

## هستی‌شناسی باغ نهاوندی

دکتر عبدالله شهبازی  
با همکاری یدالله شهبازی

اشاره :

دریفا اکنون که به درج پژوهش جدید دکتر عبدالله شهبازی در «فرهنگان» می‌پردازیم، روح جست‌وجوگر این پزشک مردمی، خدوم و نهاوند پژوه به عالم باقی شتافته است و به راستی :

از شمار دوچشم یک تن کم      از شمار خرد هزاران بیش  
شادروان دکتر شهبازی در مقاله‌ای که پیش رو دارید چه عاشقانه و  
بی‌قرار از «باغات» شهر نهاوند و پیشینه و وضع موجود آن سخن گفته و  
راهکار ارائه داده است.

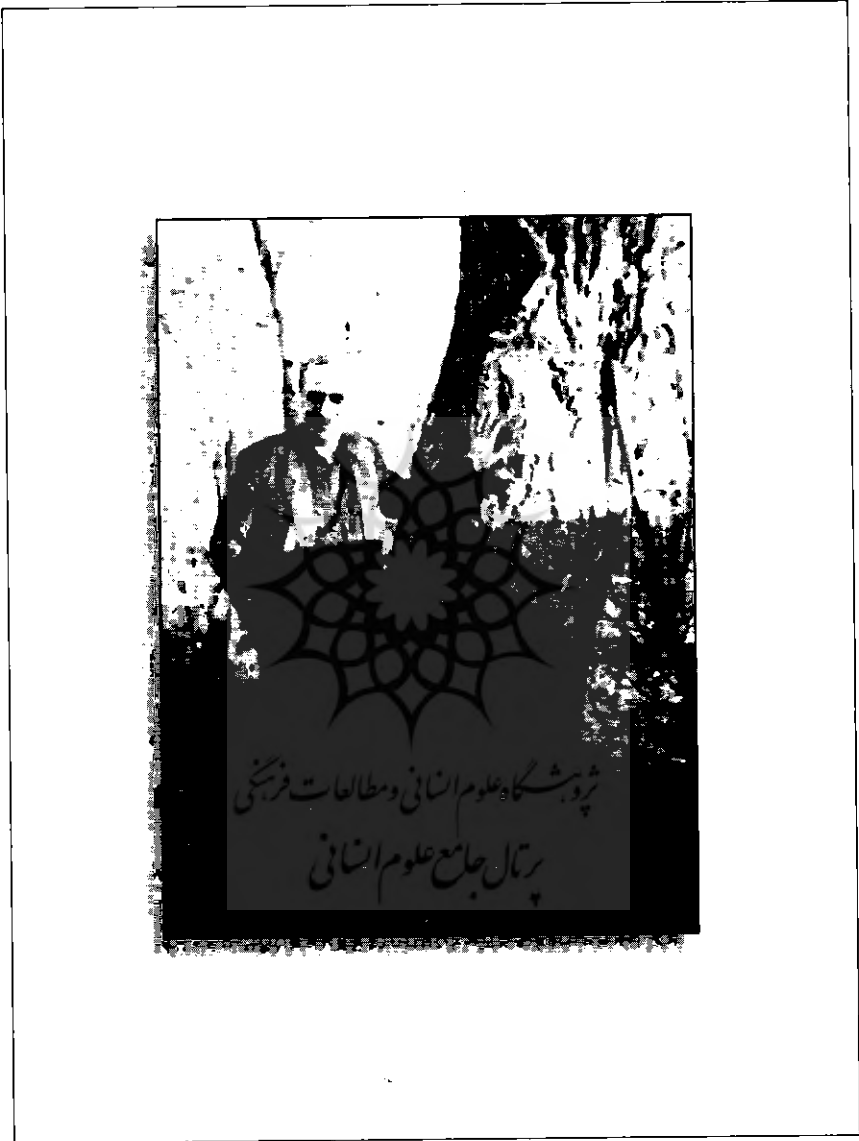
آن مرحوم این مقاله را به :

- تمامی دستان پینه بسته‌ای که در ساخت سازه‌ی باغ نهاوندی تلاش  
نموده‌اند، و به

- دکتر اسماعیل شهبازی، مردی از جنس مهربانی که لحن آب و خاک را  
خوب می‌فهمد و به سبب خدماتش به توسعه‌ی باغداری و کشاورزی در  
نهاوند، تقدیم کرده است.

در این جا ابتدا «مقدمه»ی مسئولانه و حاکی از تعهد و عشق او به  
تحول و توسعه‌ی نهاوند را ملاحظه می‌کنید و سپس «باغات» این شهر را از  
نگاه این پژوهشگر فقید خواهید خواند.

«فرهنگان»



شادروان دکتر عبدالله شهبازی :  
امروز ما مانده‌ایم و حفظ این میراث گران قدر... (ص ۱۸)

تحقق توسعه‌ی متوازن و پایدار، در گرو شناخت بنیادین و همه‌جانبه‌ی فرآیندهای اجتماعی است. استفاده از فناوری و گرده برداری از الگوهای توسعه‌ی دیگر جوامع بدون در نظر گرفتن متغیرهای بومی و شرایط خاص اقلیمی، نسخه‌ای از توسعه‌ی برون‌زایی را می‌نویسد که شاخصه‌های اصلی آن عدم پویایی و رکود است.

شوق رسیدن به شاخص‌های کمی آماری بالا با یاری‌گیری سطحی و فرمالیستی از انگاره‌های مدرنیسم موجب ساده‌انگاری در راه توسعه شده است. عدم تلاش در انجام کار پژوهشی بر روی شناخت سنت و دانش‌های بومی موجب جهلی فراگیر شده و موجب گردیده است که سنت و مهارت‌های بومی را در مسلخ معرفتی سطحی از مدرنیسم قربانی کنیم. در این صورت نه سنت را به خوبی شناخته‌ایم و نه جوهر مدرنیته را درک نموده‌ایم.

رویکرد پراگماتیستی به توسعه موجب شده است که مسرفانه و بی‌دریغ عناصر «بیوسفر» یعنی آب و خاک و هوا و جانداران را برای تولید بیش‌تر و برداشت فزون‌تر خرج کنیم و حال این که زیست‌سعادت‌مندان در گرو توازن و تعادل عناصر اکوسیستم بومی است. در نظر نگرفتن این عامل موجب می‌شود که هنجارهای طبیعی اکوسیستم بومی را به هم بریزیم و زندگی انسانی را در معرض مخاطرات عوارض جانبی اقدامات خود قرار دهیم.

با این رویکرد توسعه و تغییرات پیش‌رونده و سریع اکوسیستم بومی و بهره‌کشی بی‌رحمانه از عناصر طبیعی به مدد فن‌آوری و نفی کامل سنت و عدم تلاش در جهت شناخت آن، نهاوند سریع‌تر از آنی که در تصور می‌گنجد به استقبال بحران‌های زیست

محیطی و اجتماعی می‌رود. این بحران‌ها مولود رفتار نابه‌هنجار ما و عوارض جانبی آن است. در حقیقت مشکلات جامعه‌ی نیاوند در دهه‌ی ۹۰-۸۰ به جای توسعه‌نیافتگی توسعه‌ی نابه‌هنجار است.

تمدن کاریزی خود را زیر انبوهی از خاک دفن کردیم، در حالی که هیچ شناختی از آن نداشتیم. آن‌گاه به یاری فن آوری استخراج آب، بدون شناخت سفره‌ی آب‌های زیرزمینی، در هر گوشه‌ای از این دشت، با نفوذ در صدها متر زیرزمین، آب را بیرون کشیدیم و با آن به خیارکاری پرداختیم تا ضمن رسیدن به رکورد تولید ۱۰۰۰۰۰ تن خیار در سال به شاخص عجیب و غریب و نگران‌کننده‌ی فرسایش ده‌تن خاک در هر هکتار زمین برسیم!

انگار عمر ذخیره‌های طبیعی نیاوند با عمر ما گره خورده است و آیندگان هیچ سهمی از آن ندارند. حفر متعدد چاه‌های عمیق و نیمه عمیق موجب پیدایش شغل جدید آب فروشی شده است تا صاحبان این چاه‌ها با حفر چاه و فروش آب به زمین‌های مجاور هر سال پول کلانی به جیب بزنند و از این طریق در زمین‌های مجاور نیز خیار کاشته شود و کلاغ این حکایت بهره‌کشی بی‌رحمانه از آب و خاک زمانی به خانه‌اش می‌رسد که دشت‌های سوخته‌ای برای آیندگان به یادگار گذاشته باشیم!

اطلاعات ما در شناخت اکوسیستم بومی در حد غیر قابل تصویری قلیل و ناچیز است. وقتی ما انواع گونه‌های بومی درختان میوه را نمی‌شناسیم، کسب اطلاعاتی در خصوص نحوه‌ی ازدیاد آن‌ها، آفات و چگونگی اصلاح نژاد آن‌ها - با توجه به دگرگونی ژنتیک آن‌ها در طول این سالیان به‌وسیله کودهای شیمیایی و -... میسر نیست.

بنابراین با این جهل مطلق چه چیزی را می‌خواهیم توسعه بدهیم؟ مگر می‌شود عناصر کالبدی یک پدیده ناشناخته بماند و ما در صدد توسعه‌ی آن برآیم؟ ما در حالی که آلبومی از گونه‌های درختان میوه‌ی بومی و پوشش گیاهی باغ‌ها نداریم چگونه می‌توانیم وضع موجود آن‌ها را بررسی کنیم؟

بی‌شک سرازیر شدن فاضلاب‌های شهری و روستایی و سرازیری بی‌دریغ چندین ماهه‌ی پساب‌های بیمارستان شهر بر رودخانه‌ی گاماسیاب تغییرات مخربی در پوشش گیاهی و گونه‌های میوه ایجاد کرده‌است و آیا آبی به این آلودگی را می‌توان در زمین‌های کشاورزی و صناعی چون پرورش ماهی مورد استفاده قرار داد؟

در خصوص شناخت انسان و کنش آن به عنوان عامل قدرتمند و تعیین‌کننده «بیوسفر» هم بی‌اندازه فقیر هستیم. شهرسازی ما از هیچ منطقی که ناشی از نتایج یک مطالعه‌ی فرهنگی و رفتاری مردم ما باشد پیروی نمی‌کند. سطح محدود خیابان‌های شهر هر روز پذیرای تعداد زیادی ماشین می‌شود. آپارتمان‌های متعدد در بافت قدیمی رو به افزایش‌اند و «سیل برگردان» هم چنان پذیرای فاضلاب‌های شهر است!

از سوی دیگر با مهاجرت پذیری بی‌رویه‌ی و حاشیه‌نشینی، فرهنگ و گویش نهاوندی هر روز از متن به حاشیه رانده می‌شود. به هر حال، اولین گام برای رفع موانع توسعه، رفع آلودگی‌های زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از اقدامات نابه‌نجار ماست.

باغ در شهر نهاوند لازمه‌ی شهرنشینی و جزئی از ساختار شهری است. تنها شهری در ایران که کمر بند سبز باغ را پیرامون خود حفظ کرده نهاوند است و از محدود

«باغ شهر» های باقی مانده در ایران است. متأسفانه بر اثر عدم شناخت ما، این سازه‌ی ارزشمند زیر چرخ‌های ویرانگر توسعه‌ی کور وارداتی در حال جان دادن است!

این مرگ را در شرایطی به نظاره نشسته‌ایم که هیچ شناختی از آن نداریم. تصمیم برخی از سازمان‌ها در مسکونی اعلام کردن برخی از این باغ‌ها و هم‌چنین تبدیل این باغ‌ها به گلخانه‌ها همان تیر خلاصی است که این کالبد سبز را نشانه گرفته است.

در واقع «باغ» یک معرفت بین رشته‌ای است، از علوم انسانی حتی فقه، ادبیات و حقوق گرفته تا علوم فنی، مهندسی و معماری تا علوم تجربی. هر یک از این‌ها می‌توانند پنجره‌ی تخصص خود را به روی این سبزینه پوش فریبا باز کنند.

ارزش باغ در نهادند از آن جهت است که یکی از محدود «باغ شهر» های باقی مانده است و از هزاران فایده‌ی آن یکی این است که دارای جاذبه‌ی منحصر به فرد گردشگری تفریحی و فرهنگی است.

این «باغ شهر» نیاز به بودجه برای نگهداری، بازسازی و مرمت ندارد. درون باغ‌ها زندگی جاری است و جریان زندگی خود موجب ترمیم و نگهداری باغ می‌شود. باغ نهادندی نیاز به شناخت و معرفی به مسئولین دارد.

تلاش بی‌وقفه‌ی پنج ماهه‌ی بنده و تیم همکارم که ثمره‌ی آن تحقیق «هستی‌شناسی باغ نهادندی» است گامی هرچند کوچک در این راه است که امیدوارم استادان ارجمند، هر کدام از منظر تخصص خود به این مقوله بپردازند.

بنده امیدوارم با درک اهمیت این موضوع، بخشی از برنامه‌های سال آینده‌ی مؤسسه در راستای معرفی و شناخت باغ‌نهادندی قرار گیرد. اختصاص یک شماره از فرهنگان به

این موضوع، برپایی همایش «باغ نهاوندی» با دعوت از صاحب‌نظران باغ ایرانی و بازدید آنان از این بافت تاریخی، دعوت از مسئولین شهری و استانی در جلسات ماهانه‌ی مؤسسه در تهران و نهاوند و بررسی اهمیت باغ نهاوندی، تشکیل شورای محافظت و معرفی باغ نهاوندی، دعوت از اداره‌ی ارشاد برای تشکیل نمایشگاه از کارهای هنری با موضوع «باغ نهاوند» و تماس با صدا و سیما و ارشاد برای تهیه‌ی فیلم‌هایی مستند از این سازه‌ی زیبا می‌تواند از زمره‌ی این اقدامات باشد.

باغ طبیعت نیست. باغ آفریده‌ی دست بشر و تلاش انسان برای رسیدن به کمال مطلق از طریق ساخت سازه‌ی است که جلوه‌گاه بخشی از کمال است.

بعد از ماه‌ها کار شبانه‌روزی بر روی این پروژه یک حقیقت برای بنده مسلم شد و آن این که دانسته‌های ما از باغ‌نهاوندی در برابر ندانسته‌های ما قطره‌ای در برابر دریاست. گرچه نتیجه‌ی این کار قطعاً پر از کاستی است اما خدا را سپاس می‌گویم که برداشتن این گام را نصیب ما کرد. زیرا باغ جلوه‌ای از تجسم ذهنی نیاکان ما از بهشت است.

در آرامش باغ می‌توان به احساسی دست یافت که آسمان را قابل دست‌یابی می‌کند و روح را جلا می‌بخشد. نیاکان ما در قالب زیباترین شکل هنری با آفرینش سازه‌ی باغ دین خود را به آب و خاک و هوا ادا نموده‌اند.

امروز ما مانده‌ایم و حفظ این میراث گران قدر. به راستی اگر دیدگان خود را با زلال شب‌نم صبحگاهی باغ بشویم و به گونه‌ای که نیاکان ما به باغ نگاه کرده‌اند بنگریم آیا به خود اجازه می‌دهیم کاربری زمین‌هایی که باغ را در آغوش خود گرفته‌اند تغییر کند؟ به آن امید که روزی بیاید که همه یاد بگیرند در اکوسیستم، ارزش حیات هر

درخت کم‌تر از ارزش حیات یک انسان نیست و به خود اجازه ندهیم درختانی که دست‌های پینه بسته‌ی پدران ما با عشق و امید آن‌ها را کاشته‌اند قتل عام شوند.

باغ ایرانی، جلوه‌گاه ذهن خلاق و لطیف ایرانی در تعامل او با طبیعت است. هستی‌شناسی این سازه‌ی زیبا زمانی ممکن می‌شود که به باورها و اندیشه‌های سازندگان آن نزدیک شویم و تلقی آنان را از آب و خاک و درخت بشناسیم.

ایرانیان قدیم از دیرباز عناصر چهارگانه‌ی آب، آتش، خاک و باد را مقدس می‌پنداشتند و بن‌مایه‌ی جهان را در ترکیب این چهار ماده جست‌وجو می‌کردند. این عناصر چنان تقدسی در باور پیشینیان ما دارد که هر کدام از آن‌ها در اساطیر ایرانی دارای فرشته‌ای در آسمان هستند که بر آنان فرمان می‌رانند.

این اعتقاد اساس انگاره‌های پزشکی قدیم را تشکیل می‌داد. آنان سلامت جسم انسان را در تعادل این چهار عنصر می‌پنداشتند و در خورد و خوراک خود مواظب بودند که یکی از این عناصر بر دیگری پیشی نگیرد. حتی خوراکی‌ها را بر اساس باورشان بر حسب وفور یکی از عناصر در آن‌ها به «سرد» و «گرم» و «باد آور» تقسیم می‌کردند و بسیاری از کسالت‌ها را بر اساس «سردی» و «گرمی» تقسیم‌بندی نموده، درمان آنان را در خوردن موادی می‌دانستند که طبع مخالف دارد.

فیزیوپاتولوژی اکثر بیماری‌ها در طب قدیم در عدم توازن این عناصر در ساختار بدن انسان جست‌وجو می‌شد. در روان‌پزشکی قدیم شخصیت‌های انسانی را بر حسب تفوق



یکی از این عناصر تقسیم‌بندی می‌نمودند و مزاج‌های دَموی، بلغمی، صفرای و سودایی را بر این اساس تعریف می‌نمودند.

با این دیدگاه، قبل از آغاز بحث ساختار شناسی مفهومی و فیزیکی باغ ایرانی و نِه‌اوندی، ریشه‌های باور انسان ایرانی از عناصر سازنده‌ی باغ را با تأمل در اساطیر ایرانی بررسی می‌کنیم.

### آب :

امروزه بحران آب شیرین در جهان فراگیر شده است. چالش انسان با خشک‌سالی و کمبود آب آشامیدنی سالم موجب شده است که رویکرد انسان عصر فن‌آوری به «آب» قدرشناسانه و مبتنی بر احترام باشد.

با آن که از ۵۱۰ میلیون کیلومتر مربع سطح کره‌ی خاکی ۳۶۰ میلیون کیلومتر مربع آن را اقیانوس‌ها و دریاها پوشانده است (۷۱٪)، تنها ۲/۵٪ از آن، آب شیرین و قابل استفاده است. ۷۵٪ از این درصد اندک آب شیرین به صورت یخچال‌های طبیعی و در مناطق یخ‌زده است و تنها ۰/۶٪ آن در اختیار بشر است.

جدا از این قَلت آب مفید، پراکندگی غیرموزون آن در جهان موجب شده است استفاده‌ی عادلانه و متناسب از این ماده‌ی حیات‌بخش مقدور نگردد. از جمله در حالی که سهم آب مصرفی هر آمریکایی روزانه به طور متوسط ۲۹۵ لیتر است، بسیاری از ساکنان قاره‌ی آفریقا و مناطق وسیعی از خاورمیانه و آسیا سالانه ۱۰۰۰ و روزانه ۲/۷ لیتر آب مصرفی سهم دارند.

نگاه ارزش مدارانه به آب موجب شده است که یونسکو سال ۲۰۰۳ میلادی را سال «آب شیرین» نام گذاری نماید و از همه‌ی کشورهای جهان بخواهد راهکارهای استفاده‌ی درست و منطقی از آب را جست‌وجو نمایند.

پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آینده آب در جهان هم‌سان نفت و طلا ارزش پیدا کند، به طوری که بسیاری از منازعات کشورها حول محور آب صورت پذیرد و جنگ محلی بالا رودی‌ها و پایین رودی‌ها ابعاد منطقه‌ای و جهانی به خود بگیرد.

فرهنگ غنی ایرانی، احترام به آب را در خود نهادینه کرده است. قوم با ذکاوت ایرانی با درک اهمیت آن در زندگی، این عنصر را در باورهای خود مقدس شمرده و روش‌های منحصر به فرد استخراج و استحصال آن را ابداع نموده است.

حفر قنات‌های پر شمار و کاریزها، نه تنها در دل کویر، که در شرق شهری چون نهاوند، که زلال آبی گاماسیاب در غرب آن جاری است، اهمیت آب را در باور این قوم نشان می‌دهد. شیوه‌های عایق‌بندی مسیر قنات‌ها از طریق ریختن گاه در کاریزها برای مسدود کردن منافذ کوچکی که در مسیر قنات آب را به خود می‌کشند، نشانگر ارج گذاری به قطرات آبی است که حیات شهر در گرو آنهاست.

پذیرش کامل مدرنیته در عرصه‌ی معماری و شهرسازی بدون تطبیق با سنت ایرانی متأسفانه موجب تقدس‌زدایی از این مایع حیات‌بخش شده است. شاید «بحران آب»، که هر روز فراگیرتر می‌شود، ما را به خود بیاورد تا دیگر تخریب قنات‌ها و کاریزها را - که نمونه‌ی فراوان آن‌ها را در شهر نهاوند شاهد بوده و هستیم - نشانه‌ی مدرنیسم و تکریم فن‌آوری نوین تلقی نکنیم. برای ارج گذاری به آب، و به سبزه و باغ که محصول و

مولود آن است، رجعتی دوباره ضروری است و مهارت‌های بومی وابسته به آن به رویکردی علمی نیاز دارد. در این صورت ضمن این که باورهای کهن ما نسبت به آب، قنات، باغ و خاک احیا می‌شود، هرگونه قصور و تقصیری در این خصوص نابخشودنی خواهد بود و بی احترامی به آب و خاک تلقی می‌گردد.

### آب در اسطوره‌های ایرانی:

ایرانیان قدیم آب را بسیار محترم می‌شماردند. «هرودت» در مورد احترام ایرانیان به آب می‌نویسد: «ایرانیان آب را گرمی می‌دارند و برای آن مانند سایر عناصر مفید از قبیل آتش، باد و غیره فدیة و نیاز می‌آورند.» هم او می‌گوید «ایرانیان در آب ادرار نمی‌کنند. در آب تفو نمی‌اندازند و دست در آن نمی‌شویند و به کثافات آن را آلوده نمی‌کنند.»<sup>۱</sup>

«استرابون» می‌نویسد: «هنگامی که ایرانیان برای فدیة و نیاز کردن به کنار رود یا جویبار یا چشمه‌سار یا دریا می‌روند در کنار آن خندقی حفر کرده و در آنجا قربانی می‌کنند و توجه دارند که به خون آلوده نشود.»<sup>۲</sup> ارتور کریستین سن در تکریم و بزرگداشت ایرانیان از آب با استناد به گفته‌ی «آگائاس» می‌گوید: «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می‌شمرند، چنان‌که حتی صورت خود را به آب نمی‌شویند و جز برای آشامیدن و آب دادن نباتات به این عنصر مقدس دست نمی‌زنند.»<sup>۱</sup> ابوریحان

۱- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۴۰۲

۲- همان، ص ۴۰۲

۱- ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۶

بیرونی در آثار الباقیه می گوید: «درگاه شماری ایرانیان روز دهم هر ماه و ماه هشتم هر سال خورشیدی به نام ایزد آبان است. روز دهم آبان ماه روز آبان است و آن عیدی است که به واسطه‌ی توافق دو اسم، آبانگان گویند.<sup>۲</sup>» آبان به نام آب و فرشته‌ی آب است. این فرشته «بریزد» خوانده می‌شود. آب جمع باران است و آبانگان جشن آب است. جشن در رفتار ایرانیان قدیم ترکیبی از نیایش به درگاه خداوند، شادمانی دسته جمعی همراه با بخشش و دهش توانگران و شهریاران بود. در آبانگان بخش‌هایی از اوستا که در ستایش آب است قرائت می‌شود.

مسعود سعد در ستایش روز آبانگان گوید (دیوان، ص ۶۶۱):

آبان روز است روز آبان      خرم گردان به آب رز، جان  
بنشین به نشاط و دوستان را      ای دوست به عز و ناز بشان

«آناهیتا» ایزد بانوی آب، حافظ و ساکن چشمه‌ساران بوده و در باور ایرانیان مقامی هم‌تراز «مهر» داشته است. آناهیتا در اوستا زنی زیبا معرفی می‌شود با گردونه‌ای که اسب‌های آن الهه‌های باران، ابر، برف و تگرگ‌اند. او مادر آب و منشأ زاینده‌گی و هم‌ارز «آفرودیت» الهه‌ی عشق و زیبایی در اساطیر یونانی است. «آناهیتا» یا همان ناهید خداوندگار آب‌های نیرومند و بی‌آلایش شمرده می‌شود. این خداوندگار در حقیقت موجودی مادینه است و سمبل زندگی و باروری. در اوستا این ایزد به صورت دوشیزه‌ای

۲- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۴۰۲ و ۴۰۳

بسیار زیبا و بلند بالا و خوش‌بیکر توصیف شده است که برای مسئله‌ی ازدواج و عشق پاک و بی‌آلایشی، که موجب تشکیل خانواده می‌شود، اهمیت فراوانی قائل است.<sup>۱</sup>

درنمایش روز آبانگان مردم ضمن درود فرستادن به سرچشمه‌ی آب و ستایش آن و حاجت خواستن از او، می‌خواهند که تن سالم و اندام درست به آن‌ها دهد و از آن گله ورمه‌ی فراوان و فرزندان دلیر خواستار می‌شوند. «اهور مزدا به اسپتمان زردتشت گفت: از بر من ای زردتشت اسپتمان، این اردویسور ناهید<sup>۲</sup> را بستای که همه جا گسترده دشمن دیوها و مطیع کیش اهورایی است. سزاوار است که ستوده‌ی جهان مادی گردد. سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند. مقدسی که جان افزاست، مقدسی که فزاینده‌ی گله ورمه است. مقدسی که فزاینده‌ی ثروت است، مقدسی که فزاینده‌ی مملکت است.»<sup>۳</sup>

آب در فرهنگ عامه‌ی ایرانی جایگاه ویژه و مقدسی دارد. هنوز هم ایرانیان مسافر خود را برای سلامت رسیدن به مقصد با آب بدرقه می‌کنند. پاشیدن آب به یکدیگر را نشانه‌ی نعمت می‌دانند<sup>۴</sup>، آب نطلیده را نشانه‌ی برآوردن مراد خود می‌دانند و بدترین

۱- فرهنگ و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص ۳۶

۲- ایزد نگاهبان آب به نام‌های آبان- اردیسور آب یا اردیسور آناهیتا آمده و برزیزد یا آبان ناف، که مأمور پخش آب‌هاست، از یاران اویند.

۳- ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ص ۲۸۰

۴- اشاره به آیین جشن تیرگان (تیرروز از تیرماه) است. یکی از آیین‌های این روز شست‌وشوی بیرون از برنامه‌ی روزانه و پاشیدن آب و گلاب بر سر و روی یکدیگر است. روز دوازدهم ماه تیر، تیرگان نامیده می‌شود. مسعود سعدمی گوید (دیوان، ص ۶۶۲): «ای نگار تیر بالا روز / خیز و جام باده در سخن ریز» این جشن ویژه‌ی ایزدباران «تشر» است که با «آپوش» دیو خشکی پیکار می‌کند و مبارزه پر هیجانی را می‌گذراند.

صفت را با بستن آب بر روی یک دیگر عنوان می کنند. آب در کنار هفتگانه‌ی مقدس هنگام تحویل سال جایگاهی ویژه دارد، به آن امید که روشنی آن در تمام سال، زندگی آنان را پربرکت سازد. ارزش آب و خاک در باور پیشینیان ما تا آنجا نهادینه شده است که میهن و وطن را که مقدس ترین و عزیزترین داشته‌ی هر ایرانی است به «آب و خاک» نام نهاده‌اند. آشنایی ایرانیان با دین اسلام موجب شد که برای «آب» ارزش و قداست بیش تری قائل شوند. از جمله خداوند در قرآن (سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۲۱) می فرماید: **وَمِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ**. یعنی هر پدیده‌ی زنده‌ای از آب است.

#### اسطوره شناسی باد:

ویو (وای) یا همان خداوندگار باد و وزش از دریچه‌ی نگاه انسان کهن قبل از آئین زردتشت، در ابر باران زامی زیسته است. «اوست خدای ویو که نورهای گلگون یعنی برق را ایجاد می کند و سپیده دم را هویدا می سازد.»<sup>۱</sup> در پشت پنج بندهای دو تا سی و هفت، می خوانیم او همان ایزد نیرومندی است که «اهورمزدا، هوشنگ جم، آژی دهاک یا ضحاک و فریدون و دیگران برای او قربانی می کنند و از او طلب یاری دارند.» و «ایزد ویو در ردیف ایزد آب و آتش و خاک است تا عناصر چهارگانه کامل گردد.»<sup>۲</sup> ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» می گوید: «روز بیست و دوم هر ماه بادروز نامیده می شود و در این ماه عیدی است که به همین نام معروف است.» مسعود سعد می گوید (دیوان، ص ۶۶۴):

۱- شناخت اساطیر ایران، ص ۳۴

۲- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۴۴۵

چون بادروز روز نشاط آمد ای نگار  
شادی فزای هین و بده باده و بیار  
ایزدباد از همکاران امشا سپند خرداد<sup>۱</sup> است.

### اسطوره شناسی آتش :

«اوستا آتش را پنج نوع می‌شمرد و نام آن‌ها را در یسنای ۱۱ و ۱۷ مذکور و تفسیر پهلوی آن در یسنا مندرج است.»<sup>۲</sup> از این پنج نوع آتش «آتش اورازنت آتشی است که در نباتات پنهان است.»<sup>۳</sup> «آذر نام ایزد نگاهبان آتش است و در کتاب اوستا پسر اهورمزدا نامیده می‌شود.»<sup>۴</sup> ابوریحان در آثار الباقیه می‌گوید : روز نهم آذر عید است که آن را برای توافق دو نام آذر جشن می‌نامند . مسعود سعد در مورد این جشن می‌گوید (دیوان، ص ۶۶۱):

ای خرامنده سرو تسابان ماه      روز آذر می‌جوؤ آذر خواه  
شادمان کن مرامی که جهان      شادمان شد به فرّ دولت شاه

۱- امشاسپندان یا همان هفت نامیرای نکوکار که در آئین مزدا پرستی جایگاه رفیعی دارند، هفت جلوه و تجسم از خصوصیات پروردگار است . آن‌ها در حقیقت فرزندان اهورا مزدا هستند. امشاسپندان یا مهراسپندان نام یک دسته از همین فرشتگان در آیین مزدیسنی است و به معنی جاودانیان مقدس است . در فروردین یشت هفت بودن تعداد آنان مشخص است و چنین آمده «فرورهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم. آن فرورهای امشاسپندان را ، آن شهریاران تند نظر ، بلندبالا ، بسیار زورمند و دلیراهورایی که مقدس فنا ناپذیرند که هر هفت یکسان اندیشند . هر هفت یکسان سخن گویند. هر هفت یکسان عمل نمایند.» تعداد امشاسپندان هفت و به ترتیب از این قرارند : بهمن ، اردیبهشت ، شهریور ، سپندارمذ، خرداد ، آرمرداد که گاه اهورمزدا و گاه سپنت مئینو در رأس آن‌ها قرار دارد و گاه ایزد سروش هفتمین را تشکیل می‌دهد.» اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی ، ص ۴۴۱

۲ و ۳- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۶۷

۴- اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی ، ص ۴۱۳

**اسطوره شناسی گیاه :**

امشا سپند مرداد نگاهبان گیاهان است. «امرداد بی مرگ سرور گیاهان بی شمار است. گیاهان را او رویاند. اگر کسی گیاه را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه امرداد از او آسوده یا آزرده شود.<sup>۱</sup> مردادگان روز هفتم هر ماه و ماه پنجم هر سال نامیده می شود. روز هفتم آرمادماه به واسطه‌ی توافق این دو نام آن روز را جشن می گیرند. مسعود سعد می گوید (دیوان، ص ۶۶۰):

روز مرداد مژده داد بدان      که جهان شد به طبع یار جوان  
عدل بارید بر جهان یک سر      دولت و ملک شهریار جوان

سبزه و درخت در ایران قبل و بعد از اسلام تقدس ویژه‌ی خود را دارد. ایرانیان رستاخیز طبیعت را در جشن نوروز که جشن زایش و زندگی دوباره‌ی طبیعت است گرامی می دارند و سبزه را در طول دوازده روز در خانه‌ی خود میهمان می کنند، آن گاه در روز سیزدهم در پایان جشن، در روز آشتی با طبیعت، سبزه را به آب روان می سپارند تا طراوت و زندگی را مسافر جاده‌ی پاکی سازند و پیام تکریم خود از آب و سبزه را به دریاها دور دست ببرد.

**باغ ایرانی از منظر تاریخ :**

«ساکنان این مرز و بوم در ساختن باغ و احداث پردیس و فردوس از قدیم الایام شهره‌ی روزگار بوده اند. نام هزاران نهال و میوه و درخت که در ایران قدیم به سراسر عالم رفته است هنوز در کتاب‌های یونانی و لاتینی به نام ایران یا پرشیا (persca) مضبوط



و محفوظ است. درخت سرو این مظهر سر سبزی و زندگی جاوید، از روزگاران کهن مختص ایران بوده و در نقوش تخت جمشید همه جا با درخت نخل حجاری شده است. افسانه‌ی سرو کاشمر و کاشته شدن آن به دست زرتشت پیامبر ایرانی چندان مشهور است که در همه‌ی فرهنگ‌ها و کتاب‌ها آمده است. (جان عاریت - ابوالقاسم انجوی شیرازی، ص ۲۹۵)

مهر بی‌پایان و فنا ناپذیر ایرانی به آب و خاک و گیاه، از همان آغاز مدنیت ایرانی، بن مایه‌ی انگاره‌های معماری و شهرسازی ایرانیان در ساخت و ساز شهرها گردید. در اسطوره‌ها در آغاز پادشاهی جمشید، سخن از ساخته شدن یک «باغ» است تا پناهگاهی باشد برای کسانی که در حاشیه‌ی بحر خزر به قهر طبیعت دچار شده‌اند. اصولاً شهرهای ایرانی بیش‌تر به صورت «باغ شهر» بود و «باغ» یا در درون شهرها و یا در حواشی آن‌ها ساخته می‌شد و اساساً شهر بدون «باغ» مفهوم شهر را در خود نداشت.

می‌توان گفت ساخت باغ که بر اساس احترام ویژه‌ی ایرانی به آب و سبزه و خاک بنیان گذاشته می‌شد جزء ساختار شهری بود. ساختن چنین فضایی زیبا و فرح‌بخش با استفاده از عناصر چهارگانه‌ای، که در باور آنان مقدس بود و فرشتگانی در آسمان‌ها داشت، تحقق می‌یافت و نگرهبانی می‌شد و این هارمونی زیبا و هماهنگی آب، آتش، خاک و باد به یاری ذوق لطیف ایرانی چنین شاهکاری را ایجاد کرد.

ساختار باغ ایرانی که جامع این عناصر چهارگانه است به فضای آن حالتی قدسی و روحانی بخشیده است. بر همین اساس گفته می‌شود انسان ایرانی با ساخت باغ ایرانی سعی در موجودیت بخشیدن به فضایی دارد تا در آن تصورات خود را از «بهشت» عیان

سازد. بی‌شک توجه به اهمیت عناصر تشکیل دهنده‌ی باغ در ذهن ایرانی و حالت مقدس آن، ما را با بسیاری از رازهای نهفته‌ی در این فضا آشنا می‌سازد.

«اصل و منشأ جنبه‌ی حیات‌بخش باغ‌ها به ادوار ابتدایی باز می‌گردد. از چهار هزار سال پیش از میلاد، هنگامی که شکارچیان از کوه‌ها سرازیر می‌شدند و در دره‌های طویل فلات ایران به کار کشاورزی می‌پرداختند، جنبه‌های مختلف زندگی و معتقدات خود را بر روی اشیاء سفالی نقش می‌کردند. بر روی بعضی از این کاسه‌های سفالی نقش آبگیرهایی دیده می‌شود که اطراف آن را درخت زندگی احاطه کرده است و برخی دیگر دنیا را نشان می‌دهد که به چهار قسمت مساوی تقسیم شده و گاهی هم آبگیری در وسط آن مشاهده می‌گردد. این نوع طرح متقاطع که در آن یک محور ممکن است از محور دیگر درازتر باشد به صورت طرح نمونه‌ی باغ‌های ایران در آمد و نام چهار باغ بر آن اطلاق گردید. این گونه طرح از زمان ساسانیان (۶۴۱ - ۲۲۴ بعد از میلاد)، که معمول بود در شکارگاه‌ها در محل تقاطع محورها کوشکی بنا کنند، ترسیم شده است.»<sup>۱</sup>

در اساطیر ایرانی از «باغ شهر» به کرات صحبت به میان آمده است. در شاهنامه‌ی فردوسی، هنگامی که کیخسرو پس از ویران شدن دژ بهمن به بنا کردن آتشکده‌ی آذرگشسب می‌پردازد، آمده است:

یکی شهر دید اندر آن دژ فراخ  
پراز باغ و میدان و ایوان و کاخ

در شاهنامه از باغ دختر افراسیاب، که دارای بهاری جاوید است، یاد شده است. از نظر تاریخی سابقه‌ی کهن‌ترین باغ ایرانی به «پاسارگاد» پایتخت کوروش بازمی‌گردد. «گزنفون» در کتاب خود به نام «اکونومیگوس» نقل کرده که کوروش شخص «لیزاندر» را به تماشای باغ خود در «سارد» برده است و «لیزاندر» از مشاهده‌ی زیبایی درخت‌ها و نظم و دقت و فواصل آن‌ها و مستقیم بودن ردیف‌ها و زاویه‌ها، و روایح معطر و متعددی که هنگام گردش به مشام او رسیده است، تمجید می‌کند. «ادریانوس مورخ یونانی، که در قرن دوم میلادی می‌زیسته و در کتاب خویش از نوشته‌های اریستوبولوس هم‌سفر اسکندر در لشگرکشی‌های وی به شرق اقتباس کرده است، مقبره‌ی کوروش را این‌طور وصف می‌کند که در وسط باغی قرار گرفته و اطراف آن را بیشه‌ها و درختستان‌ها و چمنزارهای سرسبز پوشانده است.»<sup>۱</sup>

در تقسیم‌بندی باغ‌های ایرانی، «باغ‌های یادمانی» جای خاص دارد. چه قبل و چه بعد از اسلام، درون این گونه باغ‌ها آرامگاه مشاهیر، بزرگان و پادشاهان ساخته می‌شد. از این نمونه می‌توان به آرامگاه فردوسی در توس، خیام و عطار در نیشابور، سعدی و حافظ در شیراز و آرامگاه سلطان محمود غزنوی در غزنه اشاره کرد.

«باغ پیروزی یا فیروزی» در غزنه باغ اختصاصی سلطان محمود غزنوی بوده و گستره‌ی بسیار بزرگ و وسیعی داشته است. روزی، قبل از یکی از لشگرکشی‌ها: «سلطان، وداع با شکوهی را در باغ فیروزی برپا کرد و بر چمن میدان زرین، از لشگریان

سان دید. به گفته‌ی یزدگردی شمار کل سواران به چهار هزار تن می‌رسید.<sup>۱</sup> اشاره‌ی فوق نشانگر وسعت زیاد باغ بوده است. بعد از فوت سلطان محمود «... و نماز خفتن شبانگاه آن پادشاه را در باغ پیروزی دفن کردند.»<sup>۲</sup> از دیگر باغ‌های نمادین می‌توان به باغ‌های زیر اشاره کرد.

۱- باغ جدید شیواز: «باغ جدید همان محلت باغ نو است به شیراز. مدفن شیخ غازی بن عبدالله در پشت دروازه‌ی باغ نو (درب الباغ الجديد) است.»<sup>۳</sup>

۲- باغ حاجبی در یزد: «باغ حاجبی باغی بوده است به یزد. مؤلف تاریخ جدید یزد می‌نویسد امیر متوجه یزد شد، چون به یزد آمد در باغ حاجبی که اکنون مقابر مسلمین است نزول کرد و آن باغی مشجر بود و در میان باغ کوشکی بود معمور و آن باغ را حاجب عزالدین لنگر ساخت.»<sup>۴</sup>

۳- باغ هفت تن و چهل تن در شیواز: «در شمال حافظیه واقع گردیده است. وجه تسمیه‌ی این باغ‌ها تعداد پیشوایان مذهبی است که می‌گویند در دیوارهای بلند و گلی آن‌ها مدفون شده‌اند. احداث هر دو باغ مذکور را مربوط به زمان کریم خان زند می‌دانند.»<sup>۵</sup>

از باغ‌های ایرانی قبل از اسلام می‌توان به عمارت‌های چهار قاپو و عمارت خسرو در قصر شیرین اشاره کرد. باغ معروفی که از زمان ساسانیان آثاری از او به جا مانده

۱- تاریخ غزنویان ، ص ۲۱

۲- تاریخ بیهقی ، ص ۴۷

۳- لغت‌نامه‌ی دهخدا ، ذیل باغ

۴- لغت‌نامه‌ی دهخدا ، ذیل باغ

۵- باغ ایرانی و کوشک‌های آن

است طاق بستان در کرمانشاه است که «در سیزده قرن پیش یکی از باغ‌های معروف ساسانیان بود.»<sup>۱</sup>

با ورود اسلام به ایران و تأکید شریعت محمدی به تکریم از آب و گیاه، و هم‌چنین به برکت آموزه‌های عملی بزرگان دین که خود در ایجاد نخلستان‌ها نقش داشته‌اند، باغ‌سازی نه تنها رکود نمی‌یابد که گسترش فراوان پیدا می‌کند. اعتلای فکری ایرانیان، ژرف‌اندیشی و عرفان‌گرایی آنان از مهم‌ترین انگیزه‌های ذهنی باغ‌آرایی در این دوره است، که در وجه عملی به زیبایی بیش‌تر باغ و راه‌یابی به رموز معنوی در سازه‌ی باغ منجر می‌شود. «از هنگام غلبه‌ی اعراب بر ایران در سراسر قرون اسلامی تاکنون، باغ‌های این کشور در نظر مردم نمونه‌ای از بهشت موعود بوده است.»<sup>۲</sup>

از همان سده‌های نخستین هجری باغ‌سازی به شیوه‌ی ایرانی از مرزهای ایران می‌گذرد و گستره‌ی خود را پهناور می‌سازد. باغ‌های زیبای اندلسی، باغ‌های سرزمین‌های ناحیه‌ی آسیای صغیر تا آسیای میانه همه متأثر از شیوه‌ی معماری و باغ‌آرایی ایرانی است.

«بابرشاه» از شاهان مغولی حاکم بر هند شیوه‌ی معماری و باغ‌آرایی ایرانی را به سرزمین هند برد و باغ‌هایی در «اگرا»، واقع در شمال هند، احداث کرد که معدودی از آن‌ها تا به امروز موجود است و به «باغ‌های بابری» مشهور هستند. از این باغ‌ها می‌توان از «باغ رام»، «باغ زهرا» (وجه تسمیه‌ی آن نام یکی از دختران بابر بوده است)، «باغ هشت

۱- ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ص ۲۴۸

۲- باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۱۹

بهشت» و «باغ نیلوفر» نام برد. «طرح استفاده از چهار باغ، استفاده از آب جاری، رعایت آداب و رسوم و قرینه سازی در طرح باغ‌ها از جمله چیزهایی بود که بابر در هندوستان متداول ساخت.»<sup>۱</sup> جهانگیر یکی از جانشینان وی چندین باغ به همین سیاق در کشمیر ایجاد نمود.

از باغ‌های شبه قاره که با الهام از باغ ایرانی احداث شده‌اند برای مثال می‌توان به باغ‌های زیر اشاره نمود.

۱- باغ خسرو «باغ خسرو از باغ‌های سلطنتی قدیم «الله‌آباد» در هندوستان است. بر سر در باغ خسرو کتیبه‌ای به خط نستعلیق است بدین مضمون: حسب الحکم حضرت شاهنشاه جهان پناهی ظل‌اللهی نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی، به اهتمام مرید با اخلاص، آقا رضا مصور، این بنای عالی صورت اتمام پذیرفت.»<sup>۲</sup>

۲- باغ تاج محل بنای تاج محل در طول ۲۲ سال (از ۱۶۲۳ تا ۱۶۵۴ میلادی) ساخته شد. برای ساخت این بنا ده هزار آریایی مشغول به کار شدند. این بنا که به «سمبل عشق» معروف است به دستور شاه جهان که پنجمین شاه مغولی در هند بود برای نشان دادن عمق علاقه و عشق خود به همسر دومش «ممتاز محل» که پس از ۱۸ سال زندگی مشترک هنگام وضع حمل فرزند چهاردهم خود جان باخته بود، ساخته شده است.

این اثر تاریخی شامل پنج قسمت مختلف (دروازه‌ی اصلی، باغ، مسجد، محل استراحت و گنبد) است. نام استاد احمد لاهوری، معمار ایرانی این بنا، در منابع تاریخی

۱- باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۹۸

۲- لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل باغ

ثبت شده است. شاه جهان چند دهه بعد از فوت همسرش خودسوزی نمود و در همان محل دفن شد. از نکات شگفت‌ساخته شدن این باغ، قطع شدن دست سازندگان آن بعد از اتمام بناست، تا قادر به ساخت بنایی نظیر آن نباشند!

در تاریخ تمدن ویل دورانت آمده که باغ به سبک ایرانی مورد تقلید سایر ملل نیز قرار گرفته است و در بین اعراب و مسلمین و هم در هندوستان رواج یافته است و در قرون وسطا موجب الهام اروپائیان گردیده است. «تقریباً در همه‌ی مناطق اروپا بافندگان به دیار اسلام توجه داشتند که از آن‌جا نمونه و نقشه بگیرند. حتی باغ‌ها به نسبت زیاد از باغ ایرانی نشان داشتند.»<sup>۱</sup> در اروپای قرون وسطا که باغ عمومی و فضای سبز در شهرهایشان مفهومی نداشت، بیش‌تر شهرهای ایران در محاصره‌ی باغ‌های سبزی بود که ساکنان محل در آن می‌آسودند و برایشان پناهگاه بود. این باغ‌ها از نظر زیبایی و طراوت و گستردگی در دنیای آن روز موجب فخر ایرانیان بود.

آن‌چه که در بررسی اسناد تاریخی و مشاهدات جهانگردان و متون جغرافیایی قدیم به دست می‌آید این است که تقریباً تمامی شهرهای ایران در هر چهار اقلیم گرم و خشک، سرد، معتدل، گرم و مرطوب، به وسیله‌ی کمربندی از باغ محاصره شده‌اند و این مؤید اثبات نظریه‌ی «باغ شهر» است.

باغ‌ها در شهر علاوه بر آن که در زمینه‌ی اقتصادی به باغدار و اقتصاد شهر کمک می‌کرده و تأمین‌کننده‌ی میوه‌ی شهر بوده‌اند، محل تفریح و گذران اوقات فراغت عام و خاص نیز بوده‌اند. در سراسر تاریخ بیهقی به طور مکرر از باغ‌های «پیروزی»،

«شادیباغ»، «عدنانی»، «باغ فیروزه»، «باغ محمودآباد»، «باغ محمودی»، «باغ بزرگ»، «باغ خرمک»، «باغ وزیر بیرون» نام برده می‌شود که یا محل برگزاری جشن‌های پیروزی و یا محلی برای استراحت سپاهیان و بزرگان بوده‌اند.

داشتن باغ نشانه‌ی مکنّت و بزرگی افراد بوده است. ساختن باغ در نظر مردم جایگاهی شبیه ساختن حمام داشته و انجام یک خدمت عمومی تلقی می‌شده است. «در آثار البلاد در ماده‌ی یمکان از اقلیم رابع آمده است وی - ناصر خسرو - در آن جا باغ‌ها، قصور حمام‌هایی ساخته بود و شرحی مفصل از این حمام‌های عجیب و طلسم‌آسا و جادوآمیز ذکر نموده و گوید به روایت حسام‌الدین ابوالمؤید بن النعمان، هنوز این حمام‌ها در دست اعقاب ناصر خسرو هستند.»<sup>۱</sup>

### شهر باغ‌های ایران از منظر اسناد

در گذشته‌ی نه‌چندان دور باغ یکی از لازمه‌های شهرسازی در ایران بوده است. هر شهر، چه در مناطق معتدل و چه در اقلیم‌های نامساعد، با کمربندی از باغ احاطه شده بود. در این بخش فهرست وار به ذکر برخی از مستندات تاریخی در خصوص این ادعا می‌پردازیم.

۱- تبریز «در کنار دیوارهای شهر - تبریز - باغ‌هایی قرار دارند که مشرف بر تاکستان‌ها و بوستان‌هاست. از هزاران سال قبل تبریز به داشتن میوه و سبزی‌های خوب معروف بوده است.»<sup>۲</sup>

۱- دیوان ناصر خسرو، سید حسن تقی‌زاده، ص ۲۸

۲- ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ص ۵۹، همان، ص ۱۶۱



از باغ‌های تاریخی و معروف این شهر می‌توان به «باغ شمال»، «باغ شاه گل»، «باغ فتح آباد»، «باغ اوجان»، «باغ جهانشاهی» و «باغ خونابه» که به نجمیه معروف است اشاره نمود.

۲- همدان «در پای شهر - همدان - جلگه‌ای هموار مانند باغ وسیعی به طول ۲۵ کیلومتر و عرض ۱۷ کیلومتر گسترده است.» یا «منظره‌ی شهر همدان از روی این تپه - نقاره‌خانه - که مشرف بر دشت رنگارنگ اکباتانه بود مزد زحمات مرا داد. ... باغ‌های زیبای اطراف که می‌تواند تفرجگاه‌های خوبی برای بعد از ظهرها باشند، مخصوصاً دهکده‌ی ارمنی نشین شورین، شهر را در بر گرفته بود.»<sup>۱</sup> «همدان شهر بزرگی است. فرسنگی در فرسنگ باشد. چهار دروازه دارد آهنین، بناهای ایشان از گل بود. باغ‌ها و کشاورزی بسیار دارد.»<sup>۲</sup> «باغ و باغات همدان، همدان را عروس جهان کرده و میوه‌های گوناگونش به مطبوعی و درشتی معروف و مشهور می‌باشد.»<sup>۳</sup>

۳- اصفهان «باغ‌ها، کاخ‌ها و عمارات کلاه فرنگی، مساجد و مدارس، بازارها و پل‌های عالی و از همه مهم‌تر و بلندتر میدان شکوهمند شاه، این هاست خاطراتی که در ذهن مسافری که از اصفهان دیدن کرده است می‌ماند.»<sup>۴</sup> یا «مدخل شهر - اصفهان - از میان تاکستان‌هایی محصور و باغ‌هایی می‌گذرد که تنوع رنگ‌های آن‌ها به فرش ایرانی می‌ماند.»<sup>۵</sup> از باغ‌های معروف و تاریخی اصفهان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

۲- مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۶۴

۳- آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۴۱

۴- ایران در گذشته و حال، ص ۳۰۵

۵- همان، ص ۳۰۵

- ۱- باغ چهلتون، با مساحت ۶۷ هزار متر مربع که عمارت چهل ستون در آن واقع است.
- ۲- باغ هشت بهشت،
- ۳- باغ احمدسیاه، که یکی از باغ‌های چهارگانه‌ی اصفهان است.
- ۴- باغ تخت، که چهل هزار گز مربع وسعت داشته است.
- ۵- باغ بلبل، به مساحت هشتاد و پنج هزار گز مربع که «شاردن» از آن نام برده است و کاخ هشت بهشت در نزدیکی آن ساخته شده است.
- ۶- باغ حاجی، که مسجدی هم در آن ساخته شده است.
- ۷- باغ هزار جریب، که «شاردن» مساحت آن را یک مایل مربع ذکر می‌کند. دانشگاه اصفهان در محل این باغ احداث شده است و ...
- این بطوطه در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: «اصفهان از شهرهای عراق عجم است. شهری بزرگ و زیباست. میوه در اصفهان فراوان است. از جمله زردآلوی بی‌نظیری که قمرالدین نامیده می‌شود و آن را خشکانیده و ذخیره می‌کنند. دیگر از میوه‌های اصفهان «به» آن شهر است که نظیرش در هیچ جا پیدا نمی‌شود. به اصفهان بسیار خوش طعم و بزرگ است. دیگر از میوه‌های این شهر انگور عالی و خربزه‌ی عجیبی است که غیر از بخارا و خوارزم در هیچ جای دنیا مثل و مانند ندارد. پوست این خربزه سبز رنگ و داخل آن قرمز است و آن را می‌شود نگه داشت.» (جان عاریت، صص ۲۹۸ - ۲۹۷)
- ۴- کرمانشاه «تعدادی از باغ‌های دل‌انگیز و بناهای ییلاقی زیبا که متعلق به اشخاص توانگر می‌باشد در اطراف شهر کرمانشاه می‌باشد.»<sup>۱</sup> «ابن حوقل در قرن چهارم هجری

نوشته است: «کرمانشاه شهری زیباست و در میان اشجار و آب فراوان واقع گردیده است.»<sup>۲</sup>

۵- شیواز «دورنمای شیراز از این جا - تنگ الله اکبر یک و نیم کیلومتری شمال شیراز محل آفتابی شدن آب رکن آباد - بسی با شکوه بود. دشت و تپه‌سارها و باغ‌ها و سروستان‌ها، برج و باروها، گنبد و منارها در روشنی لطیف روز غرق بودند.»<sup>۳</sup> از باغ‌های معروف شیراز که مورخین به آن‌ها اشاره کرده‌اند و برخی از آن‌ها باقی مانده‌اند می‌توان به چهار باغ شیراز، که به گفته‌ی «ادوارد براون» عبارت از «باغ تخت قراچه»، «باغ جهان‌نما»، «باغ دلگشا» و «باغ ارم» است، اشاره کرد. علاوه بر آن می‌توان از «نارنجستان قوام»، «باغ بیگریگی»، «باغ جنب باغ جدید»، «باغ بهجت آباد»، «باغ حوض» (از بناهای میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک)، «باغ گلشن»، «باغ عقیق آباد»، «باغ خندق»، «باغ زعفرانی»، «باغ ناری»، «باغ شاهین» و نام برد.

این بطوطه در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد «شیراز شهری است قدیمی و وسیع و مشهور و آباد، دارای باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پر آب و بازارهای بدیع و خیابان‌های خوب در این شهر نظم و ترتیب عجیبی حکم فرماست ... شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغ‌ها و آب‌ها و خوشگلی مردم به پایهی دمشق نمی‌رسد مگر شیراز.» (جان عاریت، ص ۲۹۶)

۲- جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، ص ۲۰

۳- ایران در گذشته و حال، ص ۲۷۴

«امین احمد رازی مؤلف تذکره‌ی هفت اقلیم در حدود سیصد سال بعد از ابن بطوطه درباره‌ی باغ‌های بیرون شهر شیراز می‌نویسد: از شهر تا کوه دراک قریب دو فرسنگ است تمام باغ و باغچه است.» این ناحیه را که امین احمد از آن یاد می‌کند پنجاه سال پیش مسجد بردی می‌نامیدند و اکنون به قصرالدشت معروف است.» (جان عاریت، ص ۲۹۷)

۶- قم «قم در وسط باغستان‌های سبز و خرم واقع شده و سبزی تیره فام به خوبی از رنگ سرخ و زرد تپه‌های اطراف مشخص است.»<sup>۱</sup> توصیف شهر قم در ۱۱۰ سال پیش نشان می‌دهد که اقلیم‌های گرم و خشک و خاک نامناسب و آب پر از املاح هم نمی‌تواند مانعی برای باغ‌سازی ایرانی باشد. عنصر اراده و میل به خواستن سبب می‌شود که انسان ایرانی تمایلات آشتی‌جویانه خود را با طبیعت در هر اقلیمی با سازه‌ی باغ نشان دهد.

توصیف باغ‌های سرسبز قم را می‌توان در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی هم دید. آن‌گاه که معتصم لشگری به سرداری علی‌بن عیسی برای سرکوبی مردم قم می‌فرستد. «سراها، منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزانید: که ناگاه از طرف باغات شهر / برآمد یکی گرد آشوب دهر»<sup>۲</sup>

۲- نیشابور «اعیان نیشابور اغلب املاک و باغ در حاشیه‌ی شهر داشتند.»<sup>۳</sup> یا «در نیشابور با این کاریزها خانه و باغ‌های شخصی داخل شهر را آب می‌رساندند.»<sup>۴</sup>

۱- سه سال در دربار ایران، ص ۳۵۷

۲- لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل باغ

۳- تاریخ غزنویان، ص ۱۶۲

۴- همان، ص ۱۵۶

۸- سبزوار « بیش تر مواد غذایی - سبزوار - در مزارع و باغ‌های میوه‌ی محلی تهیه می‌گردید.»<sup>۱</sup>

۹- بروجرد «بروجرد و باغ‌های آن مانند لکه‌ی سبز بزرگی در میان زمین خاکستری رنگ با پشت‌بام‌هایی که از همین خاک درست شده و تمیز آن‌ها به همین جهت از اراضی اطراف آسان نیست، به چشم می‌آید.»<sup>۲</sup> «بروجرد شهرکی است در جنگلستانی که میوه بسیار دارد.»<sup>۳</sup>

۱۰- آشتیان «باغات آشتیان در پایین این کوه در کنار جویباری است که حتی برای مشروب کردن مزارع خربزه، که چادرهای ما را در میان آن‌ها زده بودند، آب کافی ندارند.»<sup>۴</sup> این توصیف نشانگر آن است که کم‌آبی نتوانسته است مانعی برای باغ‌سازی باشد.

۱۱- موند «تمام روز، ۱۶ سپتامبر (۲۰ محرم) را در موند در چادرهایی که در باغات زده بودیم ماندیم. این قصبه که مستحکم و قدیمی است خالی از اهمیت نیست و همه‌ی آن در میان جنگلی از درختان بارور قرار یافته، پس از آن که از این سرزمین بهشت آسا بیرون آمدیم، بار دیگر در همان جلگه‌ی بی‌آب و علفی که جز خارشتر چیزی در آن نیست، راه افتادیم.»<sup>۵</sup>

۱- همان، ص ۱۶۲

۲- سه سال در دربار ایران، ص ۳۷۹

۳- آثار البلاد، ص ۹۶

۴- سه سال در دربار ایران، ص ۳۸۹

۵- همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲

احساس بهشت همان احساسی است که از دیدن باغ ایرانی به انسان به دست می‌آید. «هنگام پیمودن جاده‌ی طویل و پرگرد و خاک بغداد - تهران در گرمای سوزان تابستان دانستم که چگونه باید در باغ‌هایی که در طول جاده واقع شده است پناهگاهی برای خود جست‌وجو کنم. این پناهگاه‌ها گاهی قهوه‌خانه‌هایی بودند دارای حوض آب و مقداری گلدان در گرداگرد حوض و بعضی از اوقات باغچه‌ای معطر که نهرآبی در آن جریان داشت. بلافاصله تشبیه باغ به بهشت که ایرانیان مکرر به آن اشاره می‌کنند در نظر من امری طبیعی و کاملاً متناسب جلوه نمود.»<sup>۱</sup> تضاد باغ ایرانی با طبیعت پیرامون یعنی دخالت آگاهانه‌ی انسان در چیدمان عناصر طبیعی برای ساخت سازه‌ای که رؤیاها و آرمان‌های خود را در آن بیان می‌کند، با همین تفکر است که باغ ایرانی تصور ساخت بهشت در دل جهنمی از کویر و خشکی است. «این واحدهای کوچک و سبز - باغ‌های شیراز - وقتی صفای بیش‌تری می‌یابد که با کوه‌ها و دشت‌هایی که آن‌ها را در احاطه دارد مقایسه شود.»<sup>۲</sup>

۱۲ - دینور<sup>۳</sup>: ابن حوقل در قرن چهارم دینور «ماه الکوفه» را به اندازه یک سوم همدان و اهل آن‌جا را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی می‌کند و مقدسی علاوه بر این می‌گوید: «بازارهای خوب دارد و باغ‌ها از هر طرف آن، در بر گرفته است.»<sup>۴</sup>

۱ - باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۱۲

۲ - سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ص ۱۱۷

۳ - دینور شهری است که از بین رفته است. محل آن بین صحنه و نهاوند و کنگاور بوده است. حمدالله مستوفی در قرن هفتم هنگامی که کتاب خود را می‌نوشته دینور شهری مسکون و آباد بوده است و به نظر می‌رسد خرابی آن بعد از حمله‌ی امیر تیمور باشد. «لسترنج» از یعقوبی در کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی نقل می‌کند وقتی که مسلمین، ایران را فتح کردند دینور را «ماه‌الکوفه» نامیدند زیرا عایدات آن‌جا به عطایا و مستمری‌های اهل کوفه اختصاص یافته بود. نهاوند به همین دلیل به ماه البصره مشهور بود.

۴ - جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، ص ۲۰۴

۱۳- یزد «بیش تر بعد از ظهر آن روز صرف راه‌پیمایی برای رسیدن به یزد شد. شهر به علت صافی و روشنی هوا نزدیک می‌نمود. مع‌هذا عظمت بیابان اطراف آن چندان بود که هرچه می‌رفتیم نمی‌رسیدیم. این پهنه‌ی شنی تقریباً چهل و هشت کیلومتر عرض و کیلومترها طول دارد. در جنوب و مغرب و تا حدی در شمال محدود به یک سلسله ارتفاعات مضرّس می‌شود. حال آن‌که کمربندی از تل ماسه‌ها که در شرق آن قرار دارند تا پای دیوار شهر یزد ادامه می‌یابند. در این جا، باغ‌هایی که نمای سبز و خرم آن‌ها در زمینه‌ی قهوه‌ای و سوخته‌ی اطراف، تضاد خوشایندی دارند، جلوی آن‌ها را سد کرده‌اند.<sup>۱</sup>» تلاش انسان ایرانی برای ساخت بهشت در دل کویر نه تنها زیبا و فرح‌بخش است که با صدور میوه‌هایش به اقتصاد شهر کویری یزد نیز کمک می‌کند. در مورد فراوانی میوه در این شهر زکریای قزوینی در قرن هفتم می‌نویسد: «یزد شهری از توابع فارس، بسیار آباد، محصولات غله و میوه‌اش زیاد».<sup>۲</sup>

اصطخری در مسالک و الممالک در مورد یزد می‌نویسد «شهر عمده‌ی یزد در کنار بیابان واقع است... میوه در شهر و حومه‌ی آن به قدری فراوان است که مازاد آن به اصفهان و دیگر جاها صادر می‌شود. ابن حوقل همین سخنان را کلمه‌به‌کلمه نقل می‌کند».<sup>۳</sup> از باغ‌های معروف یزد، که محل حوادث تاریخی بوده‌اند و مورخین از آن‌ها نام برده‌اند، می‌توان به باغ «امیرشاهی»، «باغ حاجبی»، «باغ بهشتی» و «باغ تخته» اشاره نمود.

۱- ایران در گذشته و حال، ص ۳۹۸

۲- آثار و البلاد، ص ۶۶

۳- ایران در گذشته و حال، ص ۴۰۰ و ۴۰۱

۱۴- اردستان «یاقوت حموی سخن اصطخری را در باب اردستان با تفصیل ذکر می کند و از باغ‌های زیبای آن و مردان معروفی که از آنجا برخاسته‌اند به تفصیل ذکر می کند.»<sup>۱</sup>

۱۵- جور فیروزآباد «در پیرامون شهر جور هرچار طرف به مسافت یک فرسخ باغات و کاخ ییلاقی و استراحتگاه مردم است.»<sup>۲</sup>

۱۶- سابور «شهری است در سرزمین فارس، بانی آن شاپور بن اردشیر است. بشاری در وصف آن گوید سابور در گوارایی آب و در سازگاری هوا کم‌نظیر است. از هرطرف مسافت چند روزه راه، درخت و باغ و بوستان است.»<sup>۳</sup>

۱۷- طیس «طیس شهری انبوه است. اگرچه به روستا نماید و آب اندک باشد و زراعت کم ترکنند، خرماستان‌ها باشد و بساتین»<sup>۴</sup>

۱۸- تون «آب روان و کاریز دارد و برجانب شرقی باغ‌های بسیار بود و حصارى محکم داشت.»<sup>۵</sup> تون در حاشیه‌ی کویسر قرار دارد. تلاش پیشینیان ما در استخراج آب از دل زمین به‌وسیله‌ی کاریز در زمان ناصر خسرو نشان از عزم راسخ و مقدسی دارد که با وسایل ابتدایی سازه‌ای را سامان داده‌اند که به‌حق باید یکی از اعجاز‌های معماری به حساب آید.

۱- همان، ص ۴۵۸

۲- آثار البلاد، ص ۳۲

۳- همان، ص ۳۶

۴- سفرنامه‌ی ناصر خسرو، ص ۱۲۰

۵- همان، ص ۱۲۰



سابقه‌ی تأمین آب در ایران از این طریق، به «دوره‌ی هخامنشیان قرن ششم قبل از میلاد»<sup>۱</sup> می‌رسد. شرح عظمت این سازه در تون از زبان ناصر خسرو شنیدنی است «چون در شهرتون برفتیم، آن مرد، گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی از تون به گنابد [گناباد] می‌رفتیم، دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند. چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز افکندند. بعد از آن یکی را از آن جماعت پدری مشفق بود. بیامد یکی را به مزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد. چندان ریسمان و رسن آن جماعت داشتند حاضر کردند. مردم بسیار بیامدند. هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بن چاه رسید... آن مرد چو بیرون آمد گفت که آبی عظیم در این کاریز روان است و آن کاریز چهار فرسنگ می‌رود.»<sup>۲</sup>

۱۹- اورمیه «اورمیه شهری است در آذربایجان با برج و باروی محکم، با جمعیت زیاد و بسیار آباد. باغات و درخت کاری و انواع میوه‌های خوب از هر نوع در اطراف و پیرامون اورمیه افزون از عدد و شمار است.»<sup>۳</sup>

۲۰- کازرون «اصطخری در وصفش گوید شهر زیبای کازرون به هر جا بنگری کاخ است و از هر جا بگذری باغ است.»<sup>۴</sup>

۲۱- ابهر «شهر ابهر هوای سازگار دارد. آبش بسیار گوارا، باغ و باغات و میوه‌ی شهر ابهر شهرت جهانی دارد.»<sup>۵</sup>

۱- باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۲۱

۲- سفرنامه‌ی ناصر خسرو، ص ۱۲۱

۳- آثار البلاد، ص ۲۵

۴- همان، ص ۵۴

۵- همان، ص ۶۹

۲۲- رودآور «دهستانی متشکل از نود و سه آبادی، با همدان سه فرسخ فاصله دارد. از هر طرف بنگری چمنزار و گلزار است. گلستان و باغستان است، درخت‌ها پر بار است. سایه‌ی سرو و چنار است. کشتزارهای دهستان بهستان و نمونه‌ای از بهشت خدا هستند. خاکش زرخیز، آبش گوارا، بوی نسیمش مُشک بیز و نشاط انگیز. به جز بخش رودآور در هیچ نقطه از مملکت زعفران نیست، که این تحفه‌ی نادر را از رودآور به سایر ممالک ارمغان دهند.»<sup>۱</sup> «رودآور روستایی باشد و قصبه و شهرکی است که آن را کره رودآور خواندند. جایی است آبادان و پر نعمت، به گفته‌ی ابن حوقل زعفران رودآور به نهاوند آورده می‌شده است و نهاوند مرکز تجارت زعفران بوده است.»<sup>۲</sup>

علت خرابی این شهر و پراکنده شدن جمعیت این شهر هنوز به خوبی روشن نشده است. دکتر فوریه پزشک ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در دنبال پاسخ این سؤال می‌نویسد: «در چند کیلومتری اردو، محل شهر رودآور قرار دارد که سابقاً مرکز مهم تجارت زعفران بود، که در این نواحی کاشته می‌شد، ولی امروز اثری از آن نیست. هرچه از این و آن علت ترک این زراعت و پراکنده شدن جمعیت کثیر این شهر را پرسیدم هیچ کس جوابی معقول نداد. به جای آن شهرآباد، حالیه در این محل جز یک مشت خرابه‌ی بی‌نام و نشان چیز دیگری نمانده است.»<sup>۳</sup>

۱- آثار البلاد، ص ۱۴۰

۲- مسالک و ممالک اصطخری، ص

۳- سه سال در دربار ایران، ص ۳۸۵

۲۳- قزوین «در مورد قزوین می‌توان گفت تنها شهری نیست، دو شهر است یکی در آغوش یکی آرمیده. شهر کوچک [که] در وسط آن قرار دارد آن را (شهرستان) می‌نامند. شهرستان خود علی‌حده دروازه و بارو دارد. بخش بزرگ که پیرامون شهرستان واقع شده آن هم برج و باروی دیگری دارد. **باغستان‌ها، تاکستان‌ها** پشت باروی خارجی شهر دوم هر چار طرف را پوشیده، بعد از باغات، کشتزاران سرسبز دور شهر را در بر دارد.»<sup>۱</sup> نقشه‌ی صفحه‌ی بعد که زکریای قزوینی از شهر قزوین در کنار آثار البلاد و اخبار العباد ترسیم نموده نشانگر **باغ شهر بودن** قزوین است. از باغ‌های معروف قزوین می‌توان به «**باغ جنت**» قزوین اشاره نمود که سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانی در این محل به حضور شاه‌عباس بار می‌یابد.

۲۴- دامغان «دامغان شهری است میان نیشابور و ری **باغ و باغاتش** بسیار زیاد است.»<sup>۲</sup>

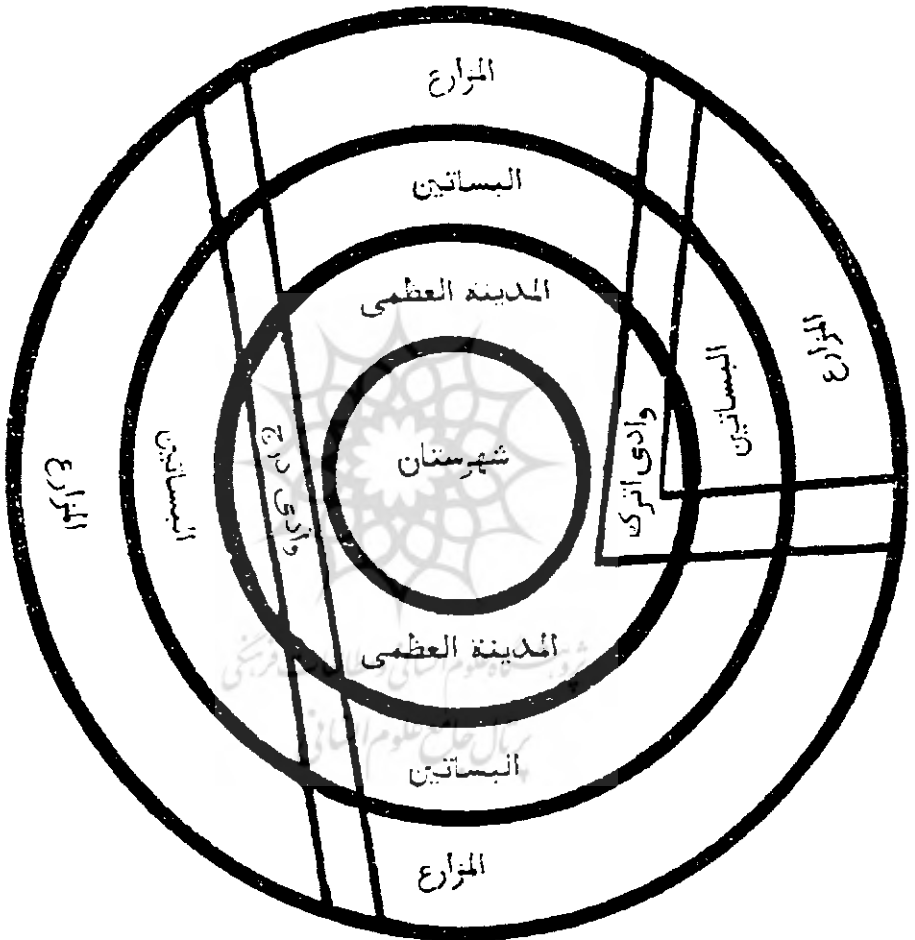
۲۵- تهران «روستایی است پر جمعیت و بزرگ، تابع مرکز ری است. **باغ و باغاتش** زیاد و میوه‌ی **باغات** تهران بین میوه‌ها ممتاز است.»<sup>۳</sup> *آیات قرآنی*

*پرتال جامع علوم انسانی*

۱- آثار البلاد، ص ۱۹۹

۲- آثار البلاد، ص ۱۳۷

۳- همان، ص ۱۱۲



برگرفته از کتاب آثار البلاد و اخبار العباد اثر زکریای قزوینی ، مؤسسه علمی اندیشه‌ی جوان ،

چاپ اول (۱۳۶۶) ، ص ۲۰۱

حاج زین‌العابدین شیروانی در ریاض‌السیاحه در صفحه‌ی ۶۹۴ در وصف تهران می‌نویسد: «در خارج شهر باغات دلگشا و بساتین روح افزا طرح انداخته‌اند و قصور و عمارات مرغوب ساخته‌اند ... اکثر میوه‌ی آن‌جا ممتاز، سیما خریزه و انجیر و انگورش با امتیاز است» (حال عاریت، صص ۳۰۰، ۲۹۹۹)

ابوالقاسم انجوی شیرازی مردم‌شناس مشهور در توصیف تهران در سال ۱۳۵۷ می‌گوید: «این حرف صد سال و دوست سال پیش نیست. تا همین پنجاه سال قبل تهران احاطه شده بود از دشت و پالیز و جالیزو سبزی‌کاری و گله به گله آن باغ و پارک داشت. باغ امجدیه، پارک صارم الدوله، باغ سپهسالار، باغ لاله‌زار، پارک امین الدوله، باغ بهارستان، پارک اتابک، باغ ایلچی، باغ‌های بهجت آباد، باغ فردوس‌خانی‌آباد، باغ معیر، باغ مهران، باغ گلشن، پارک نایب‌السلطنه، پارک ظل‌السلطان و ده‌ها باغ و پارک دیگر که در تهران پراکنده بود به یک‌باره سوخت و دود شد.» (جان عاریت، ص ۳۰۱)

۲۶ - شوشتر: ابن بطوطه در توصیف شوشتر می‌گوید «شهری بزرگ، زیبا، خرم و دارای پالیزی‌های نیکو و باغ‌های عالی است.» (جان عاریت، ص ۲۹۷)

۲۷ - فیروزآباد: «فیروزآباد دارای باغ‌ها و گلستان‌های بسیار بود.» (ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۴)

**وجود ما معمایی است حافظ  
که تحقیقش فسون است و فسانه**

### زیبایی شناسی باغ ایرانی

هر اثر هنری که ذوق را به وجد آورد، روح را طراوت بخشد و خیزش حس لذت را در درون آدمی برانگیزد، قطعاً ساختاری دارای نظم است و در ورای آن اندیشه‌ای لطیف و روحی خلاق قرار دارد. باغ ایرانی یکی از رمزآلودترین ساخته‌های انسان ایرانی است و رازهای نهفته‌اش آن چنان است که احساس هر بازدیدکننده را با محرک‌های ناشناخته به انگیزش وا می‌دارد و او را به وجد می‌آورد.

باغ ایرانی ثمره‌ی خلاقیت اذهانی است که نه تنها دوستدار آشتی با طبیعت که عاشق آن بوده‌اند. جلوه‌های بصری عشق این قوم را به آب و درخت می‌توان در ساختار باغ دید. «ایرانیان به گل بسیار دل بسته بودند و عید گل را با تشریفات مجلل و باشکوه به پا می‌داشتند. شهرت گل سرخ شیراز و فیروزآباد جهان گیر بود.»<sup>۱</sup> زیبایی و سکرآوری فضای باغ ایرانی نشانه‌ی عشق برخاسته از عقلانیت است.

انسان ایرانی دوستدار و عاشق طبیعت، با عقلانیت پا در وادی‌ای می‌گذارد که خود را در آن عاشق می‌بیند و با این عشق بسیاری از ناممکن‌ها را به مرز امکان نزدیک می‌نماید. گذشتن از مرزهایی - که شرط اول ورود به آن، مجنون بودن است - چنان نیروی شگرفی را آزاد می‌سازد که خاک تفتیده‌ی کویر را منظر زیباترین سرگشتگی ذهنی انسان می‌سازد.

باغ آرایبی ایرانی به سبب مشکلات اقلیمی، در هر زمان و هر گوشه‌ی این خاک برگهر، با موانع زیادی روبه‌رو بوده است.

کم‌آبی مشکل دیرینه‌ی این مرز و بوم است. در عین حال، انسان ایرانی در مناطق کم‌آب حتی از آب شرب خود سهمی به باغ اختصاص داده است تا این نقصان طبیعی را تا حد زیادی جبران کند. «در همه‌ی نخشب و نواحی آن جز این یک رودکی [رود کوچک] نیست و این نیز چون تابستان گردد منقطع شود ... بوستان‌ها آب از چاه دهند و شهری پر نعمت است.»<sup>۱</sup> تمدن ایرانی در بطن خود شیوه‌های منحصر به فرد حفر قنات و کاریز را به یادگار گذاشته است و ایرانیان مبتکر تمدن کاریزی بوده‌اند. آب به دلیل آن که رکن اساسی سازه‌ی باغ است از دل زمین به وسیله‌ی کاریز و قنات، کیلومترها راه را تا مظهر خود طی می‌کند تا به مصرف شرب انسان و گیاه برسد. به جرئت می‌توان ادعا کرد انسان ایرانی در چالش هزاران ساله‌ی خود با کم‌آبی همواره دیو خشک‌سالی را از طریق قناعت و ابتکار، به زانو در آورده است.

قزوین، که وصف کمر بند باغ را برگرد آن در قرن هفتم هجری از زبان زکریای قزوینی ذکر نمودیم، طبق گفته‌ی اصطخری در قرن سوم و چهارم هجری همین وضعیت را داشته است. اما این باغستان‌ها و تاکستان‌های سرسبز این شهر به چه بهایی احداث شده‌اند؟

این سؤالی است که پاسخ آن را در عشق مردم به سازه‌های باغ، قناعت آنان در مصرف آب و ساخت باغ به عنوان یک ضرورت شهری می‌توان یافت. «در قزوین دو

کاریز کوچک است خوردن را و کشت بر آب باران بود و بابی آبی شهری پر نعمت است. و ثغر دیلمان است و همواره میان مردم شهر جنگ بود و میوه بسیار دارند. انگور، بادام و مویز چندان بود که به شهرها برند. مساحت شهر یک در یک میل بود. بر زمین و باغ که در قصبه دارند خراج نبود.<sup>۱</sup> «روز نهم محرم به قزوین رسیدم، باغستان بسیار داشت. ... قزوین را شهری نیکو دیدم... الا آن که آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیرزمین.»<sup>۲</sup>

اگرچه انتقاد استاد باستانی پاریزی در مقاله‌ی «هواخوری در باغ» ارائه شده در «همایش باغ‌های ایرانی» به تاریخ نگاران وارد است که «چرا از سازندگان باغ و باغبانان نام نمی‌برند.»<sup>۳</sup> اما به گمان ما رنجی که آنان در ساخت این سازه تحمل کرده‌اند بسیار فراوان و توصیف ناشدنی است و نپرداختن به آن خود نقصان بزرگی است. برای مثال در هزارتوی واژه‌های اصطخری و ناصر خسرو در توصیف قزوین، مرارت و زحمتی را که مردم این شهر، در اوج کم آبی در ساخت باغ بر خود هموار کرده‌اند می‌توان لمس کرد و نتیجه گرفت که تنها نیروی عشق به این آب و خاک و گیاه می‌تواند سازنده بهشتی در دل کویر باشد. همین تلاش را در جهت تکمیل کمربند سبز باغ، برگرد شهر، می‌توان در نهاوند دید. در شرق نهاوند، که از آب گاماسیاب محروم است، جهت

۱ - مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۷۲

۲ - سفرنامه‌ی ناصر خسرو، ص ۵

۳ - روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۳۱۹۷، ۱۳ آبان ۸۳، ص ۹



ساخت باغ، «قنات گرجیان»، که مظهر آن قرقره نام داشت با چنین انگیزه و عشق حفر شده است.

گذشته از موانع اقلیمی، در استقرار باغ‌های ایرانی، باید به عامل بازدارنده اقتصادی هم اشاره کرد. به نظر می‌رسد ضرورت ساخت باغ در هر شرایطی (از جمله وجود موانع اقلیمی، اقتصادی و ...) مطرح بوده ذهن انسان ایرانی در طول تاریخ از این رهیافت غفلت نورزیده است.

رنج و مرارت پیشینیان ما در ساخت باغ و چشم پوشیدن از منافع شخصی اقتصادی از بن مایه‌های تمایز مکتب باغ‌آرایی ایرانی با مکاتب چینی و لاتین است. در گذشته باغ‌داران بابت محصول باغ به حکومت وقت خراج می‌پرداختند و میزان آن در هر ولایت بر اساس وضعیت اقلیمی متفاوت بوده است. ولی نسبت این خراج در مقایسه با مالیات زمین‌های مزروعی نشان می‌دهد که پدران ما برای حفظ و ساخت این سازه‌ی زیبا و فریبا چه بهای گزافی پرداخته‌اند. «خراج شیراز گران، چنان که یک جریب زمین را به جریبی بزرگ چون گندم و جو باشد صد و نود درم خراج بود و بی‌آب را صد و نود و دو درم. جریب باغ‌ها را هزار و چهارصد و بیست و پنج درم و جریب بزرگ سه جریب و چهار یک باشد به جریب کوچک و جریب کوچک شصت گز باشد به ذراع الملک و ذراع الملک نه قصبه باشد.»<sup>۱</sup> «خراج جور دو چهار یک خراج شیراز باشد.»<sup>۲</sup> و «خراج اصطخر از خراج شیراز کم‌تر است اندک مایه»<sup>۳</sup>

۱ و ۲- مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۳۶

۳- همان، ص ۱۳۷

باغ ایرانی منظری است که برای ورود به ژرفای آن نیاز به دانستن رمزهایی است که درهای ناگشوده‌ی گنجینه‌های اسرار آمیزش به مدد آنان باز می‌شود. ساده‌انگاری در تحلیل این سازه موجب آن می‌شود که حتی در ترسیم شکل این ساخته‌ی پراز و رمز و هزارتو، توفیق نیابیم.

تلاش‌هایی که در شبیه‌سازی این باغ‌ها در برخی از گردشگاه‌ها صورت پذیرفته به سبب عدم درک ذوقی است که در ساخت آنان به کار رفته و غالباً بی‌شبهت به کاریکاتور نیست. زیرا به حریم‌های مقدسی که در ذهن سازندگان آن از آب و گیاه وجود نداشته نزدیک نشده‌اند. به همین جهت ما در ایجاد پارک‌هایی که اکنون در شهرها ساخته می‌شود از شکل و روح باغ ایرانی دور مانده‌ایم. شیفتگی لجام‌گسیخته به معماری غربی موجب شده است که در ساخت پردیس‌ها و پارک‌های شهری به گرته برداری از الگوهای غربی دست بزنیم. اما این الگوبرداری به دلیل نداشتن دانش مفهومی، حتی در شبیه‌سازی باغ‌های اروپایی و ژاپنی ناموفق بوده است. کاشتن چند درخت چنار و کاج و یک آب‌نما و پاشیدن بذر چمن در سطحی از زمین که روی آن چند تکه سنگ قرار داده‌اند، نه نماد باغ ایرانی است نه مدلی از باغ ژاپنی. بی‌شک توجه نکردن به ژرفای فکر و اندیشه‌ای، که باغ ثمره‌ی آن است، موجب شکست در شبیه‌سازی ساختار فیزیکی آن گردیده است.

لحاظ نکردن تفاوت‌های اقلیمی ایران با اروپا در باغ‌آرایی و فریفتگی لجام‌گسیخته به شکل بدون تلاش برای راهیابی به محتوا موجب ساختن فضاهایی شده است که قادر به ایفای کارکرد اصلی خود و تأثیرگذاری در زندگی مردم نیست. انسان در

اقلیم مدیترانه‌ای دلیل بارش‌های شدید و فزونی روزهای ابری در طول سال به آفتاب نیاز دارد. به همین دلیل فضای پارک‌های مدل غربی را بیش‌تر چمن و درختانی با قامت کوتاه تشکیل می‌دهد. در حالی که در اقلیم‌های خشک و نیمه‌خشک بشر به سایه‌سار نیاز بیش‌تری دارد. صحن پارک‌های ما که با سیمان و فرآورده‌های آن کف‌پوش شده است در تضاد با وضعیت آب و هوایی ماست. در باغ‌های ایرانی کف مسیرهای باغ‌شن پوش می‌شد که هم آب را سریع به خود جذب کند و هم به دلیل کم بودن خاصیت موئینگی آب را مانند خاک به سطح هدایت نمی‌کند و مانع تبخیر آب می‌شود. علاوه بر آن با پوشش عایق خود بر روی سطح زمین مانع نفوذ گرمای آفتاب به ریشه‌ها و اندام گیاهان می‌شود.

در میان یکی از هزاران ظرافت‌های ساختار فیزیکی باغ ایرانی ذکر این نکته راهگشاست که «نسبت حجم آب وارد شده به یک حوض و قطر و ارتفاع و مکان قرارگیری فواره‌ها، آن قدر دقیق است که، در صورت بی توجهی به آن، ما شاهد تداخل امواج در سطح حوض، که یکی از زیباترین رویدادهای اوج و فرود آب در باغ ایرانی به حساب می‌آید، نخواهیم بود.»<sup>۱</sup>

در زمان هخامنشیان، باغ‌های هخامنشی سیستم آبیاری منحصر به فردی داشتند که مورد تقلید اروپائیان در باغ‌های اسپانیا در اندلس قرار گرفته است. هدایت آب از بلندی به دره و از آن‌جا به تپه‌ها، اساس این آبیاری بود. آب ورودی تپه‌ها به شکل فواره در

۱ - مقاله‌ی نوروزخانی، همایش باغچه‌های ایرانی (۱۳۸۳)

حوضی جاری می‌شد و آن‌گاه به وسیله‌ی جویباری که در دو طرف آن فضاهاى سبز و تخت‌هایی برای نشستن بود به پایین هدایت می‌شد.

ساختار باغ ایرانی به دلیل وفور آب نیست. باغ ایرانی قطعه‌ای جدا شده از طبیعت سبز نیست که در آن تغییر شکل ایجاد شده باشد. بلکه سامانه‌ای است که در آن طبیعت بی‌نظم نظام‌مند شده است. به تعبیر نقل شده‌ی استاد پاریزی «باغ ایرانی ساخت بهشت در جهنم است.»<sup>۱</sup>

انسان ایرانی که در طول حیات تاریخی خود همواره با قهر طبیعت چالش جان‌فرسایی داشته است و تجربه‌ی خشک‌سالی‌های زیادی در تاریخ خود دارد و در آن سال‌های سیاه شاهد بخل آسمان بر زمین بوده است، همواره در رؤیای آرزوی آشتی با طبیعت و زیست مسالمت‌آمیز با آن بوده است.

باغ ایرانی نماد آرزوهای انسانی است که حیات سعادت‌مندان‌هی خود را در کنترل خشم طبیعت می‌بیند و در عین حال از او آرزوی رفتار مهرورزانه دارد! اوج زیبایی و چستی باغ ایرانی در آن است که حصار کشیدن بر دور فضای طبیعت نیست. بلکه ساخت سازه‌ای است که با کاشت درختان میوه در ساختاری منظم و قانونمند فضایی را پدید آورده است که فواره و رقص خیزاب‌هایش در حوض‌های بزرگ، بخشی از تصورات او را از بهشت عینیت می‌بخشد. انعکاس این باور را در کلام شاعران ایرانی به وفور می‌توان یافت.

۱ - مقاله‌ی استاد باستانی پاریزی روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳ آبان ۸۳، ص ۹

در زمینی درخت باید کاشت      کاورد میوه‌ای چوباغ بهشت

(نظامی)

در زمان آدم اندر باغ خلد      دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود

(حافظ)

در بسیاری از شهرهای ایران یک یا چند باغ را می‌توان برشمرد که بر زمینه‌ی همین باور نام‌گذاری شده‌اند، مانند باغ بهشت در سمرقند، باغ جنت در قزوین و تهران و شیراز، باغ فردوس در تهران، باغ بهشتی در یزد و باغ هشت بهشت در اصفهان.

باغ ایرانی تلفیقی اندیشمندانه از خرد و احساس و ایمان است. انسان ایرانی با سازه‌ی باغ زیباترین و دل‌انگیزترین غزل زندگی پر از درد، رنج، حرمان و شادکامی را در طول تاریخ پر از فراز و فرود تمدن خود سروده است. نوایی جاودان که می‌توان آن را با گوش جان در فضای باغ، همراه با سمفونی دل‌انگیز باد و در سایه‌روشن رقص برگ‌هایش شنید.

کلید تحلیل مفهومی باغ ایرانی در پاسخ این پرسش نهفته است که چرا انسان ایرانی به احداث باغ همت گماشته است؟ ابتدا دریافتن پاسخ به این سؤال، نگاه ما به کارکردهای باغ دوخته می‌شود و غالباً این جواب را می‌شنویم که باغ ایرانی به منظور انتفاعی یا تفریحی یا ترکیبی از هر دو هدف احداث شده است.

اما با نگاهی ژرف‌تر، در می‌یابیم که این جواب در بسیاری از موارد نمی‌تواند احداث این سازه را توجیه نماید. این که انسان ایرانی تشنگی و سیرابی خود را با باغ تقسیم کند و آبی را که با زحمت زیاد، با حفر قنات و کاریز، به دست آورد عاشقانه و

بی‌دریغ در اختیار این پدیده قرار دهد، اندکی پایه‌های استدلال این جواب را سست می‌کند.

می‌توان گفت کسب درآمد از باغ یا ساخت محلی برای تفریح و تفرج از عوارض ساخت این سازه است. راستی چه انگیزه‌ای در ورای مهندسی این پدیده‌ی هزار توست که انسان ایرانی باید این همه سختی را از حفر قنات تا دادن خراج زیاد و تحمل مشکلات برای حفظ و نگهداری آن متحمل شود؟

پاسخ به این سؤال در گرو شناخت باورهای انسان ایرانی است. به نظر می‌رسد نیاکان ما از قرن‌ها پیش به اهمیت احداث فضای سبز در حیات انسانی پی‌برده بودند. آن‌ها دریافته بودند که جزئی از این مجموعه‌اند و می‌توانند همراه با آب، خاک، هوا و دیگر جانداران در یک زیست متناسب و همگون، خود و نسل‌های آینده، حیات سعادت‌مندان‌ای داشته باشند.

باغ مظهري است که در آن می‌توان این درک را دید. در این سازه همه‌ی عناصر نه علیه یک‌دیگر که در خدمت هم هستند و انسان با عقلانیت خود سعی در هماهنگی و نه بهره‌کشیدن از آن‌ها را دارد. باغ عالی‌ترین ساختمانی است که در آن با به‌کارگیری خردمندان‌ی رفتار خود، زیست متوازن و همگون انسان را با اکوسیستم نشان می‌دهد.

باغ نشانگر این برداشت بخردانه‌ی انسان از تاریخ زیست محیطی است که حیات نوع انسان در پروسه‌ی تاریخ با حیات آب و گیاه گره‌خورده است و هرگونه عدم تعادل و تعامل با آن‌ها می‌تواند فاجعه‌ی بزرگی را رقم بزند.

باغ پیام معنوی گذشتگان ما به نسل امروزین در تکریم آب و خاک و هوا و گونه‌های دیگر جانداران است. اگر نیاکان ما دیروز به سختی باغ را احداث و نگهداری

کرده‌اند بر اساس حفظ سهم نسل آینده از طبیعت بوده است. این همت بلند در بسیاری از موارد حیات زیست انسانی را از تباهی نجات داده است.

اصطخری در مورد اهمیت باغ‌های سمرقند و حفظ محیط زیست در هزار سال پیش می‌نویسد: «اگر نه آب‌های بسیار بودی و درختان فراوان از بید و غیره، هوای سمرقند از انبوهی تباه شدی.»<sup>۱</sup>

هنر باغ آرایی ایرانی از هنگام پیدایش و در طول زمان الهام بخش هنرمندان در رشته‌های مختلف هنر چون نقاشی، مینیاتور، شعر، موسیقی، کاشیکاری، حکاکی، ترمه‌دوزی، تذهیب، نقش قالی و ... بوده است. در هزاران سال پیش در کنار مدنیت، انعکاس سازه‌ی باغ را می‌توان در نقش‌های روی سفالینه‌ها جست‌وجو نمود. در بسیاری از فرش‌های ایرانی می‌توان تصویر روشن باغ را دید. «در زمان شاه‌عباس تهیه‌ی قالی با نقش و نگار، معمول گردید. این قالی‌ها را چهار باغ می‌نامیدند چون تقسیم عادی باغ را به چهار قسمت منعکس می‌سازد.»<sup>۲</sup>

با مطالعه در مینیاتورهای معروف ایرانی می‌توان به جرئت ادعا کرد که در بسیاری از آن‌ها تصاویری از باغ یا کوشک و قصری زیبا در درون باغ ترسیم شده است. «جای تأسف است که نقاشان ایرانی هرگز در صدد بر نیامدند جنبه‌های مختلف باغ را با یک منظره‌ی کلی ارتباط دهند. به همین جهت در این جا منظره‌ی کلی یا دورنمای باغ‌ها به هیچ وجه یافت نمی‌شود.»<sup>۳</sup> باغ الهام بخش شاعران ایرانی در سرایش ناب‌ترین و زیباترین غزل‌ها شده است. با این حال این سؤال هم‌چنان پاسخ ویژه‌ی خود را می‌طلبد

۱- مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۳۶

۲- باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۴۰

۳- همان، ص ۶۱

که «آیا ممکن است روزی این شاعران برای نگاهداری باغ‌های مشهور - شهر - خود و جلوگیری از ویرانی و انهدام آن‌ها کوشش مجدانه‌ای به عمل آورند؟»<sup>۱</sup>

«باغ ایرانی موجودیتی است سرزمینی که دانش‌های متفاوتی چون اقلیم، جغرافیا، ادبیات و... در شکل دادن به آن مؤثرند. باغ ایرانی موضوعی میان رشته‌ای برای پژوهش است که تنها نباید معمارها درباره‌ی آن حرف بزنند.»<sup>۲</sup> با این دیدگاه از منظرهای متفاوت و گوناگون می‌توان به باغ نگاه کرد و تحلیل مفهومی از آن به دست داد. «باغ عنصر زنده‌ای است که باید ابعاد مختلف آن در پژوهش‌های مابین‌رشته‌ای تا یک نکته را دریابیم و آن دگرگونی مداوم باغ در طول تاریخ کشورمان است... باغ ایرانی در اصل یک منبع تجربه‌ی فنون زنده‌ی علمی برای معماری و شهرسازی است.»<sup>۳</sup>

این که باغ عنصری زنده است و خود هر دم در حال تحول و دگرگونی است به دلیل پویایی و متحول بودن اندیشه‌ی انسانی است. باغ ثمره‌ی ذهن و اندیشه و احساس انسان است و خود متغیری است که تابع تغییرات و تحولات اندیشه و تفکر آدمی است. باغ اعجاب ساخته‌ی بشر است. بنابراین ارزش باغ را نباید در بهای زمین و یا درختانش محدود نمود و بر این اساس برایش برنامه‌ریزی کرد.

سازه‌ی باغ همان گونه که نقل شد در استفاده‌ی منطقی و نظام‌مند از آب و گیاه و خورشید و باد بر اساس اراده‌ی انسانی شکل گرفته است و این تفاوت ماهوی آن با نامنظمی طبیعت است. هر رشته‌ای از علوم انسانی و یا تجربی و علوم پایه که در تعالی ذهن انسان نقش داشته باشد در ساختار باغ دخیل است.

۱- همان، ص ۲۴۵

۲ و ۳- مقاله‌ی عکس رخ باغ، منصور فلامکی، همایش باغ‌های ایرانی (۱۳۸۳)



### «باغ شهر نهاوند» در آئینه‌ی تاریخ

کهن شهر نهاوند که در گردونه‌ی تاریخ فراز و فرودهای ناگزیر داشته است به مانند دیگر شهرهای کهن به شکل «باغ شهر» بوده است. آنچه که امروز از باغ در حاشیه‌ی شهر کنونی می‌بینیم نشانگر عظمتی از فضای سبز بوده است که به مرور از دامنه‌ی آن کاسته شده است. با این حال کم‌تر شهری از شهرهای قدیمی ایران است که این بافت - هرچند محدود - را حفظ کرده باشد. شواهد زیر گویای عظمت باغ‌های این شهر در طول تاریخ است.

۱ - اصطخری در مورد باغ‌های نهاوند در «مسالك و ممالك» ص ۱۶۵ می‌نویسد:

«نهاوند بر کوهی نهاده شده است. رودبارها و بوستان‌ها و میوه بسیار دارد. دو مسجد آدینه دارد. یکی نو یکی کهن. از نهاوند زعفران خیزد.»

۲ - «شهر نهاوند، تقریباً در چهل میلی جنوب همدان، از زمان ساسانیان شهر مهمی بوده است و پس از آن که مسلمین با سپاهی از اهل بصره آن‌جا را فتح کردند آن شهر و ولایت به «ماه‌البصره» موسوم گردید. ... ابن حوقل در قرن چهارم گوید شهر مهمی است و تجارت پر رونق، روستاها و دهکده‌های بسیار دارد. زعفران ناحیه‌ی همسایه - رود آور - برای توزیع و صدور به آن‌جا حمل می‌شود. دو مسجد یکی کهنه و دیگری نو دارد. حمدالله مستوفی در قرن هشتم گوید: نهاوند شهری وسط است. هوایش معتدل و آبش از کوه الوند می‌آید و در او باغستان بسیار است. زمینی مرتفع دارد. مردم آن‌جا اگرادند و به مذهب شیعه اثنی عشر. غله و انگور نیکو بود و پنبه اندک. ولایتش قریب صد پارچه دیه است.»<sup>۱</sup>

- ۳- «ابن حوقل در سال ۳۵۰ قمری می‌آورد: نهاوند دارای چشمه و باغ‌های میوه فراوان و خوب است و از میوه‌های آن به عراق برند.»<sup>۱</sup>
- ۴- «ناصرالدین شاه در سفرنامه‌ی عراق و عجم می‌گوید: شهر نهاوند و باغستان‌های محوطه‌ی آن، خیلی خوش منظر و با تماشا ... صحرا و هوا از این باصفا تر نمی‌شود. نمونه‌ای از بهشت است.»<sup>۲</sup>
- ۵- دکتر فوریه در سال ۱۳۱۰ قمری می‌نویسد: «از بابارستم تا نهاوند نیم فرسخ فاصله داریم و از این جا جز حصارهای بلند شهر که در میان باغات پنهان است چیز دیگر دیده نمی‌شود.»<sup>۳</sup>
- ۶- «این شهر - نهاوند - که بر روی تپه‌ای در میان باغات ساخته شده از بروجرد کوچک‌تر ولی تمیزتر است.»<sup>۴</sup>
- ۷- دکتر فوریه درباره محل استقرار ارک نهاوند می‌نویسد: «... فتحعلی شاه آن را بار دیگر روی همان تپه‌ی قدیمی میان شهر و باغات ساخته است.»<sup>۵</sup>
- ۹- «اطراف شهر سه سمت باغات است ...»<sup>۶</sup>
- ۱۰- «مختصر، خوبی و تماشای این برج - قلعه روئین دژ - را هیچ عمارتی ندارد. هرچه نویسم کم است. باغات مثل پارچه زمردی شده و تقریباً نیم فرسنگ بیش عرض باغات است.»<sup>۷</sup>

۱- جغرافیای تاریخی نهاوند، ص ۱۹

۲- همان، ص ۷

۳- سه سال در دربار ایران، ص ۳۷۹

۴- همان، ص ۳۸۲

۵- همان، ص ۳۸۳

۶- روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه، ص ۴۵۷

۷- همان، ص ۴۶۷

## خیره در باغ نهاوندی

«در یکی از اسفار به خطه‌ی نهاوند رسیدیم.

عرصه‌ای دیدم چون جان و جوانی به خوشی

شادی افزای چو جان و چو جوانی غم‌گاه

به‌دوازده فرسنگ طول و دو فرسنگ عرض، قلعه‌ای در مرکز آن صفحه، نقطه‌سان استوار و قلعه‌ای برفراز آن قله‌ی آسمان آسا به ترتیب بروج آفتاب و منازل قمر ترتیب یافته. شهری بر مدار آن چون دایره‌ی پرگار محیط گشته، در پیرامون آن فرسنگ‌ها در فرسنگ‌ها باغ و بوستان، در اطراف باغستان چمن سار و لاله ستان، کوهسار از دو جانب به خط استوا به گرد آن خرم فضا از مشرق به مغرب کشیده، بین الجبالین، روضه من ریاض الجنه، تل برف بر آن کوه شنگرف، در صیف و شتا چون «سپید باز بر آن قله آشیان دارند.» و در صباح و مسا از آن خط شعاع و خیط ضیا، «مؤذنان را از صبح در گمان دارند.» مانده‌ی مادران پیر و دایگان مهرپذیر که قار بر جای قیر و کافور بز مشک و عبیر دارند و نوجوانان خویش را به جان پرورش دهند و از شیرهی جان خورش نهند.

زادگان چمن و پروردگان دامن دمن را رضیع وار در دامن خویش از پستان چشمه‌سار شیر دهند و بر فرق ایشان در صبح و شام از سودهی کافور و توده‌ی عبیر مشک‌افشان کنند. سر تا سر آن بساط ملحوظ نظر است و ملحوظ بصر، نه مردی کم بین را بیرون از احاطت دید است و نه دیده‌ی دوربین را کم از رغبت نظاره.

در چمنش بال طاووس گسترده‌اند و بر سمنش پر طوطی بسته‌اند. صباغ طبیعت در کوه، دو دستش به نیل و لاجورد رنگریز است و نقاش صورت بر صفحه‌ی گلگشتش به سفیداب و شنگرف رنگ آمیز. خاکش به عنبر معجون است و خارش نه در خور آتش و کانون است، بل میل دیده‌ی خوبان است، با کحل خاکش از آن به دیده‌ی رم‌دیده [رم: درد چشم] برند. در آب و هوایش طیب و طرب آمیخته و بر شاخ درختانش سیب و رطب آویخته. چشمه‌سارش بر سبزه‌زار غلطان غلطان می‌رفت و بر اثرش سبزه‌ی تر چون مستان افتان و خیزان می‌گفت:

ما را به سر امروز خماری دگر است      وین آب طرب ز جویاری دگرست  
 سرسبزی از آن چشمه اگر یافت خضر      سرسبزی ما ز چشمه‌ساری دگرست  
 نسیمی که سحر گاهان از طرف کوه الوند به عزم باغ جست، به نزهتگاه نهند  
 پیوندد «عزم رحیلش بدل شود به اقامت» بر گل و لاله غلتد و بدان خرم چمن رسد،  
 متواری در سایه‌ی انبوه سروید و شاخه‌ی سنبل و شنبلیله در آویزد و بر نخیزد، مگر  
 رضوانش در موج چشمه‌ساران که به سلسیل برد، سلسله در پای نهد و به روضه‌ی جنان  
 کشاند. باغش از اشجار و اثمار، مرد تنک اندیشه را سبک پیشه نمودی. وقتی در  
 قصیده‌ای گفته‌ام:

درختانش همه طویا و مرغانش همه طوطی

به طوطی هم‌زبان بلبل، به طویا تکیه زن عرعر

و نیز شعر ابوالفرج رونی در تشریح احوال باغش بیانی وافی است:

خیز تا سوی باغ بشتایم      کز می‌ومیوه اندر و سورا است  
 سیب سیمین سلب چو گوی بلور      یا چونو خاسته بر حور است

در باغش از هجوم سبزه و سپرغم، رجوم محنت و سپرغم بودی و از لاله و گل  
سوری و سنبل دیده را از نظاره‌ی آسمان به غلط انداختی. این دو بیت ناصر علوی ثبات  
مقام را ثبت افتاد.

باغ اگر برچرخ بودی لاله بودی مشتریش      چرخ اگر در باغ بودی گلبنش جوزاستی  
از گل سوری ندانستی کسی عیوق را      این اگر رخشنده بودی آن اگر بویاستی<sup>۱</sup>

### زیبایی شناسی باغ نهانندی

«باغ‌های ایران تا حدی با باغ‌های دیگر سرزمین‌ها تفاوت دارد و بیش‌تر به معنای  
باغ‌میوه یعنی - محوطه‌ای است بستانکاری و درختکاری شده - نه محوطه‌ای با مناظر  
طبیعی. در حقیقت مفهوم معمولی کلمه‌ی «باغ» در زبان فارسی یعنی باغ میوه، جز  
آن‌که در باغ میوه، مفهوم باغ گل نیز نهفته است.

به عوض راه‌های پر پیچ و خم، خیابان باغ ایرانی معمولاً مستقیم است و با آجر و  
سفال حاشیه‌بندی شده‌اند ولی مانند باغ‌های ما هر جا لازم دانسته‌اند سرچمن‌ها یا  
صفه‌هایی با سنگ و دیگر مصالح بنایی ساخته‌اند.

حوضی هر چند هم کوچک باشد به محوطه‌ی باغ طراوت می‌بخشد و از باب  
تجمل فواره و آبشارهای کوچکی که بر روی تخته سنگ‌ها می‌ریزند، نیز به آن  
افزوده‌اند. ولی از آن‌جا که آب کالایی گران‌بهاست، صرف کردن آن در این راه‌ها

۱- از منشآت میرزا تقی علی‌آبادی در «مخزن الانشاء» به نقل از «گزینه‌ی نثر فارسی» دکتر خطیب

نوعی تذبذب و زیاده‌روی است. حتی اگر طبیعت هر قطره‌ی کوچکی از این مایع قیمتی را سخاوتمندانه جبران کند.

درختان سایه‌دار چون تبریزی، بید، سرو و چنار در کنار خیابان‌های باغ صف کشیده‌اند یا محوطه‌های سبزیکاری را مشخص می‌سازند، در حالی که گیاهان بوته‌ای بنابر وسعت باغ وضعی مختلف دارند.<sup>۱</sup>

بحث باغ‌های نهاوندی را با توصیف دانشمند آمریکایی «ویلیامز جکسن» در سال ۱۹۰۳ م از باغ‌های ایرانی آغاز می‌کنیم. به درستی می‌توان گفت جکسن با نگاه ژرف کاوانه‌ی خود به روح باغ‌های مردمی ایرانی و بافت این باغ‌ها نزدیک شده است. بسیاری از مشخصات سازه‌ی باغ نهاوندی را در این توصیف می‌توان دید. در این جا مواردی از آن‌ها را فهرست‌وار می‌آوریم.

۱- باغ نهاوندی محوطه‌ای صرفاً با مناظر طبیعی نیست. باغ‌نهاوندی سازه‌ای است که با دست‌ها و فکر انسان شکل گرفته است.

۲- در باغ نهاوندی اسراف در عناصر طبیعی تشکیل دهنده‌ی باغ به چشم نمی‌خورد. در مصرف آب صرفه‌جویی شده است و تنها مقدار بسیار اندکی آب به دور چمن باغ و حوض جلوی آن، به منظور طراوت و زیبایی، هدایت می‌شود. «برعکس تصور عده‌ای از افراد خارجی آب این حوض‌ها به مصرف آشامیدن نمی‌رسد، بلکه ذخیره‌ای است برای آب پاشی باغ و خوابانیدن گرد و خاک حیاط و ایوان‌ها»<sup>۲</sup> هم‌چنین در زمین باغ هم

۱- ایران در گذشته و حال، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

۲- باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۴۶

صرفه‌جویی شده است و حتی از خیابان‌ها باغ‌های اشرافی و نمادین ایرانی که «جکسن» از آن‌ها نام می‌برد خبری نیست. درون باغ هر آن‌چه در زیر پای انسان می‌آید مخملی سبز از گیاهان خودروست. در بین باغ‌ها، کوچه‌باغ‌ها حد اکثر با عرض ۲ تا ۳ متر، درحالی که به وسیله‌ی شاخسار درختان اطراف و عمدتاً گردو، صنوبر، چنار و گیج (زالزالک) مسقف شده‌اند، پذیرای قدم رهگذران هستند.

۳- سرچمن‌ها یا صفه‌هایی که به تعداد لازم و ضرور در باغ ایرانی احداث می‌شود دقیقاً در باغ نهاوندی مصداق دارد. ضمن این که فضای چمن باغ نهاوندی در متن آن احداث شده است. شاید یکی از تفاوت‌های باغ‌های اشرافی و نمادین در مقایسه با باغ‌های نهاوندی، که هر دو دارای کارکردهای اقتصادی و تفریحی هستند، برتری عنصر تفریحی بر وجه اقتصادی در باغ‌های اشرافی و عکس این معادله در باغ‌های نهاوندی است. به همین جهت در باغ‌های نهاوندی عناصر تجملی بسیار کم‌تر به چشم می‌خورد و بیش‌تر انعکاس دهنده‌ی زندگی عادی مردم‌اند.

۴- یکی دیگر از تفاوت‌های باغ‌های اشرافی و نمادین با باغ‌نهاوندی، جباری بودن زندگی در باغ نهاوندی است. در عمارت شاه‌نشین بسیاری از باغ‌های معرفی شده‌ی ایرانی مدت‌هاست که زندگی انسانی جریان ندارد و سازه‌ی کنونی باغ نیز بر اساس روابط انسان‌هایی که آن‌را بنیان نهاده‌اند اداره نمی‌شود.

اکنون در این باغ‌ها غالباً باغبان حقوق‌بگیر ارگان و سازمانی است که باغ تحت نظر آن است. فضای این باغ‌های زیبای ایرانی از پیچ و خم‌ها، غم‌ها و شادی‌های انسان ایرانی فاصله گرفته است. بافت باغ نهاوندی، به دلیل آن که خاستگاه طبقاتی باغ‌داران

اشرافیت و فتودالی نبوده است، علاوه بر حفظ سازه، روابط انسانی خود را حفظ نموده است و جریان زیبای زندگی در آن جاری است. باغ نهاوندی به دلیل رابطه‌ای ارگانیکش با انسان یک عنصر زنده است و زندگی خود را از فعالیت انسانی می‌گیرد. باغ نهاوندی واحدی زنده و پویاست که ارزش‌های مطالعاتی فراوانی دارد.

### تحلیل مفهومی باغ نهاوندی

پیشینه‌ی ساختار باغ در «باغ شهر نهاوند» به دو گونه‌ی داخل و خارج شهر قابل بررسی است. باغ‌های داخل شهر (بغچه‌ها = باغچه‌ها) متأسفانه همه از بین رفته‌اند. اما باغ‌های خارج و در حاشیه‌ی شهر، به رغم جفای شهروندان به این میراث گران‌قدر پیشینیان ما که با ساخت آن در ادای دین خود به خاک و آب و بهبود محیط زیست آن صادقانه سعی داشته‌اند، بخش اعظم ساختار خود را حفظ نموده‌اند.

به لحاظ این سابقه‌ی تاریخی و خاستگاه طبقاتی باغ‌داران و رابطه‌ی آنان با باغبان‌ها - که توضیح داده خواهد شد - ما اعتقاد داریم باغ‌نهاوندی شکل بکر و اصیل باغ‌های ایرانی است و ساختارشناسی فیزیکی و مفهومی باغ ایرانی بدون بررسی باغ‌نهاوندی ناقص است. بنابراین پاسخ بسیاری از پرسش‌های امروزین محققین باغ‌های ایرانی را می‌توان در ساختار باغ‌نهاوندی جست‌وجو کرد و یافت.

صاحبان باغ در نهاوند غالباً کاسب‌های بازار و معتمدین شهر بوده‌اند که انگیزه‌ی اصلی آن‌ها از احداث یا تملک باغ کسب درآمد نبوده است. خاستگاه طبقاتی این افراد



«طبقه‌ی متوسط سنتی شهری» بوده است. از این رو شأنیت اجتماعی و طبقاتی آنان چنین مالکیتی را ایجاب می‌کرد.

اگرچه باغ در نهادند کارکرد اقتصادی بسیار قوی داشته و اغلب درختان باغ‌های نهادند مانند سایر باغ‌های شرقی میوه‌دار بوده‌اند، با این وجود انگیزه‌ی باغداران از احداث یا خرید باغ صرفاً انتفاعی و اقتصادی نبوده بلکه انگیزه‌ی آنان در درجه‌ی اول حفظ شأنیت اجتماعی و در درجه‌ی دوم گذران خوش و بی‌دغدغه‌ی ایام فراغت به‌ویژه بعدازظهرهای گرم تابستان در کنار خانواده و وابستگان‌شان در آغوش دلپذیر باغ بوده است.

جایگاه اجتماعی طبقه‌ی متوسط سنتی شهری در آن روزها ایجاب می‌نمود که علاوه بر داشتن دکان، مغازه، کارگاه یا حجره‌ای در بازار و پاره‌ای مستغلات شهری، باغ نیز داشته باشند. همان‌گونه که امروز طبقه‌ی متوسط شهری مدرن داشتن تلفن همراه، رایانه و ماشین را جزء ضرورت‌های زندگی خود می‌داند.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- مطالعه‌ی رفتارهای اجتماعی این طبقه که گاهی در شهر با فتودال‌های قدرتمند چالش‌هایی جدی داشتند می‌تواند پیش زمینه‌ی بسیاری از رفتارهای اجتماعی امروزی شهروندان را روشن نماید. شیوه‌ی زیست و فعالیت‌های اجتماعی این طبقه گاهی در تضاد شدید با فتودالیت قرار می‌گرفت. اوج این چالش‌ها را می‌توان در انتخابات مجلس شورای ملی رژیم پیشین در نیمه‌ی دوم دهه‌ی سی که مرحوم علی‌اکبر صفی‌پور، روزنامه‌نگار نهادندی الاصل به‌عنوان نماینده‌ی طبقه‌ی متوسط شهری در تقابل با تبار مرحوم ظفری (ظفرالسلطان) به‌عنوان نماینده‌ی فتودالیت قرارداشت، دید. آنچه اتفاق افتاد تصاحب بخش عمده‌ای از قدرت سیاسی فتودال‌ها بود که توسط اқشار متوسط شهری انجام گرفت. انتخاب مرحوم علی‌اکبر صفی‌پور به‌عنوان نماینده‌ی مجلس، اوج قدرت این طبقه و نقطه‌ی آغازین فرود فتودالیت در شهرستان نهادند بود.

باغبانی، اداره‌ی باغ و برداشت محصول مستقیماً به وسیله‌ی صاحب باغ انجام نمی‌شد. بلکه در اواخر بهار، هنگامی که گل باید به میوه تبدیل شود، باغ به وسیله افرادی اغلب معتمد و مورد وثوق که در ارزیابی محصول دهی باغ تخصص داشتند، محصول آن سال مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و به اصطلاح باغ را «دید» می‌زدند، به این افراد در اصطلاح محلی «باغ دیدکن»، «دیدزن»، «مخمن و امانا» و کار ارزیابی آنان را «دید کردن یا دیدزدن» می‌گفتند و می‌گویند. با دید کردن باغ، مبلغی که مخمن تعیین می‌کرد با موافقت طرفین (باغ دار و باغبان) باغ اجاره داده می‌شود. با این شیوه‌ی باغ‌دارای قشر دیگری از شهروندان که قدرت خرید باغ را نداشتند صاحب شغل می‌شدند و تا پایان محصول دهی در برج باغ استقرار می‌یافتند. صاحب باغ حق استفاده از چمن باغ را برای خود محفوظ نگاه می‌داشت.

نکته‌ی شایان توجه در تعامل اقشار جامعه‌ی سنتی ما این است که چون مالکیت باغ به طبقه‌ی اجتماعی خاصی مربوط می‌شد، افراد دیگری در شهر و حتی برخی از باغبانان که قادر بودند به نحوی مالک باغ بشوند، از آن‌جایی که صرفاً داشتن توان اقتصادی در خرید باغ ملاک نبود و به لحاظ آن که تملک باغ نیاز به خاستگاه اجتماعی خاص خود داشت، تمایلی به خرید باغ از خودشان نمی‌دادند.

باغ در نهادند یک پدیده‌ی شهری بوده و کاملاً جزئی از ساختار زندگی شهری محسوب می‌شده است. رابطه‌ی اجتماعی و اقتصادی حاکم بین باغ دار و باغبان کاملاً تعریف شده و مشخص بوده است.

این رابطه از زمین تا آسمان با روابط غیر عادلانه‌ی ارباب و رعیتی تفاوت داشت، زیرا نه باغ دار فئودال بود و نه اجاره دار رعیت. اجاره‌دار (باغبان) حقوق انسانی خاص خود را داشت و از امتیازات شهروندی برخوردار بود. او اگرچه در این چرخه‌ی اقتصادی امرار معاش می‌نمود ولی رابطه‌اش با باغ‌دار تنها قرارداد اجاره‌ی سالیانه، که میزان آن هر سال تعیین می‌شد، خلاصه می‌گشت. باغ‌دار، که در مواردی «دوخوا» هم نامیده می‌شد، مانند ارباب راهی به زندگی خصوصی اجاره‌دار نداشت و اساساً موقعیت طبقاتی صاحب‌باغ و اجاره‌دار این اجازه را به آن‌ها نمی‌داد. در موارد محدودی عده‌ای از باغداران خود اداره کننده و بهره‌بردار محصول بودند و تیمار باغ هم با آنان بود.

با این که نهاوند شهرستانی بوده است که در آن فئودال‌های زیادی زندگی می‌کرده‌اند و زمین‌هایش براساس قوانین فئودالیته زیر کشت می‌رفته است، ولی هیچ فئودالی در نهاوند به جز چند مورد نادر و استثنایی در شهر نهاوند به دنبال تملک باغ نبوده است. زیرا قوانین حاکم بر رابطه‌ی باغ‌دار و باغبان از نظر گاه فرهنگ فئودالیته نمی‌توانسته قابل قبول باشد. از این رو نهاوند فاقد باغ‌هایی است که وجوه زیبایی شناسانه آن‌ها بر کارکرد اقتصادی‌شان تفوق داشته و مثلاً از حوض بزرگ و فواره‌های زیبا و عمارت شاه‌نشین برخوردار باشد.

در روستاهای نهاوند که رابطه‌ی روستایی با ارباب بر اساس فئودالیته تعریف می‌شد به جز چند مورد استثنا و محدود باغ نداریم و گستره‌ی پهناور این سبزینه‌پوش فریبا فقط در محدوده‌ی جغرافیای شهر ملاحظه می‌شود. طبقه‌ی متوسط شهری به دلیل خاستگاه طبقاتی‌اش قادر به داشتن خدم و حشم زیاد و ایجاد بناهای زیبا در باغ برای زندگی

اشرافی نبوده است. او تنها قدرت فرمانروایی بر یک یا دو شاگرد در مغازه و کارگاه خود را داشته و اداره‌ی چنین تشکیلاتی از توان طبقاتی او خارج بوده است.

در باغ نهاوندی، باغبان از حرمت خاصی برخوردار است و در سیستم روابط شهری شخصیت او کاملاً تعریف شده است. بنابراین چنین شخصیت اجتماعی با خاستگاه کارگر ماهر شهری، سنخیتی با روابط فئودالی در خدمت رسانی به باغ ندارد. در روابط فئودالی، بهره‌ی مالکانه از محصول، حرف اول را می‌زند در حالی که در تعامل باغدار با باغبان، قوانین عرف کارگر و کارفرما اساس و مبنای کار است. به همین جهت رفرم ارضی سال ۱۳۴۱ هیچ تأثیری در باغداری در نهاوند نگذاشته است. اگر برخی از باغ‌های بزرگ نهاوند تکه تکه شده‌اند - مانند باغ زمانی - به دلیل فوت صاحب باغ و تقسیم آن در بین ورثه بوده است. برای جلوگیری از این عمل به نظر می‌رسد تدوین قوانین خاص ثبتی ناظر بر باغ‌های بزرگ در نهاوند و شهرهای مشابه لازم است تا به مرور زمان این سازه به قطعات کوچک‌تر تقسیم نگردد. این عمل به مسلخ بردن باغ است و باید توجه داشت عناصر زیبایی شناسانه باغ نهاوندی مانند برج، چمن‌ها و «چرسون»های مختلف در ارتباط با هم دیگر هارمونی و نظم ویژه‌ای می‌یابند که خیزش احساس لطیف انسانی را در پی دارد. تقطیع و مرزبندی‌هایی از این دست، نه تنها پیکره‌ی باغ نهاوندی را شدیداً آسیب می‌رساند که روح آن را هم خدشه‌دار می‌سازد.

سابقه‌ی تاریخی «باغ شهر» نهاوند و بررسی موقعیت طبقاتی صاحبان باغ و اجاره‌داران روشنگر این نکته است که باغ یک پدیده‌ی کاملاً شهری و جزئی از ساخت

شهر است. همان‌گونه که برای شکل‌گیری ساختار شهری داشتن بازار و معابر عمومی و امکانات رفاهی دیگر چون گردشگاه، ورزشگاه و حمام ضروری بوده، وجود باغ و مراقبت جدی از آن نیز از التزامات ساختار شهری و وظایف همگانی است. باقی‌ماندن باغ‌های حاشیه نهاوند از گزند روزگار نعمتی است که خداوند بر مردم این شهر و محققین باغ‌های ایرانی ارزانی داشته است و برای حفظ آن رویکرد خاص خود را می‌طلبد.

این میراث گران‌قدر باید پاس نگاه‌داشته و حفاظت شود. پهن کردن چتر حفاظتی در محدوده‌ی باغ‌های نهاوند از سوی سازمان‌ها و ادارات مسئول حداقل کاری است که به شکرانه‌ی این نعمت می‌توان انجام داد. تصمیمات برخی از سازمان‌های دولتی مبنی بر مسکونی اعلام کردن زمین برخی از باغ‌های حاشیه شهر به جد کفران این نعمت است. بی‌شک تخریب باغ‌ها و ساختن اماکن مسکونی به جای آن، تضییع حقوق شهروندی را به دنبال دارد.

اگر با رویکرد باغ شهر به نهاوند نگاه کنیم تخریب هر باغ درست مانند آن است که در بخشی از معابر عمومی اجازه‌ی ساخت و ساز دهیم و یا بخشی از ورزشگاه شهر را به عنوان یک واحد مسکونی تغییر کاربری دهیم. با این رویکرد چه تفاوتی بین تخریب بازار و اجازه دادن ساخت و ساز مسکونی در آن با تخریب باغ‌ها می‌تواند باشد؟ اگر این عمل محروم کردن شهروندان از خدمات شهری است تخریب باغ هم می‌تواند چنین باشد.

در شهری که مدل زنده‌ی باغ‌های اصیل و مردمی ایرانی را در خود جای داده است، نگاه ویژه و اختصاصی لازم دارد و باید حریم این مجموعه‌ی شهری دقیقاً تعیین و رعایت شود.

جای تأسف است که ما باغ‌های حاشیه‌ی نهاوند را مظلومانه از ساختار شهری جدا نموده‌ایم در حالی که امکانات روستا را برای آن‌ها در نظر نگرفته‌ایم. اساساً مظهر و قوانین و عرف باغ در ظرف قوانین روستا جای نمی‌گیرد. بنابراین باغ‌ها از نظر تعیین موقعیت و هویت خود معلق مانده‌اند.

اگر باغ‌های معلق بابل از نظر ساختاری به‌عنوان یکی از عجایب هفتگانه در تاریخ به یادگار مانده است، بعد از هزاران سال باغ‌های نهاوند از نظر مفهومی به حالت تعلیق در آمده‌اند! و برای این کم‌دی تکرار تاریخ باید جوابی در خور برای آیندگان داشته باشیم. پدیده‌ی آپارتمان‌سازی و گسترش بافت شهری موجب شده است باغ‌ها در این مسلخ قربانی شوند. همه‌ی ما آگاهانه و ناآگاهانه پای خود را از باغ بیرون کشیده‌ایم. انگار هیچ‌کس «در باغ نیست!» و این سؤال هم‌چنان بی‌جواب است که آیا بافت باغ‌های نهاوند جزء شهر است؟ اگر هست چرا با آن نامهربان هستیم؟ اگر نیست با این همه شواهد تاریخی چه جوابی برای نسل‌های آینده داریم؟

باغ‌هایی که در طی سالیان زیاد درختان تناور صدها ساله را در خود پرورش داده‌اند و فرهنگ و باورهای پیشینیان ما، پر رمز و راز در ساختار آن جای گرفته و مروارید تعامل انسان با آب و خاک را به صورت قانون نانوشته در صدف خود حفظ نموده، آن‌چنان ارزش دارد که به درستی می‌توان حفاظت از آن‌ها را به مثابه‌ی تکریم تاریخ پرفراز و فرود این شهر تلقی نمود.

تأسف آور آن است که این گنجینه‌ها را طعمه‌ی تیر و بولدوزر می‌کنیم و آن‌گاه با زحمت زیاد سعی در بدل‌سازی داریم. آیا منطقی است که در گوشه‌ای از خرابه‌های این سازه‌ی عظیم، پارک‌های نوسازیم. بوستان‌های مصنوعی که در چمن آن نهال‌هایی می‌نشانیم که گذر عمر سه تا چهار نسل را باید نظاره‌گر باشد، که اگر از گزند

هزاران آسیب بگذرند به اندازه‌ی درختان این باغ‌ها می‌شوند که بی‌دریغ با تبر، اندام تنومندشان را بر خاک میهمان می‌کنیم!

باغ حرمت دارد. پارک‌هایی که امروز ساخته می‌شوند باچمن‌های حصارکشی شده‌ی آن‌ها، به دلیل نداشتن بن مایه‌های فرهنگی هیچ‌گاه حرمت حریم باغ را کسب نکرده‌اند. اما کرت‌های باغ، بی‌دریغ پذیرای قدم افراد است و هم‌چنان محبوب و دلپذیر مردم. بنابراین به حریم حرمت باغ نباید خدشه وارد کرد. زیرا ایجاد هر نقصانی در این حریم به مثابه‌ی تهاجمی بی‌رحمانه به فرهنگ بومی ماست.

درس‌گیری از تجارب دیگران در نگهداری باغ‌ها امروز امری ضروری و لازم است. چرا ما باید از طرح پارک‌های اروپایی فوری‌گرفته برداری کنیم و یا مبلمان شهری را بر آن اساس سامان دهیم، اما تجارب مثبت آنان را نادیده بگیریم.

«سمرقند دارای فرهنگی مشابه شیراز است، چه از نظر هنری و ذوقی و چه از نظر فرهنگ مردم و حتی درجه‌ی حرارت و پرورش میوه. دور بافت تاریخی این شهر مثل شیراز، باغ بوده است. روس‌ها در زمان حکومت خود در آن‌جا باغ را حفظ کردند. پشت این باغ‌ها شهر جدید را ساختند. در بافت قدیم هم زندگی روزمره در جریان است و کسانی که بخواهند از این دو بافت تاریخی و جدید به سمت یک‌دیگر بروند باید از دل کوچه‌های مفرح تاریخی بگذرند.»<sup>۱</sup>

۱ - مصاحبه با محمدحسن محب‌علی رئیس پژوهشکده‌ی ابنیه و بافت‌های تاریخی، به نقل از روزنامه‌ی

### ساختار شناسی باغ‌های میوه‌ی جدید (باغ‌های تجارتمی)

امروزه شاهد کاشت درختان میوه و ایجاد فضاهای مشجر در برخی از روستاهای مجاور شهر و هم‌چنین در دل باغ‌های سنتی هستیم که شکل جدیدی از باغ را تشکیل می‌دهند. پس زمینه‌ی این کنش که موتور محرکه‌ی آن فناوری نوین باغبانی و کشاورزی است صرفاً رویکردی اقتصادی به باغ است.

کالبد باغ‌های میوه‌ی جدید از روح باغ ایرانی تهی است. در «باغ‌نهادی» عنصر اراده و خواستن زیر بنای چیدمان عناصر تشکیل دهنده‌ی باغ است. در ورای این «خواستن»، عقلانیتی اعتدال‌گرا همراه با رویکردی متوازن و همگون با احساسات، باورها، آرمان‌ها و فرهنگ بومی کنش‌های باغ‌سازی دیده می‌شود.

در باغ‌های میوه‌ی جدید، معرفت نوین باغ‌داری، بی‌اعتنا به آرمان‌ها و باورهای بومی، موجب تشکیل درختستان‌هایی شده که حتی در شکل هم موفق به نزدیکی با عناصر زیبایی‌شناسانه‌ی باغ‌نهادی نشده است. این مشکل ناشی از عدم حل درست و منطقی چالش سنت و مدرنیسم است که سردرگمی ما را در استفاده از فناوری نشان می‌دهد.

این سرگشتگی در عرصه‌ی ساخت باغ، موجب از بین رفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی بومی، ورود گونه‌های جدید گیاهی و سازمان یافتن رفتاری نو با آنان شده است. اولین دستاورد این رفتار نو، آشفته‌گی در اکوسیستم بومی است.



باغ سنتی مظهر رویکرد آشتی‌جویانه و مهرورزانه با چالش انسان و طبیعت است. عناصر سازنده‌ی باغ در باورهای پیشینیان ما مقدس بوده‌اند. در باغ‌های میوه‌ی جدید انسان با تسلیح خود به فناوری نوین و بدون نقد و ارزیابی قواعد حاکم بر آن، با خاک، آب و گیاه خصمانه و از موضع قدرت مطلق برخورد می‌کند و طبیعت را هر دم به چالش نوینی فرا می‌خواند.

سازه‌های باغ‌های نوین نه تنها واگویی‌ی رؤیاها و باورهای انسان ایرانی نیست، که صحنه‌ی نبردی برای بهره‌کشی و برداشت بیش‌تر به هر قیمت و تا حد انفجار از آب و خاک و طبیعت شده‌است. انگاره‌ای که توسعه را در برداشت بیش‌تر خلاصه می‌کند و در عمل توازن را در توسعه نمی‌پذیرد، به طوری که ذخایر خاک و آب و رودخانه را بی‌دریغ به هدر می‌دهد.

آینده نگر نبودن این معرفت پراگماتیستی چنان اقدامات تخریبی‌ای را در اکوسیستم سامان داده‌است که انگار حیات کره‌ی زمین با حیات نسل ما پایان می‌پذیرد! این که نسل‌های آینده چه رویکردی به محیط زیست خواهند داشت برای این عمل‌گرایی صرف مهم نیست.

حال این که اکوسیستم بومی میراثی است که باید سالم به نسل آینده تحویل داده شود. درس‌گیری از این همه چالش‌های زیست‌محیطی به ما می‌آموزد که حیات انسان در گرو زیست‌متناسب، همگون و متوازن با حیات دیگر گونه‌های نباتی و جانوری بومی است.

بحران‌های زیست محیطی، آب و خاک<sup>۱</sup> در حقیقت عوارض جانبی دست‌یابی به تولید بیش‌تر محصول، بدون توجه به اکوسیستم بومی است.

عدم مهار فناوری با معرفت درون‌گرا و بوم‌نگر و مقید نبودن به نگرشی چندسویه و آینده‌نگر موجب شده است که با وجود موفقیت‌های زیاد در «برداشت بیش‌تر محصول» صاحب‌نظران کشاورزی در توصیه به استفاده از فناوری‌های نوین با تردید جدی روبه‌رو شوند.

«به رغم تجربیات تلخی که بر اثر تخریب منابع طبیعی و آلودگی محیط زیست دامن‌گیر قاطبه‌ی مردم شده است، امروز آیا باز هم می‌توان توصیه کرد که از تراکتور به‌جای گاوآهن، از موتور پمپ و چاه عمیق به‌جای قنات و کاریز، از مواد شیمیایی به

۱- الف: از جمله‌ی این بحران‌ها، گذشته از بحران بین‌المللی تخریب لایه‌ی اوزن، می‌توان به تخریب جنگل‌ها در ایران اشاره نمود. تخریب فزاینده‌ی چهار نوع جنگل ایران، از جمله جنگل‌های فوق‌العاده ارزشمند با گونه‌های منحصر به فرد «هیرکانی» در شمال، جنگل‌های بلوط غرب (جنگل‌های زاگرس)، جنگل‌های ایرانی‌تورانی (درامتداد زاگرس) و جنگل‌های ارسباران، فاجعه‌ای زیست محیطی را شکل داده است که طی پنجاه سال اخیر چهره‌ی این جنگل‌ها از حالت انبوه به شکل تنک و پراکنده درآمده است. جنگل‌شناسان ادامه‌ی این روند رو به تزاید را تبدیل کامل اقلیم ایران به کشوری خشک و بیابانی در آینده‌ی نزدیک پیش‌بینی می‌کنند.

ب: بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی یکی از چالش‌های مدیریت آب در کشور است. به طوری که بیلان سفره‌ی آب‌های زیرزمینی در یک سوم دشت‌های کشور منفی شده است (سخنرانی حبیب‌الله بی‌طرف وزیر نیرو در کنفرانس مدیریت منابع آب کشور، دانشکده‌ی مهندسی تهران، آبان ۸۳).  
ج: نهاوند از نظر فرسایش خاک در سطح استان مقام اول را دارد که به میزان ۱۲-۸ تن در هکتار در سال است (جزوه‌ی سیمای نهاوند - هفتمین همایش نهاوندشناسی، شهریورماه ۸۳). این فاجعه‌ی زیست محیطی یکی از عوارض جانبی کشت گسترده‌ی خیار با شیوه‌ی نوین در نهاوند است.

جای کودهای سبز و آلی و از سموم گیاهی به جای دشمنان طبیعی آفات و امراض گیاهی... استفاده کرد.<sup>۱</sup>

در علم بوم‌شناسی در مطالعه‌ی گونه‌های گیاهی توجه به دو مؤلفه‌ی زیستگاه گونه و آشیان بوم‌شناختی (nich) ضروری است. زیستگاه گونه‌های گیاهی مختصات محل زندگی آن گونه‌ی خاص را مورد توجه قرار می‌دهد. آشیان بوم‌شناختی (nich) به چگونگی تعامل این گونه‌ی خاص با اکوسیستم می‌پردازد. به عبارت دیگر زیستگاه یک گونه‌ی گیاهی، آدرس کارکرد و آشیان بوم‌شناختی آن گونه‌ی گیاهی را نشان می‌دهد.

ما زمانی در انتقال یک گونه‌ی گیاهی موفق خواهیم بود که علاوه بر لحاظ کردن تشابهات اقلیمی، کارکرد آن را درست بشناسیم و سعی کنیم شرایطی فراهم گردد که زیست آن گونه‌ی گیاهی با عوامل پیرامون خود موجب ارتقای اکوسیستم شود. پدید آوردن باغ‌های میوه‌ی نوین، با ورود گونه‌های جدید و غیربومی و حذف کامل بسیاری از گونه‌های قدیمی، با این استدلال که کاشت آن‌ها غیراقتصادی است، بدون توجه به آشیان بوم‌شناختی این گونه‌ها نگرانی‌هایی را موجب شده‌اند. هم‌چنین با ایجاد تغییرات اساسی در معماری باغ و حذف فضاها و عناصر زیبایی‌شناسانه آن و محدود کردن کارکرد باغ در عرصه‌ی اقتصادی بر این نگرانی‌ها افزوده‌اند. در نتیجه آنان سازه‌ای را به جای باغ قدیم شکل داده‌اند که با درختان کوتاه قامت و پر بار و عاری از سایه‌سارهای گسترده و به کمک آبیاری با چاه‌های عمیق شکل گرفته و هویت یافته‌اند.

۱- دکتر اسماعیل شهبازی، دانش‌بومی و بهره‌وری انسان دیروز و امروز، فصل‌نامه‌ی فرهنگیان، ۱۶

استفاده از سموم دفع آفات و کودهای شیمیایی، پوشش گیاهی باغ را کاملاً دگرگون ساخته است. در باغ‌های میوه‌ی جدید نه از چمن و برج خبری است و نه از گونه‌های تزینتی و بومی. اگرچه به یاری استفاده از فناوری، چه در عرصه‌ی منطقه‌ای و چه در بازار بین‌المللی، باغ‌داران ما به موفقیت‌های زیادی رسیده‌اند (جدول ۱) اما به نظر می‌رسد در عوض فرصت‌ها و موقعیت‌هایی را هم از دست داده‌ایم.

بنابراین لازم است تغییرات ایجاد شده در اکوسیستم بومی مورد مطالعه‌ی همه جانبه قرار گیرد تا از این پس در این عرصه آگاهانه‌تر و آینده‌نگرتر حرکت کنیم. شاید اندکی توجه به جمله‌ی «فعلاً کافی است» بتواند ما را با ارزیابی افزوده‌ها و از دست رفته‌هایمان به ضرورت تغییر رویکردمان نسبت به طبیعت متوجه سازد.

#### جدول شماره‌ی یک

نام محصول	رتبه جهانی محصولات باغی ایران	رتبه استانی محصولات باغی نهاوند	نام محصول	رتبه جهانی محصولات باغی ایران	رتبه استانی محصولات باغی نهاوند
پسته	اول	-	گردو	سوم	دوم ۵۰۲۰ تن
سیب	چهارم	اول ۲۳۷۵۰ تن	بادام	چهارم	-
انگور	هفتم	دوم ۹۱۰۵ تن	گیلاس	دوم	-
مرکبات	هفتم	-	زردآلو	دوم	-
فندق	هفتم	-	هلو	هفتم	اول
خرما	دوم	-	شلیل	هفتم	اول
مساحت باغ‌های میوه‌ی ایران: هکتار ۲۴۰۰۰۰۰		مساحت باغ‌های میوه‌ی نهاوند: هکتار ۲۶۳۶۷			
رتبه‌ی جهانی از نظر سطح زیر کشت: نهم		وزن تولیدات میوه‌ی نهاوند: ۵۴۱۷۳ تن			
رتبه‌ی جهانی از نظر تولید: هشتم		ارزش تولیدات باغی نهاوند: ۷۰۱۲۱۰۰۰۰۰ ریال			

راز نامیرایی و جاودانگی باغ‌های ایرانی و قدرت القای حس زیبایی‌شناسانه در برخورد با آن را باید در تفکر بوم‌نگر و درون‌گرایی دانست که با ساخت این سازه پیام انسانی و قدسی آرمان‌های گذشتگان را به انسان امروزین می‌رساند.

برآیند کنش ما با گزینش رفتارهای خرد و کلان و در برخورد با این سازه (باغ) باید از هماهنگی و همبستگی میان مؤلفه‌های اساسی فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، تاریخ و محیط زیست منبعث گردد. دید یک سونگرانه‌ی به باغ موجب شده است که این سازه‌ی ارزشمند با سلاح معرفت وارداتی از هرسو مورد تهدید قرار گیرد.

انگاره‌ی معماری مدرن و شهرسازی، بدون وام گرفتن از معماری سنتی و دانش بومی، باغ را جزء کالبد شهری نمی‌داند. تخریب باغ‌ها و تغییر کاربری این میراث گران‌قدر، آرام آرام باغ‌های نه‌آوند را از حاشیه مورد تهاجم قرار داده است. از سوی دیگر فناوری باغ‌داری مدرن بر مبنای برداشت بیش‌تر محصول بدون در نظر گرفتن ارزش‌های نهفته در این مخمل سبز، باغ را از درون ارزش‌های معنوی خود تهی می‌کند. اعلام وجود باغ‌های سنتی به مثابه‌ی یکی از عمده‌ترین محدودیت‌ها و تنگناهای کشاورزی در نه‌آوند، در هفتمین همایش نه‌آوندشناسی، بازیافت اندیشه‌ای است که به باغ تنها نگره‌ی تجاری دارد. بر همین اساس است که اصلاح و نوسازی آن‌ها را به منزله‌ی عمده‌ترین راه‌حل برای رفع تنگناهای کشاورزی پیشنهاد می‌کند.

دیدگاه عمل‌گرایانه‌ای که تحصیل بیش‌تر محصول را هدف محسوب می‌کند و ابزار را با دیدگاه همه‌جانبه‌نگر برای رسیدن به این مقصود نمی‌گزیند، متأسفانه در ازای موفقیت بیش‌تر در برداشت محصول، هم‌چنان حیات انسانی را با عوارض جانبی و

مخاطره آمیز دچار می‌سازد. به طوری که برای آیندگان جز دشت‌های سوخته چیزی باقی نمی‌گذارد. فاجعه‌ی زیست محیطی زمین‌های اطراف رودخانه «تسهو» در فاصله‌ی شهر بوکان تا میاندوآب می‌تواند درس عبرتی برای آن کس باشد که حرص و آرزوی تولید محصول بیش‌تر دارد و از زمین و آب و خاک بی‌رحمانه بهره‌کشی می‌کند. این زمین‌ها که محصول چغندر قند مرغوبی در آن به عمل می‌آمد بیش از چهاردهه است که مدام برای سودآوری فزون‌تر زیر کشت رفته است و چون زمین فرصتی برای ترمیم نداشته است اکنون بازدهی آن کاملاً از بین رفته است.

واژه‌ی سه حرفی «باغ» در بطن خود پیام معنوی نیاکان ما و یک حس زیبایی شناسانه را حمل می‌کند. بر این اساس نادادگرانه است که با اطلاق این واژه به فضاهای مشجر احدائی نوین آنان را در زمره‌ی باغ، حتی با پسوند نوین و کهن و یا صفت باغ‌های تجاری و تفریحی دسته‌بندی کنیم.

این درختستان‌های جدید نیاز به واژه‌ای نو برای نام‌گذاری دارند. روح معنوی باغ ایرانی نمی‌تواند آنان را در کنار خود تحمل کند. همان‌قدر اطلاق واژه‌ی جنگل کوچک به باغ، غیر علمی و نامتناسب است که این سازه‌ی جدید را باغ‌های نوین بخوانیم. حکایت باغ‌های امروزی در برابر باغ‌های کهن مقایسه‌ی کتاب خطی با تذهیب و خوش نویسی شده با کتابی با حروف چینی سربی است. اگرچه در شکل، هر دو کتاب سالم هستند ولی در کنار هم قرارداد آن‌ها «خرف» و «مروارید» را یکی انگاشتن است.

### ساختار شناسی باغ نهاوندی

باغ در «باغ شهر نهاوند» قبلا گستره‌ی وسیع‌تری از شهر را در بر گرفته بود. باغ‌های داخل شهر (بغچه‌ها) از بین رفته‌اند. ساخت‌وساز از میدان امام به سمت غرب موجب از بین رفتن باغ‌ها تا مرز کنونی شد.

نهر «گل زرد» که بخشی از باغ‌های شهر را سیراب می‌کرد متروک شده و از بین رفت. باغ‌های قسمت شرقی شهر که از آب سراب باروداب همراه با قنات قرقره و برخی از چشمه‌ساران مثل گروه (Gareva) و یا چشمه‌ی نزدیک شاطرآباد (اسیل) آبیاری می‌شدند، در حال اضمحلال هستند. قنات قرقره هم زیر انبوهی از خاک فرورفت. با این حال آنچه از باغ‌های نهاوند باقی‌مانده غنیمتی است که باید برای احیا و نگهداری آنان به تمهید جدی اندیشید. در تحلیل ساختاری باغ‌های نهاوند در پنجاه‌سال اخیر می‌توان تقسیم‌بندی زیر را مورد لحاظ قرار داد.

#### الف - باغ‌های عمومی :

نگاهی به تاریخچه‌های این باغ‌ها در نهاوند، تأسف محقق را از آن جهت برمی‌انگیزد که چرا به آسانی و به بهای ارزان آن‌ها را از کف داده‌ایم. در این جا به ذکر تنها نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- باغ آقا بزرگه این باغ وقفی (باغ و خمی) در جنوب نهاوند قرار داشته است و تا چند سال پیش آثاری از برج آن در مناطق مسکونی دیده می‌شد. در طرفین باغ آقا بزرگه، باغ مرحوم احمد اسفندیاری و باغچه‌ی شیر محمد خانی (تقریبا روبه‌روی زمین فوتبال قدیمی) قرار داشت که امروز به مناطق مسکونی تبدیل شده‌اند.<sup>۱</sup> این باغ میراث

۱- به نقل از فرهنگی پیش کسوت جناب آقای ابوالقاسم شاکری

گران‌قدری از گذشت و ایثار و تیزبینی فردی بزرگ بود که متأسفانه پیش از این به استناد قانونی درباره موقوفه‌ها تفکیک شد و به ساختمان سازی اختصاص یافت. آقا بزرگه<sup>۱</sup> این باغ را برای استفاده عموم و شهروندانی که باغ شخصی نداشتند وقف نمود. اگر این باغ باقی می‌ماند از دو جهت ارزش بسیار زیادی داشت. اول این که نماد تیزبینی و فراست مردی بزرگ بود که با اهمیت دادن به داشتن فضایی سالم برای تفریح شهروندان، این فضا را وقف نمود. دوم این که این باغ سنگ‌بنای اولین پارک عمومی در نهاوند بود که روح و فضای باغ نهاوندی را داشت.

امید بر آن داریم که این سنت حسنه فرا روی دیگر شهروندان قرار گیرد تا با وقف باغ، فضای سبز را گسترش دهند. اقدام آقا بزرگه در وقف باغ سابقه‌ی تاریخی دارد. در تاریخ به نمونه‌های اندکی از وقف باغ بر می‌خوریم که واقفین آن‌ها همواره مورد تحسین قرار گرفته‌اند. «در زمان اتابکیان، آن روزی که «اتابک یوسف شاه یسودر» در آن باغ بگشت و بگذاشت و برفت، آن باغ خراب شد و قصر و درخت همه ناچیز شد و آن هم چنان خراب بود. در زمان بنی مظفر، شاه حسین بن مظفر برادر شاه یحیی آن را معمور کرد و به حالت زرع آورد و درگاه عالی بر در باغ نهاد. چون او وفات کرد ترکه‌ی او قسمت کردند. این باغ به دختر او رسید. ... آن را -باغ حاجبی وقف کرد بر مؤمنین و مؤمنات و این وقف در سال اربع و عشرين و ثمان مائه (۸۲۴) بود.»<sup>۲</sup>

۱- مرحوم آیت‌الله آقا سید زین‌العابدین سجادی معروف به «آقا بزرگه» از علما و معتمدین و سادات نهاوند بود. منزل ایشان در کوی سادات (کوچه سیدها) در ایام تاسوعا و عاشورا محل عزاداری و عبور دسته‌های عزادار بود. مرقد ایشان در نجف اشرف است.

۲- لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل «باغ حاجبی»



۲- مرن‌ها: «مرن» یا مرغزار جایی بود که در اطراف آن چشمه زاری وجود داشت. در کنار آن چشمه زار درختان تزیینی و عمدتاً بید کاشته شده بود و گیاه مرتعی «مرغ» اطراف آن را احاطه کرده بود. این فضا مرز یا کوچه باغ نداشت و دیوار چینه‌ای یا پرچین آن را از معبر عمومی جدا نمی‌کرد و با این که مالک خصوصی داشت، ولی مورد استفاده عموم قرار می‌گرفت. در نهاوند دو مرن وجود داشت.

اول - مرن حاجی آقا تراب، که در اواخر دهه‌ی چهل تخریب شد و زمین آن به ساختمان سازی اختصاص یافت. این مرن پشت بیمارستان شهید حیدری و در نزدیکی برکه‌ای به نام گروه قرار داشت. آب حمام حاجی آقا تراب از این چشمه تأمین می‌شد و اکنون به سیل برگردان می‌ریزد. در این ناحیه قهوه‌خانه‌ای وجود داشت که در شب‌های ماه رمضان نیز باز بود.

دوم - مرن مولوی این مرن در ضلع جنوب غربی میدان عارف قرار داشت. در این ناحیه چشمه‌های کوچک زغزار یا زه‌زار نیز وجود داشت.<sup>۱</sup>

۲- چشمه رضی آباد<sup>۱</sup> و ترک ترک (ترکان، ترکان)<sup>۲</sup> وصف سرسبزی این دو ناحیه را در سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه می‌توان دید. این دو ناحیه در خارج از شهر قرار داشتند که با چشمه‌ی آب، چمن و درختان بید اطرافش پذیرای همشهریان بود. این نواحی با آن که ملک شخصی بودند اما هیچ منعی در مورد استفاده عموم از آن جا وجود نداشت.

۱- از باغ‌های مشهور در اطراف مرن مولوی می‌توان از باغ آقا داود سیدان، باغ خلیل شهبازی، باغ بابا حیدری، باغ عمو عزیز سبزی کار، باغ حاج جلیل اصفری و بیشه‌ی برادران جواد و مجید نام برد. در سمت شمال و شمال غربی این مرن هم نهر مشهور به قیسار (شعبه‌ای از نهر شعبان) وجود داشت که باغ‌های دوآبه و ناحیه «سه قلا» را مشروب می‌کرد. این مرن و باغ‌های اطراف آن امروزه بخش عمده‌ای از غرب میدان عارف و محله‌ی دستغیب را تشکیل می‌دهند.

۲- چشمه‌ی رضی آباد، غرب روستای رضی آباد قرار داشت و مالک آن «مرحومه خانم خانم‌ها ظفری» بود.

۳- ترک ترک، شرق روستای کوهانی قرار دارد.

۴- **چشمه‌ی کاخ** باغ‌های اشرافی در نهاوند وجود ندارد. در یک نگاه کلی می‌توان به این نتیجه رسید که اساساً باغ‌های اشرافی در غرب کشور کم‌تر وجود دارد. در جست‌وجوی باغی با شاخصه‌های باغ اشرافی، تنها می‌توان به باغ سیف‌الدوله (پارک سیفیه)ی ملایر اشاره کرد که «در زمان ناصرالدین شاه به وسیله‌ی مهندسین ایتالیایی احداث شده است»<sup>۱</sup>.

چشمه‌ی کاخ نهاوند، که با چمن و درختان بید، صنوبر و چنارهای کهن سال، اطراف آن تا سی سال پیش تفرجگاه مردم بود، محلی است که باغ و عمارت تخریب شده‌ی در آن را به محمود میرزا قاجار منسوب می‌کنند. آب لوله‌کشی نهاوند در ابتدا از این چشمه تأمین می‌شد.

۵- **پارک نهاوند**: این اولین پارک تاریخی نهاوند بوده که محل فعلی بیمارستان آیت‌الله علیمرادیان است. این پارک متعلق به مرحوم اسماعیل ظفری (ظفرالسلطان) بود و همواره، به خصوص در ایام تابستان تفرجگاه مردم شهر و روستائیان اطراف پارک بود. بعدها این محل به وسعت بالغ بر ده هکتار به احداث بیمارستان اختصاص یافت.

۶- **باغ تخت شاهی**: محمود میرزا در زمان حکومت خود «باغ تخت شاهی» را در ناحیه‌ی «قصوه تلفظ محلی قصبه» به طرف «دو آسیوه» (دو آسیابه) احداث نمود. در افواه

۱- ساریخانی، مجید، مقاله‌ی مجموعه آثار معماری سیف‌الدوله در شهرستان ملایر، همایش باغ‌های ایرانی (۱۳۸۳)

عموم حکایتی شنیدنی از احداث این بنا وجود دارد. نقل است که برای احداث این باغ افراد روستاهای مختلف را به بیگاری می‌آوردند. روزی که نوبت به بیگاری افراد یکی از روستاهای نزدیک شهر می‌رسد، مرد خانه که تازه داماد هم هست به عللی نمی‌تواند به بیگاری بیاید و همسر تازه‌عروسش به جای او می‌آید. هنگامی که کارگران مشغول کار هستند محمود میرزا برای بازدید می‌آید.

زن که مشغول کار و لگد کردن گل است به تندی دست به سربند خود می‌زند و پاچه‌ی شلوارش را پایین می‌آورد. محمود میرزا از حاضران می‌پرسد چرا این زن تاکنون که در جمع شما مردان بوده دست به این عمل نزده است؟ آن زن شجاعانه می‌گوید در میان این افراد من مردی را نمی‌بینم. محمود میرزا بهت زده می‌پرسد. چرا؟ او می‌گوید اگر این‌ها مرد بودند به بیگاری نمی‌آمدند. راویان این داستان می‌گویند بعد از این حادثه محمود میرزا بیگاری را لغو می‌کند!

**۷- چمن‌های باروداب:** چمن در اصطلاح نِه‌اوندی‌ها عبارت از قطعه زمین صاف و مربع یا دایره‌شکلی است که توسط درختان بید و جوی آبی در اطراف آن احاطه شده و در روزهای آفتابی دارای سایه‌ای دل‌چسب است. وسعت هر چمن از حدود پنجاه تا یکصد متر مربع تجاوز نمی‌کند و یک چمن خوب معمولاً دارای پوشش گیاه طبیعی است. در کنار سرداب‌های باروداب چمن‌هایی وجود داشت که از مرز باغ و تاکستان‌های شرقی شهر جدا شده بودند. هر چند که این چمن‌ها ناحیه‌ی بزرگ و

وسیعی نبودند، ولی افراد و خانواده‌ها، بدون دغدغه و ایجاد مزاحمت صاحبان باغ‌های اطراف، می‌توانستند به تفریح بپردازند.

۸- چمن‌ها و بیشه‌زارهای پیل‌لاغه: این چمن در واقع در فضاهای باز داخل بیشه‌ها از مکان‌هایی بودند که در روزهای تعطیل پذیرای گذران اوقات فراغت مردم بود. وجود چمن در درون و جوار بیشه‌زارها و در کرانه‌ی رودخانه‌ی مهم شهر (گاماسیاب) همواره یک مکان مطلوب برای استراحت، ماهی‌گیری و شنای مردم نهانند، به خصوص در ایام تابستان بود.

#### ب: باغ‌های داخل شهر (بغچه‌ها)

استقرار باغ‌های ایرانی در شهرها غالباً به دو شکل کلی در «داخل» و یا «حاشیه‌ی شهر» احداث می‌شد. باغ‌های داخل شهر که «بغچه = باغچه» نامیده می‌شدند متعدد بودند که در سال‌های اخیر همه‌ی آن‌ها از بین رفته‌اند. زمین آن‌ها تفکیک شده و در جای آن‌ها بناهای مسکونی احداث شده و تنها نام آن‌ها بر آن محله‌ها به یادگار مانده است. این باغ‌ها و باغچه‌ها شخصی بوده‌اند.

دور بغچه‌ها دیوار داشته‌است و دارای برج یا ساختمان مسکونی بوده‌اند. صاحبان آن‌ها یا در همان باغ ساکن می‌شدند و یا از آن‌ها به عنوان اقامتگاه تابستانی برای خانواده و فامیل و پذیرایی از مهمان‌های خصوصی استفاده می‌کردند. در داخل سه چهار واحد از این باغچه‌ها قهوه‌خانه احداث شده بود و از کسانی که برای تفریح به

آن‌جاها مراجعه می‌کردند پذیرایی می‌شد. نام و مشخصات این بغچه‌ها را در جدول زیر ملاحظه می‌کنید.

جدول شماره‌ی دو - نام و مشخصات باغچه‌های داخل شهر

نام بغچه	محل	منبع تأمین آب	توضیحات
۱ توکل	ضلع جنوبی سیل برگردان جنب پل آهنی	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی ولسی در اواسط دهه‌ی بیست به صورت باغ زردآلو بود و از ساختمان آن برای تهیه‌ی خشکبار (برگه) استفاده می‌شد.
۲ احمدی	ضلع شمالی سیل برگردان جنب پل آهنی	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی. در ابتدا مربوط به مهرعلی خان بوده است.
۳ قجر	جنب باغچه توکل، پشت حمام علیمرادیان و مسجد محمدیه	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی
۴ یحیی خان	ضلع شمالی غربی میدان ژاندارمیری	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی. در دهه‌ی چهل در این محل قهوه‌خانه دایر بوده است.
۵ والسی‌زاده خانم	خیابان حافظ، جنب کوچه میری	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: تجاری مسکونی
۶ میری	خیابان حافظ، کوچه میری	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی مربوط به آقا تراب میری
۷ دوآبه	خیابان حافظ، محله دوآبه	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی. تا حوالی دهه‌ی پنجاه در این محل قهوه‌خانه دایر بوده است.
۸ نبی شیخ	خیابان آزادگان، از کوچه‌ی گیان راه تا باغ لقایی	گاماسیاب، جوی گل‌زرد	وضعیت کنونی: مسکونی تجاری ولی قبلاً یکی از بهترین مزارع سبزی‌کاری شهر بود.
۹ ملا اسماعیل یهودی	خیابان جدید الاحداث دوخواهران	قنات	وضعیت کنونی: مسکونی - تجاری

۱۰	لقمانی	گونه سرتل	آب باروداب	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۱	اسماعیل الله قلی	گونه سرتل	آب باروداب	وضعیت کنونی: مسکونی قهوه‌خانه داشته است.
۱۲	اسد عباد	محلای گلشن	قنات گلشن	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۳	آریحان	محلای گلشن	قنات گلشن	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۴	حاجی عزیز	محلای گلشن، انتهای کوچه ی فلاحیان	چشمه سیدان	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۵	معماربان	جنب غسالخانه ی قدیمی	قنات	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۶	اسفندیاری	جنب باغ آقا بزرگه	گاماسیاب، جوی گل زرد	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۷	آقا اول (ابوالقاسم)	بغل یل بیمارستان	قنات گرجیان	وضعیت کنونی: مسکونی
۱۸	عباس آقا کلاه مال	اول دروازه گانلیگاه	قنات چشمه سیدان	وضعیت کنونی: مسکونی - تجاری

### ج - باغ‌های حاشیه‌ی شهر

موضوع اصلی بحث ما همین سازه‌های ارزشمند است که با کوچه باغ‌های خود بافت وسیع و زیبایی را تشکیل داده است. اگرچه در مطالعه‌ی موردی هر کدام از این باغ‌ها با باغ‌های معروف اشرافی و نمادین ایرانی فاصله‌ی زیاد دارند و قابل مقایسه نیستند. اما در مطالعه‌ی بافت باغ‌های نه‌آوند می‌توان به نتایج بسیار گران بهایی دست یافت که قطعاً در مطالعه‌ی باغ‌های معروف ایرانی به سادگی قابل استخراج نیست.

همان‌طور که مقایسه‌ی ارزشی یک خانه‌ی در «ایانه» یا «ماسوله»، با خانه‌های اعیانی مانند خانه‌ی بروجردی‌ها در کاشان قابل تصور نیست، اما در به هم پیوستن آن‌ها و تشکیل کوچه‌ها و محله‌ها و مهم‌تر از همه جاری شدن جریان زندگی در آن‌ها ارزش

بسیار زیادی از نظر معماری یافته‌اند و لازم است به‌عنوان یک بافت ارزشمند تاریخی مورد حفاظت قرار بگیرند.

بیوستگی باغ‌های نه‌اوند و تشکیل کوچه باغ‌ها و داشتن پیشینه‌ی تاریخی آنان مانند بافت شهری «ایانه» و «ماسوله» است و مراقبت از این باغ‌ها نیز لازم است. در این بررسی، باغ‌های شرق نه‌اوند به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص، جدا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

محدوده‌ی باغ‌های غربی نه‌اوند از نظر طول از اول نقاره‌چی باغ مرحوم ماشاءالله سمیعی تا ریشه کمر (جاده‌ی قدیم کفراش) مرزهای آن مشخص می‌شده است و عرض آن از جاده اصلی شهر تا رودخانه پیل لاغی بوده است. شاخصه‌های فیزیکی این باغ‌ها به قرار زیر است.

ذکر این نکته هم قابل ملاحظه است که مالکین برخی روستاها از گذشته‌های دور، اقدام به احداث باغ‌های میوه به روش‌های سنتی و یا نوین کرده‌اند. از جمله می‌توان از باغ علوی‌ها در وسج، باغ ذکایی در فیروزآباد طایمه، باغ رضاخان شهابی در گیل‌آباد، باغ علی محمدخان ظفری در گیان، باغ امیرحسین خان ظفری در بابارستم، باغ بحیرایی‌ها در کوهانی و باغ سلگی‌ها در بالا ده شهرک و موارد دیگر نام برد.

**مرز باغ‌ها** مرز باغ نه‌اوندی به وسیله‌ی جوی آب مشخص می‌شود، که در اسناد مالکیت باغ هم ذکر شده است. به ندرت باغی پیدا می‌شود که مرز خود را با باغ دیگر از طریق دیوار مشخص کرده باشد. گاهی دیده شده است که در این مرزها پرچین ساخته شده

است. مرز باغ با کوجه باغ‌های اصلی بیش‌تر با دیوار چینه‌ای و گاهی با پرچین مشخص می‌شود. دیوار چینه‌ای سازه‌ای محکم از گل است که ده‌ها سال می‌تواند پا برجا باشد. اکنون در کوجه باغ‌ها شاهد دیوارهایی هستیم که بیش‌تر از صدسال از ساخت آن‌ها می‌گذرد.<sup>۱</sup>

چهار طرف باغ نه‌اوندی را جویبار گرفته است. آبیاری باغ از طریق این جویبارها و هدایت آن‌ها به داخل کرت‌ها و «چرسون‌ها»<sup>۲</sup> انجام می‌پذیرد. جوی اصلی از وریان رودخانه منشعب می‌شود. در هر باغ از همین جویبار، آب به وسیله‌ی جوی کوچکی به کنار برج و چمن باغ هدایت می‌شود.

آب هدایت شده در چهار سوی چمن باغ به منظور زیبایی و طراوت بخشیدن است. نوبت آب از پووه‌ی (منطقه باغی) به پووه‌ی دیگر فرق می‌کند و زمان آن بر اساس توافقی که بین باغ‌داران و میراب به عمل می‌آید از جوی اصلی منشعب از وریان انجام می‌شود.

تا زمان به بارنشستن باغ، آبیاری هر پانزده روز یک‌بار صورت می‌گیرد. در تابستان که باغ بار می‌آورد هفت تا هشت روز یک‌بار آب به باغ داده می‌شود. میراب (اومال)های شهر سالیان زیادی تحت نظر سرمیراب مرحوم علیزاده شهبازی که از

۱ - ساخت دیوار چینه‌ای به تخصص نیاز داشت و هر بنایی قادر به ساخت آن نبود. طرز ساخت دیوار چینه‌ای به این شکل بود که خاک را سرنده می‌کردند و گل آن را لگد می‌زدند و بعد از یکی دو روز مجدداً گل را لگد می‌زدند و با بیل روی هم می‌گذاشتند. سپس دیوار چینه‌ای را می‌ساختند.

۲ - «چرسون» عبارت از چند ردیف کرت است که از یک جویچه آبیاری می‌شوند و در همه‌ی این کرت‌ها معمولاً یک نوع درخت پرورش داده می‌شود. مثلاً چرسون سیب، چرسون زردآلو و ...



رهبان محلی گوشه‌ی هفت آسیابه بود و بعدها زیر نظر فرزندش مرحوم حاجی ماشاءالله عزیزاده بودند. میراب هر پووه مشخص بود و بر تقسیم آب نظارت می‌کرد. میراب اگر کشت یا باغی را تشنه می‌دید اجازه‌ی آب دادن به آن باغ را از سرمیراب می‌گرفت.

آبیاری باغ‌ها نمونه‌ای از تعاون و مشارکت مردم و شرکت آن‌ها در یک کنش جمعی بود. بحران‌های کم‌آبی و نرسیدن آب نهر شعبان به باغ‌های شهر در سال‌های خشک‌سالی همواره اعتراض باغ‌داران را بر می‌انگیخت. گاه این حرکت‌ها آنقدر وسیع و فراگیر می‌شد که چاره‌گشایی آن از عهده‌ی سرمیراب خارج می‌شد و معتمدین شهر ناچار به دخالت می‌شدند. آیت‌الله علیمرادیان یکی دوبار شخصا نظارت بر آبیاری باغ‌ها را به عهده گرفت که شرح آن در فصل‌نامه‌ی فرهنگیان (ویژه‌نامه‌ی آیت‌الله علیمرادیان) آمده است.

تقسیم و توزیع آب گام‌اسیاب به باغ‌های داخل شهر و تعامل مردم با یک‌دیگر گذشته از بررسی مهندسی آن، نیاز به بررسی کامل مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد. امید است مطالعه‌ی این پدیده مورد توجه علاقه‌مندان قرار گیرد و از این طریق برخی رفتارهای اجتماعی ناشناخته در گذشته رمزگشایی شود.

آبیاری به شکل غرقابی و سنتی از طریق آبیاری کرت‌ها و یا از طریق پر کردن چاله‌های پای هر درخت از آب، صورت می‌گرفت. هر باغ‌دار بنا به اعتقاد خود در سردترین ماه سال یک نوبت آبیاری غرق‌آبی در باغ انجام می‌داد. امروز ثابت شده است که این نوع آبیاری و نفوذ آن در خلل و فرج خاک و لانه‌ی مورچه‌ها برای از بین بردن آفات و تخم علف‌های هرز فوائد بسیار دارد.

## آب آشامیدنی باغ

قبلا آب رودخانه پاک بود و آلودگی زیادی نداشت. مطالعه‌ای که در مورد آلودگی آب گاماسیاب در سال ۷۴ انجام شده است و در اولین همایش نهندشناسی (۱۳۷۶) توسط آقای غلامعلی مظفری ارائه شد، نشانگر آن است که چگونه این منبع مهم آبی هر روز بیش‌تر از روز قبل آلوده می‌شود.

آب آشامیدنی باغ‌های نهاوند از دو طریق به شرح زیر تأمین می‌شود.

الف - سرداب که در جلوی برج یا انتهای باغ ساخته می‌شود و هفته‌ای یک بار آب‌گیری می‌شود و برای جلوگیری از آلودگی آب، در آن سنگ نمک می‌انداختند. سرداب محل سرپوشیده‌ای بود که آب را خنک نگاه می‌داشت. دو نمونه از این سرداب‌ها که برای استفاده‌ی عموم بود هنوز در باروداب وجود دارند و نشان دهنده‌ی این شیوه‌ی تأمین آب در گذشته‌اند. همان‌گونه که در مقاله‌ی «پیشینه‌ی معماری سنتی در نهاوند» مندرج در فرهنگان ۱۶ اشاره شد حفاظت از این سرداب‌ها به عنوان یک سازه‌ی معماری باید در دستور کار سازمان‌های مسئول قرار گیرد.

ب - آب چاه: معمولا در کنار برج باغ، چاهی سطحی حفر می‌شود و استخراج آب از آن به وسیله دلو و طناب (دلم چله)، چرخ‌چاه و یا مکینه بود و هست.

## گونه‌های درختان میوه

یکی از ویژگی‌های باغ‌نهادی آن است که در این باغ‌ها به‌طور ویژه پرورش یک گونه‌ی میوه خاص رایج نیست. تنها در شرق نهند تا کستان‌هایی بود که در اطراف آن‌ها هم درختان میوه وجود داشت و فقط از آن‌ها می‌توان به عنوان باغ‌هایی با فرآورده‌ی خاص نام برد.

در ساختار شناسی گونه‌های موجود در باغ‌نهادی به گونه‌های از درختان میوه بر می‌خوریم که در نگاه اول با توجه به نوع کاشت آن‌ها و زحماتی که برای به ثمر رساندن هر درخت به عمل می‌آید ثمر آن‌ها مرغوب نیست. این سؤال پیش می‌آید که چرا این گونه‌ها مانند مرو گله گیره (گلابی گلوگیره) و مرو گونجونی ... که برای تناول مطلوبیت ندارد کاشته می‌شد؟

این ابهام زمانی پیش می‌آید که آشیان بوم‌شناختی این گونه‌ها را تنها در میوه دهی خلاصه کنیم. درحالی که در بررسی آشیان بوم‌شناختی (nich) این گونه‌ها برای موارد زیر باید مورد مذاقه قرار گیرد.

علت اصلی را باید در خاستگاه طبقاتی باغدار جست‌وجو نمود که بنا به خصلت طبقاتی خود دوست داشته است باغش کامل باشد و از هرگونه‌ی میوه که در باغ‌ها کاشتشان رایج بوده است تهی نباشد. همین دلیل را هم می‌توان برای اختصاصی نبودن میوه‌ی باغ‌های نهند اقامه کرد. یعنی تقریباً تمام انواع درختان سیاه ریشه در یک باغ نهند کاشته می‌شد و گاهی هم این درختان به حدود ده تا پانزده نوع درخت میوه می‌رسید.

علاوه بر این، مطالعه‌ی کاشت این گونه‌ها از منظرهای دیگر نیاز به بررسی و مطالعه‌ی تخصصی دارد، از جمله آیا کاشت این گونه‌ها شکلی از مبارزه علیه آفات نبوده است؟ یا این که به دلیل رواج زنبورداری در برخی از باغ‌ها آیا فصل گل‌دهی چنین درختانی آن گونه نبوده است که برای تغذیه‌ی زنبورها به منظور بارور کردن گل‌های برخی دیگر از انواع درختان میوه مفید باشند؟ یا یکی از کارکردهای این گونه‌های درختی وجود آنان به عنوان پایه‌ی پیوند نبوده است؟

هم‌اکنون در برخی از باغ‌های نهاوند آقای رضا شهبازی از «گیج» (بوته یا درخت زالزالک) به عنوان پایه‌ی پیوند گلابی استفاده می‌کند. حرمت‌گذاری انسان ایرانی به درخت و توجه تجربی آنان به آشیان بوم‌شناختی گیاهان، موجب شده است که بسیاری از این گونه‌های درختی به عنوان پاجوش رشد نموده‌اند و اصولاً به دلیل اهمیتی که باغ‌دار ما برای درخت قائل است، هیچ‌گاه قطع آن را به سبب نامرغوب بودن محصولش موجه ندانسته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### گونه‌های میوه باغ نهاوندی

۱ - گونه‌های محلی سیب حاجی حسنی، ابوترابی، گلاب، بالانگو، نظیری، سیب تابستانی، سیب زمستانی، ابری، حریر پشمی و بیدمشکی از قدیم در باغ‌های نهاوند پرورش یافته‌اند. ولیکن گونه‌های سیب زرد و قرمز سیب‌های (golden delicious) و (red delicious) که به سیب‌های لبنانی معروف هستند از نژاد آمریکایی‌اند. این گونه‌های

سیب در فرانسه تکثیر یافته و مرکز پخش آن‌ها در خاورمیانه، لبنان بوده است. که از طریق باغ کلکسیون کرج به نهانود آورده شده‌اند.

این نهال‌ها در طرح توسعه و ترویج کشاورزی، زمانی که دکتر حلیم نجار، کارشناس لبنانی سازمان ملل، در ایران بود، وارد این کشور شد. در نهانود در سال ۱۳۳۶ نهال این گونه‌ی سیب‌ها به راهنمایی اولین مروج کشاورزی حومه‌ی نهانود آقای اسماعیل شهبازی از خزانه‌های اصلاح بذر و نهال کرج به باغ‌دارهای نهانودی معرفی شد و کاشت آن‌ها مرسوم گردید. علت رواج کاشت این گونه‌ی سیب این بود که اولاً سیب‌های بومی مانند «سیب نظیری» در نقل و انتقال‌ها مقاومت کمی داشتند و هنگام صدور به خوزستان به سبب گرمای شدید روزهای تابستان در میانه‌ی راه خراب می‌شدند و در عین حال در برابر کرم لیسه بسیار حساس بودند. در حالی که آفت «کرم لیسه» در برگ سیب‌های لبنانی نفوذ نمی‌کرد.

۲- گونه‌های گلایی مرو گلای (یا همان شاه میوه)، مرو میرکریمی، مرو به، مرو پیغمبری، مرو نظری، مرو گنجونی، مرو گله گیره، مرو عباسی

۳- آلو: آلو (الو، الی) قجری، آلو سبز، آلوچه (الیچه) سیاه، آلو بخارا، آلو خرمایی، آلو غلامینه (غلامونه)، آلو سرخه، آلو سبزه، آلو گوجه، آلو قطره طلاپی و... آلو قجری را معمولاً خشک می‌کنند و از آن لواشک (شاته الی) به دست می‌آورند.

۴- هلو: هلو البرتا، هلو کارتی، هلو انجیری

۵- شفتالو:

۶- شلیل: شلیل سفید، شلیل شیرنگ، شلیل قرمز

۷- به: به خومونی (به ترشه)، به کارتی، به اصفهانی

۸- توت (تیت)، ۹- شاه توت (شایت)، ۱۰- انجیر (انجیل)، ۱۱- گیج (زالالک)، ۱۲- آلبالو (الی والی)، ۱۳- فندق (فندق)، ۱۴- گردو (گردک) با کیفیت پوستی کلاغی و کاغذی، ۱۵- بادام (بایم)، ۱۶- تاک (انگور)، ۱۷- زردآلو (زردالی) و ۱۸- سماق  
 زردآلوی باغ‌های نهانند چند نوع است: ۱- زردآلوی کم نم که از آن برای تهیه برگه استفاده می‌شود. ۲- زردآلو با شهد بالا که زود خشک می‌شود و «قیسی» از آن به عمل می‌آید. در مواردی این نوع زردآلو روی درخت خشک می‌شود (در باغ بزرگ)  
 ۳- ترخور، که به رنگ سفید و قرمز است و به زردآلو تخم مرغی معروف است و به بازار صادر می‌شد و در مواردی که بازار رونق نداشت آن را خشک می‌کردند و با میوه‌های خشک شده‌ی دیگر مانند گلابی، سیب و به مخلوط می‌نمودند و خشکبار زمستان‌ها بود و به آن «اغوبغو» می‌گفتند.

### گونه‌های گیاهی باغ

۱- انواع گل‌های خودرو که در بهار می‌رویند و باغ را زینت می‌دهند. مانند انواع لاله و آلاله‌ی وحشی در رنگ‌های مختلف، شقایق (کاسه اشکنگ) در چند نوع، کلاغک، لاله‌زرد معروف به گل باغی، بنفشه نهانندی، پونه، نیلوفر، مینا پایه کوتاه وحشی، عشقه، قرنفل، انواع گل محمدی و گل گلاب، گل زرد، گل رز، نیلوفر وحشی، گل تره (مورد مصرف در آش ماسوه).

۲- گل و گیاه‌هایی که ارزش غذایی و دارویی دارند. مانند: پالاقزقو، گاوزبان وحشی، گزنک، گندمیان، شاه‌تره، سه‌پره، شبدر رونده، یونجه پر بزرگ (یونجه زرده)، کاسنی دو نوع، توله، نیجی ور، تره تلخه، تره برنجی، شیرتیزه، شیرتره، خر کوروجنک، خرزول، تیت دره (تمشک) در چند نوع، بنفشه کوهی، دره سیونه، روناس، ملیه شیرینه (شیرین‌بیان)، ثعلب بنفش، خاکشیر، خاکشیر تلخه، دنوتیزک، ریش‌بابا (بیش‌تر در ناحیه‌ی باروداب) ناوندله، ورکواز، دی‌سنه، خونه خورک (قاصدک)، بارنگ، ساعت چرخه (جودو سر)، یونجه هرمه، انگیر له، خوشاروزه و هلیت و هریز - گیاه هریز، به عنوان یک علف هرز آفت وحشتناک باغ است و با ریشه‌ی درختان زیست‌انگلی دارد.

### دامداری و پرورش طیور در باغ

باغبانان در کنار باغداری و با استفاده از فضای آن، معمولاً طیور (مرغ و خروس) نگهداری می‌کردند. در برخی از باغ‌ها زنبورداری می‌کردند - فعالیتی که روبه‌رواج است - و کندوها را از بهار تا پاییز در باغ نگاه می‌داشتند. پرورش گاو و گوسفند گرچه در مواردی انجام می‌گرفت ولی به دلیل سم‌کوب‌شدن زمین، زیاد رایج نبوده است.

### ردیف کاری درختان

معمولاً در مرزهای خارجی باغ (حاشیه‌ی کوچه باغ) بیش‌تر صنوبر و تبریزی، زبان گنجشک و بید و احیاناً گیج (زالزالک قرمز) و بیدمشک می‌کاشتند و در مرزهای

داخلی و مجاور باغ‌های همسایه غالباً از گردو استفاده می‌شد و در لابه‌لای درختان مزبور، بوته‌های خودروی تمشک و گل‌های زرد و صورتی رز (دره) و عشقه و نیلوفرهای خودروی پیچان، مانعی غیر قابل عبور و در عین حال زیبا و رنگارنگ پدید می‌آوردند که هم حافظ باغ بود و هم جای لانه‌سازی و زندگی سهره‌ی آشنای باغ‌های نیاوند به نام «جکه».

درختان سیب و گلابی به شکل دایره‌ای و ضربدری کاشته می‌شدند. گونه‌های دیگر درختان میوه «چرسو» داشتند. به یک نقطه‌ی خاص و متراکم که یک نوع میوه کاشته می‌شد «چرسو» می‌گفتند. درخت گردو «چرسو» نداشت. در برخی از زمین‌ها صنوبر (راجی) به شکل انبوه کاشته می‌شد، از جمله در حاشیه‌ی «پیل لاغه» که به آن «بیشه» می‌گفتند.

در باغ‌های قدیم ردیف کاری به شیوه‌ی امروزمین رعایت نمی‌شد و فواصل درختان حدود یک تا سه متر بود. در باغ‌های جدیدتر درختان سیب و گلابی را به فاصله‌ی هفت متر، بدون کاشت هلو و شفتالو در میان آن‌ها و گردو را به فاصله بیست و پنج متر می‌کارند.

یکی از دلایل فاصله‌گذاری درختان دور ننگه داشتن آن‌ها از آفات یک‌دیگر و سم‌پاشی‌های موردی و انفرادی درخت‌هاست. ضمن این که این فاصله‌ها برای نورگیری و پخش شدن شاخه‌ها و رشد درختان و جلوگیری از انتقال سریع آفات نیز مفید و مؤثر هستند.



در باغ‌های جدید که هدف به دست آوردن محصول بیش‌تر به هر قیمت است، غالباً این فواصل به درستی رعایت نمی‌شود. به گفته‌ی یکی از مطلعین «باغ‌های جدید و قدیم ما از نظر ردیف‌کاری درختان پدیده‌ای شبیه جنگل‌اند. در باغ‌های قدیم به سبب عدم دانش و اطلاعات باغ‌داری و هم‌چنین نبودن آفات زیاد، فاصله‌گذاری رعایت نمی‌شد و حال آن‌که در باغ‌های جدید انگیزه‌ی سودآوری و برداشت بیش‌تر موجب تراکم درختان میوه از طریق حذف فاصله‌ها شده است.

### هرس کردن

هرس یا تفراش [تفراج] کردن وظیفه‌ی باغدار بود و باغبانان در صورت صلاحدید با اجازه‌ی باغدار این کار را انجام می‌داد. زمان آن از آغاز پائیز تا اواخر زمستان (بیست روز به عید مانده) بود. هدف اصلی هرس کردن در باغ‌های قدیم این بود که درخت‌ها آفتاب‌گیر شوند. سرشاخه‌هایی که از هرس به دست می‌آمد در برج انبار می‌شد که یا به مصرف سوخت می‌رسید و یا از آن در ساختمان پرچین‌ها استفاده می‌شد. شکل هرس در قدیم چتری (تیجه‌ای) بود. ولی با این حال چون درختان متراکم (به صورت چرسون) کاشته می‌شدند «هرس» در بهترین شکل هم نمی‌توانست نورگیری کامل درخت و گیاه را تأمین کند. امروز «هرس» را به شکل مخروطی انجام می‌دهند.

### پیوند

«پیوند» یکی از راه‌های اصلاح‌نژاد و به دست آوردن محصول بیش‌تر است. بسیار از گونه‌های میوه دوره‌ی نونهالی طولانی دارند. «پیوند» این دوره‌ی نونهالی را کوتاه

می کند و هم چنین موجب تنوع رنگ و مزه میوه‌ها می شود. در یک قاعده کلی می توان تمام میوه‌های دانه دار را با هم و میوه‌های هسته دار را با هم پیوند زد. در باغ‌های نهانند به گونه‌هایی از میوه‌ها بر می خوریم که از نظر مزه بسیار نامرغوب هستند ولی برای پیوند زدن مناسب‌اند. مانند درختان آلبالو تلخه (که در باغ بزرگ وجود دارد) یا گردوی تلخ و شیرین (که در گازرخانی وجود دارد) که از آن‌ها برای پیوند استفاده می شود. در گذشته گیلان را با بادام پیوند می زدند ولی اکنون با آلبالو تلخه پیوند می زنند.

در باغ‌های نهانند هم، برخی از باغبان‌ها برای استفاده از مقاومت درخت به در برابر آفات و امراض و کم آبی، از آن به عنوان پایه‌ی گلابی استفاده می کردند. یعنی گلابی را روی پایه‌ی به پیوند می زدند. کما این که در مناطق مرکبات خیز هم، پرتقال را بروی پایه‌ی نارنج پیوند می زنند.

سابقه‌ی پیوند بسیار تاریخی است. در آثار العباد و اخبار البلاد در قرن هفتم (ص ۹۱) آمده است: «امرودی در اصفهان است که آن را ملچی می نامند که مخصوص باغستان اصفهان است و در دنیا مانند ندارد. برید بن گلابی پیوند زده‌اند. این گلابی بی اندازه خوشمزه است.»

پیوند به اشکال زیر انجام می شود:

۱ - اسکنه‌ای که ده روز به عید انجام می شود. درخت به را فقط با این نوع پیوند، اصلاح نژاد می کنند.

۲ - لوله‌ای که هنگام جو درو (آخر خرداد) انجام می دهند.

۳- لاجسب یا پیوند تی (T) که آن را هم آخرخرداد انجام می‌دهند و برای هر نوع میوه استفاده می‌شود. گلابی نطنزی و گردو با گردو را هم به این صورت پیوند می‌زنند. پیوند زدن تخصص ویژه‌ای در باغبانی است. در نهادند، اکنون آقای رضا شهبازی در این کار سرآمد و صاحب ابتکارات و تجارب ذی‌قیمتی است. اجرت پیوند زدن را صاحب باغ می‌پردازد و میزان آن توافقی است. اما هر اندازه باشد از اجرت کارگر بیش تر است.

### سنگ جعفر در باغ

سنگ جعفر در درون یا در بین باغ‌های میوه در نهادند، محلی است که سنگ قلوه و سنگ ریزه‌های درون باغ در یک فضای بر آفتاب گردآوری می‌شود و به صورت تپه‌های کوچک برای خشک کردن میوه (برگه، قیسی و هلو) و بذر و سبزی و لواشک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

باغبانان معمولاً محصول زردآلو را به اداره‌ی زردآلو، که شعباتی در تپه‌ی قدیم، گوشه، تپه قلندران، تپه گل زرد و تپه ریشه کمر داشت می‌فرستادند. ولی بسیاری از باغبانان شخصاً محصول زردآلوی خود را خشک می‌کردند و آن را به صورت برگه (پره) و قیسی در می‌آوردند. آن‌ها زردآلو را در نزدیکی برج باغ یا روی پشت بام و یا در ناحیه‌ای آفتاب‌خور که با سنگ ریزه پوشیده شده بود و «سنگ جعفر» نام داشت، خشک می‌کردند، یا بر روی طبق‌های چوبی قرار می‌دادند تا در فرصت مناسب آن‌ها را برای فروش روانه‌ی بازار کنند و یا برای استفاده به منزل خود انتقال دهند.

## برداشت محصول باغ

برداشت محصول به وسیله‌ی باغبان صورت می‌پذیرفت. چیدن گردو نیاز به مهارت ویژه‌ای داشت و فردی ماهر این عمل را انجام می‌داد که به او گردکوتیکو (گردو تکان - تکاننده گردو) می‌گفتند. در سالیان اخیر این افراد از شهرهای مجاور مانند توپسرکان برای کار به نیاوند می‌آیند. اجرت آنان خیلی بیش‌تر از کارگران ساده است.

آنان در قدیم به صورت توافقی یک به چهار یا یک به شش از محصول سهم می‌بردند، ولی اکنون با اجرتی که روزانه حدود پانزده تا بیست هزار تومان است این کار را انجام می‌دهند. اگرچه برداشت گردو از درخت‌های کوتاه با چوب بلند (جلد) صورت می‌پذیرد ولی برای بالا رفتن از درختان کهن سال و بلند گردو، مهارت خاصی لازم است و کار هر کس نیست. بسیاری از حوادث تلخ باغ، مربوط به کسانی است که به سبب نداشتن مهارت و تجربه‌ی کافی از درخت گردو سقوط کرده‌اند.

## قطع درختان

قطع درخت در قدیم به این جهت صورت می‌گرفت که چون در زمان غرس نهال فاصله‌گذاری بین درختان به خوبی رعایت نمی‌شد و درختان معمولاً فواصل متفاوتی از یک تا سه متر داشتند، در نتیجه بعد از بزرگ شدن درخت‌ها و به هم نزدیک شدن شاخسار آن‌ها وضعی متراکم و درهم پیدا می‌کردند که به آن «چرا» می‌گفتند، به طوری که آفتاب‌گیری درختان حتی با هرس هم حل نمی‌شد. در این صورت باغدار به

باغبان اجازه می‌داد درخت را قطع کنند. علت دیگر قطع درخت خشک شدن و یا عدم باروری مطلوب بود.

### اسپار باغ

اسپار یا شخم باغ، عملی است که با آن خاک را زیر و رو می‌کنند. هدف باغبان از اسپار، زه‌کشی خاک و اکسیژن رسانی و آفتاب خوردن خاک زیرین و «سله شکنی» است. باغ‌هایی که خاک گچی و آهکی دارند بر اثر آبیاری، خاکشان به تدریج پوسته و لعاب می‌گیرد، به طوری که خلل و فرج آن پوشیده می‌شود و موجب سفت شدن خاک می‌گردد. به این پوسته و لعاب «سله» می‌گویند. یکی از خواص اسپار شکستن این لعاب و در عین حال از بین بردن و ریشه‌کشی علف‌های هرز است. این اسپار به «سله شکنی» هم موسوم است.

زمان اسپار معمولاً بر حسب جنس و نوع خاک باغ در فصل پاییز و بهار صورت می‌پذیرد. باغ‌هایی که خاک آن‌ها به سبب وجود خاک رس سفت و به اصطلاح «سم کوب» شده‌اند در پاییز اسپار می‌شوند. بنابراین خاک این باغ‌ها که سله‌زده است و خلل و فرج ندارند به کمک اسپار و نفوذ در سرما شکافته و پوکانده می‌شود. اسپار در باغ‌هایی که خاک سنی دارند معمولاً در فصل بهار عملی می‌شود و به آن «اسپار زرین» می‌گویند. حسن این کار از بین بردن علف‌های یک‌ساله است. امروزه اسپار را در بهار انجام می‌دهند زیرا روزهای آن طولانی است و هوا برای کار کارگر مساعد است.

اسپار کردن مهارت دشوار و ویژه‌ای است که هر کارگری از عهده‌ی آن بر نمی‌آید. بیل اسپار مثلثی شکل و نوک تیز و جنس آن محکم است و اسپره‌ای دارد که به تناسب چپ یا راست پا بودن کارگر در سمت مناسب نصب می‌شود. شخص اسپار کار باید از چنان قدرت و مهارتی برخوردار باشد که بیل را تا دسته در زمین فرو برد و بعد خاک را تا ۱۸۰ درجه زیر و رو کند. او باید حین کار مواظب ریشه‌های درختان باشد و نظم مرزکرت‌های باغ را نیز به هم نریزد.

## برج

در هر باغ عمارتی بنا می‌شد که غالباً دو تا سه طبقه داشت. ارتفاع آن گاهی تا ده متر هم می‌رسید. قدیمی‌ترین منبعی که در مورد معماری برج باغ‌های نهاوند در آن صحبت شده‌است روزنامه‌ی «خاطرات عین السلطنه» است که نقل می‌کند «اطراف شهر، سه سمت باغات است که هر باغی یک برج که دارای طویله و سه‌اتاق است...»<sup>۱</sup>. مصالح برج خشت و چوب بوده است. طبقه‌ی هم‌کف دارای طویله و سه اتاق بوده است. در طبقه‌ی دوم معمولاً دو اتاق به نام اشکوب بوده و در برج‌های سه طبقه معمولاً دو اتاق [شاه نشین] و یک بالکن (بهار خواب) در طبقه انتهایی وجود داشته است. ورودی برج را معمولاً با طاق هلالی خشتی (سیس) می‌ساختند و در آن از الوار تخت و محکم ساخته می‌شد و با کلید آهنی، کلون در را که دنده دنده بود، جلو و عقب و باز و بسته می‌کردند.

در برخی از برج‌ها، پایه‌ی جلوی در برج را با آجر می‌چیدند. ساختمان برج در طبقه‌ی دوم دارای پنجره‌های کوچک بود که به دلیل ساختار امنیتی منطقه این چنین ساخته می‌شد. شکل معماری برج‌ها نماد وضعیت اجتماعی و اقتصادی و امنیتی شهر در آن سالیان بوده است.

یکی از کانون‌های نا امنی در نهاوند اشرار و راهزنان بوده‌اند که از ناحیه‌ی لرستان شهر را هراز چند گاهی مورد حمله و غارت قرار می‌داده‌اند. مردم شهر در سینه‌هایشان از این غارت‌ها خاطره‌هایی تلخ دارند. درباره‌ی این پدیده خانم «فریا استارک» در سال ۱۹۲۷ میلادی می‌نویسد «گردنه‌ی ورازانه طی شش هفته‌ی گذشته در اختیار قوای دولتی بوده است و برای مسافر، آگاهی از این موضوع ضروری است تا قوای دولتی را با راهزنان اشتباه نکند. مأموران انتظامی که سلاح‌های براق و تمیزی داشتند از برج‌ها خارج شدند.

این مأموران از چارپایانی که از گردنه ورازانه می‌گذرند مبلغ هشت ریال عوارض می‌گیرند. البته وقتی دزدان بر این گذرگاه تسلط داشتند مبلغی بیش‌تر از این می‌گرفتند. در یکی از روزهایی که یاغیان در این ناحیه مستقر شده بودند از حدود خود خارج شدند و دو نفر آدم کاسب را که می‌خواستند عوارض کم‌تری بدهند کشتند. مرگ این دو نفر تجارت ذغال را که از لرستان به خارج از منطقه حمل می‌شد متوقف کرد.» این تهاجم‌ها ناشی از تفاوت فرهنگی نهاوند و لرستان بوده است که خانم استارک در شرح آن می‌نویسد «نهاوند به لرستان خیلی نزدیک است اما هنوز هم از لرستان به عنوان

سرزمین ناشناخته‌ای نام برده می‌شود که به وسیله‌ی مقررات و معیارهای اجتماعی [خود] اداره می‌شود و شهرنشینان آرامش طلب را در آن‌جا سهمی نیست. هر روز از میان جنگل‌های دور دست جنوبی کاروان‌هایی مرکب از گاوهای نر سیاه‌رنگ، که محمولاتشان غلات و ذغال است، از این دیواره‌ی کوهستانی می‌گذرند.<sup>۱</sup> دکتر فوریه در سفر به نهاوند می‌نویسد: «در منازل مختلفی که طی می‌کردیم در غالب نقاط به آبادی‌های بزرگ و کوچکی می‌رسیدیم که دور آن‌ها حصارهای ضخیمی دیده می‌شود. این حصارها برای آن است که مردم در صورت حمله‌ی یغماگران لرو و بختیاری که در همین حوالی منزل دارند به روزن آن‌ها پناه می‌برند.»<sup>۲</sup> در مورد همین نامنی از زبان «بارون دوید» می‌خوانیم: «در سر راهم به کرمانشاه در سال ۱۸۳۸م، ۱۲۱۶ش که به همراهی چند ملازم سفر می‌کردم به من اعلام خطر کردند تا دیرگاه بیرون نمانم. زیرا لرستانی‌ها در سر راه بازگشت از همدان به نهاوند که به آن‌جا زغال حمل می‌کنند به کمین مسافران می‌نشینند و در یک لحظه ناگافل با گرزهای خود به مسافران حمله ور می‌شوند.»<sup>۳</sup> در کتاب «جغرافیای طبیعی نهاوند» ص ۴۸۸ خاطره‌ای نقل می‌شود که ظفرالسلطان مهریه‌ی گلین خانم خواهرش را جلوگیری از غارت نهاوند تعیین می‌کند.

باغ‌های نهاوند در صف اول این یورش‌ها بوده‌اند. با این وضعیت امنیتی، ساختار قلعه مانند برج‌ها برای حفاظت ساکنان باغ‌ها لازم بوده است. از زمره اقدامات امنیتی در

۱- همان، ص ۹

۲- سه سال در دربار ایران، ص ۳۸۳

۳- سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ص ۴۳۲



ساخت برج‌ها گذشته از دیوارهای بلند و پنجره‌های کوچک، باید از مجرای تفنگ‌کش آن نام برد. این مجرا سوراخی به قطر ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر داشت که وسط طاق‌هلالی شکل در برج باز می‌شد. این کانال از طبقات بالایی تا آستان در ورودی کشیده می‌شد و کارکرد آن دفاع از ساکنان برج در صورت هجوم مهاجمان به در برج بود. به این صورت که از آن مجرا آب جوش یا آتش بر سر مهاجمان ریخته می‌شد. هنوز در خاطرات مردم، داستان شجاعت و پایداری شیرزنی به نام سکینه خاتون همسر کربلایی عسکر عموموها باقی مانده است. او در یک شب، که مهاجمان قصد نفوذ به برج و غارت آن را داشتند، چند ظرف آب‌جوش را از مجرای تفنگ‌کش بر سر و روی آنان می‌ریزد و در نبردی نابرابر و شرافتمندانه مهاجمان را از پای در می‌آورد! در زمستان‌ها درهای برج با همه‌ی استحکام و سنگینی از تهاجم‌ها در امان نبوده است و سارقین این درها را به سرقت می‌برده‌اند.

با این اوصاف، اطلاق در برج، به این خانه یا کلبه‌ی صحرائی سه طبقه بی‌مناسبت نیست. زیرا به عنوان یک برج مسکونی، طبقه‌ی اول آن برای استقرار دام‌ها، طبقه‌ی دوم برای انبار آذوقه و محصولات خشکبار و طبقه‌ی سوم یا شاه‌نشین برای اقامت شبانه‌ی اهل باغ بود و در عین حال یک بارو و با توجه به بی‌در و پنجره بودن طبقات اول و دوم و تزئیناتی که ذکر شد، یک سنگر دفاعی در مقابل حملات سارقین و مهاجمین بود.

دیوار اتاق بعضی از برج‌ها با کاهگل پوشیده است. در برخی از آن‌ها در طبقات دوم و سوم، در کنار بخاری دیواری، با همین کاهگل‌ها اشکالی از گل و نقش‌های اسلیمی و شلجی برای تزیین در روی دیوار رسم شده است.

### تکثیر باغ

تکثیر گونه‌های میوه در باغ به وسیله‌ی پاجوش، قلمه زدن و کاشت هسته یا دانه صورت می‌پذیرفته است. در گذشته تولید نهال شغل مجزایی نبوده است و هر باغدار در زمین باغش هسته‌ی میوه‌ای را می‌کاشت و بر اساس تجربه مثلاً بهترین زردآلو را در این مرحله به هسته‌ی درشت‌تر تبدیل می‌کرد و بعد از تولید نهال، آن را پیوند می‌زد و در باغ خود می‌کاشت یا به باغدار دیگر می‌داد. هم‌چنین نهال گردو را پس از دو سال جابه‌جا می‌کردند. از درختانی که به شکل قلمه زنی تکثیر می‌شد، صنوبر و بید بودند که به دو شکل «علمه و قلمه» آن را تکثیر می‌کردند. «علمه» شاخه‌های بلندی بود که معمولاً در اطراف باغ یا در میان بیشه آن را در خاک فرو می‌بردند. «قلمه» شاخه‌هایی کوتاه و حدود نیم متری بود که چهار تا پنج سانتی‌متر از آن بالاتر از خاک قرار می‌گرفت.

### آفات باغ

تعادل اکوسیستم بومی در قدیم و رعایت کردن حریم هر عنصر در این اکوسیستم و زیست‌متوازن انسان با دیگر عوامل «بیوسفر» موجب شده بود که در دهه‌های گذشته انواع آفاتی که امروز ما با آن‌ها روبه‌رو هستیم در باغ نباشد. به‌گفته‌ی معمرین در

گذشته‌ی نه‌چندان دور، تنها یک آفت در باغ بود و آن هم کرم لیسه (کره) درختان آلو و زردآلو و سیب بود که در سال‌های پر باران پدید می‌آمد.

آفات جدید همان‌گونه که گفتیم عوارض حرص و آز انسان برای برداشت بیش‌تر به قیمت بر هم زدن اکوسیستم است. ورود گونه‌های جدید گیاهی بدون در نظر گرفتن آشیان بوم شناختی آن‌ها، واردات محصولات باغی آلوده، استفاده از سموم و کودهای شیمیایی و آلودگی آب موجب گسترش این آفات شده است. در ابتدای ورود این آفات، باغدار سالی یک بار با استفاده از سموم کلره و فسفره از قبیل د.د.ت و تابل، پاراتیون، مالاتیون و بعدها از سم «سوپر اسید» استفاده می‌کرد که امروزه به دلیل مقاومت آفات و ظهور هر ساله‌ی آفات جدید باغدار در طول سال، مجبور است چندین بار اقدام به سم‌پاشی کند.

سم‌پاشی در باغ‌های نهایند پدیده‌ای جدید است و عمری شصت و چند ساله دارد. سم‌پاشی از زمان تصدی آقای باقر ذکایی در اداره‌ی کشاورزی نهایند در دهه‌ی بیست به وسیله‌ی دولت انجام می‌شد. این عمل به شکل عمومی‌تر از سال ۱۳۳۶ توسط آقای اسماعیل شهبازی مروج وقت در نهایند رواج می‌یابد.

آسیب‌هایی که بر اثر ورود فناوری نوین به اکوسیستم بومی وارد شده است نشان می‌دهد که در ازای برداشت بیش‌تر چه چیزهایی را از دست داده‌ایم. واقعیت این است که عدم رشد همگون و متوازن دانش بشری یکی از علل این مشکلات است.

دانش بشر در حالی که به عمق سلول‌ها راه یافته و قدرت شکافت اتم و در خدمت گرفتن انرژی آن را پیدا نموده و با فناوری نوین به فتح کرات دیگر دست زده، ولی

نتوانسته است همپای با رشد دیگر علوم، در شناخت خود و رابطه‌اش با آب و خاک و هوا و گونه‌های دیگر جانداران پیشرفت مشابهی داشته باشد. در این صورت آیا می‌توانیم مدعی توسعه باشیم؟

امروز بعد از این همه پیشرفت در فناوری، به دلیل ازدیاد جمعیت و عواملی دیگر از این دست به این سؤال و تفکر جدی رسیده‌ایم که آیا خرج کردن مسرفانه از منابع طبیعی حتی با ابزار فناوری پیشرفته در درازمدت، «توسعه» است؟

### آفات شایع باغی

آفات شایع باغی در باغ‌های نهانند به قرار زیر است: ۱- شته سبز هلو، ۲- شته خالدار هلو، ۳- شته سبز سیب، ۴- کرم سیب، ۵- شپشک سپردار، ۶- شپشک نخودی، ۷- کرم آلو (زنبور گوجه)، ۸- کنه قهوه‌ای، ۹- کنه قرمز اروپایی، ۱۰- کرم لیس (در درختان سیب و آلو)، ۱۱- کنه کالی گردو (به صورت پراکنده و موردی)، ۱۲- زنجریک مو، ۱۳- شته سیاه باقلا (روی درختان گیلاس)، ۱۴- کرم برگ خوار انگور (به صورت پراکنده)، ۱۵- کرم خوشه‌خوار انگور، ۱۶- شپشک «واوی» که علاجه‌ی جز قطع و سوختن درخت ندارد.

### رابطه‌ی باغدار و باغبان

معمولا در اواخر بهار که میوه‌ها مشخص می‌شدند باغدار و باغبان از فردی که در تخمین زدن محصول باغ تخصص داشت، دعوت می‌کرد که از باغ دیدن کند و به اصطلاح باغ را دید بزند و محصول سر درختی را تخمین کند.

معیار دیدزن، برآورد آن مقدار از میوه‌ی باغ بوده‌است که به چشم می‌آمده است. از مخمن‌های معروف می‌توان به مرحوم بابا حیدری، مرحوم حاج محمد هادیان، مرحوم حاج میرزا شکوهی، ابراهیم رجب و مرحوم آقا جواد فتاحی اشاره کرد. این ارزیابی و تخمین را اکنون حاجی غفور نهبوندی انجام می‌دهد.

براساس این دید مبلغی تعیین می‌شد که باید باغبان آن را به‌عنوان مال الاجاره‌ی سالانه به صاحب باغ پردازد. مخمن معمولاً نتیجه‌ی برآورد خود را تا دریافت حق‌الزحمه که بر مبنای مساحت باغ تعیین می‌شد نزد خود نگاه می‌داشت. در هنگام دید، سهم مالک از میوه معلوم می‌شد و باید آن را از مبلغ مال الاجاره کم می‌کرد. این سهم بابت میوه‌ای بود که باغبان از هر گونه‌ای برای باغدار می‌فرستاد. اگر باغبان وظیفه‌ی اسپار، هرس و برف روی باغ را به عهده می‌گرفت و به عبارت دیگر در نگهداری باغ و ابنیه وظایفی را متعهد می‌شد بابت آن، یک ششم سهم از درآمد باغ (مال الاجاره) را دریافت می‌کرد.

از سوی دیگر صاحب باغ، مطابق عرف حق داشت در روزهای تعطیل از چمن باغ برای خود و فامیل و میهمانانش استفاده کند.

چمن باغ که معمولاً در جلوی برج یا نزدیک «چرسو» قرار داشت در چهارسوی آن به کمک جویبارهای کوچک و جاری‌ترین و آرام‌تر می‌شد و معمولاً حوضی در نزدیکی آن تعبیه می‌کردند و درختان بید در دور آن کاشته می‌شد که تعداد آن‌ها حداقل چهار اصله بود و در چهار گوشه‌ی چمن سر می‌افراشتند. در فاصله‌ی این بیدها،

گل محمدی (گل گلاب) می کاشتند و گاه با گونه‌های دیگر گیاهان تزئینی مانند نیلوفر آن را صفا می‌بخشیدند. این چمن محل استراحت و تفریح بود. هنگامی که صاحب باغ از چمن استفاده می‌کرد از طرف باغبان پذیرایی می‌شد. گاهی صاحب باغ به رسم تشکر هدیه‌ای برای باغبان باقی می‌گذاشت. هنگامی که میوه‌ی پیش‌رس و یا نوبرانه‌ی باغ می‌رسید باغبان سهمی از آن میوه را برای صاحب باغ می‌برد و باغدار متقابلاً ظرف آن را با هدیه‌ای برای باغبان بر می‌گرداند.

#### باغ‌های شرق نهاوند:

شرق و شمال شرقی دشت و شهر نهاوند به سبب مرتفع بودن و عدم امکان جریان آب گاماسیاب در آن نواحی، به اراضی دیمزار اشتهار داشته است و مختصر منابع آب اراضی آن از طریق چشمه‌های محدود و چند رشته قنات تأمین می‌شده است. وجه تمایز این پهنه‌ی سبز با باغ‌های غرب نهاوند، در تأمین آب و گونه‌های میوه این باغ‌هاست. آب باغ‌های شرق از سراب باروداب، قنات گرجیان و برخی از چشمه‌سارها تأمین می‌شد. اولین باغ در این ناحیه را می‌توان در «دره‌ی باغ کوه» دید که از چشمه‌ای در این دره که با آب بندی، و مهار آب سیراب می‌گردد. احداث این باغ را به ارباب جمپور نسبت می‌دهند. در بالای این دره ویرانه‌های چندین خانه مسکونی به چشم می‌خورد که گفته می‌شود محل اقامت زردتشتیان بوده است. در دامنه‌ی تپه‌های باروداب و در کنار جویباری که آب سراب را در خود جاری می‌سازد، بعد از باغ کوه، باغ‌های باروداب شروع می‌شود. این باغ‌ها غالباً تا کستان هستند

و انواع انگور در آن‌ها به عمل می‌آمده است. در کنار تاکستان‌ها درختان میوه هم کاشته شده است.

در کنار جویباری که با جهت شمال غربی چون کمربندی باغ‌ها را احاطه کرده است دو سرداب قرار دارد. باغ‌های باروداب از دروازه گائیلگاه با کوچه‌باغی به شهر مرتبط بوده‌اند که حفرسیل برگردان، احداث اماکن مسکونی و جاده‌ی کمربندی این کوچه باغ را، که هم‌اکنون آثارش را می‌توان دید، از بین برده است.

در باغ‌های باروداب چند برج وجود داشته که معروف‌ترین آن‌ها عمارت کلاه‌فرنگی و برج اسیه (سفیده) مربوط به «ایران خانم» بوده است. یکی از منابع دیگر آب باغ‌های باروداب خصوصاً باغ‌هایی که به شهر نزدیک‌تر بودند، قنات گرجیان بود. مظهر این قنات در ناحیه‌ی «خاک کنو» معروف به «قرقره» بود. در این جا چمن زیبایی وجود داشت که عصرها محل تفرج همشهریان بود. آب این قنات بعد از طی مسافتی حدود یکصد متر به استخری ریخته می‌شد که آن را «اسیل» می‌گفتند و از آن‌جا آب به باغ‌ها و سمت شهر تقسیم می‌شد.

آب گرجیان نه تنها به مصرف زراعت و باغداری می‌رسید که برای اهالی محله‌های فقیر نشین نعمتی بود. در سال‌هایی که شهر از نعمت آب لوله‌کشی برخوردار نبود و بسیاری از خانه‌های مسکونی دسترسی به آب قنات نداشتند، مادران فداکار در سرمای زمستان و در بارش برف و یا گرمای مردادماه، تشت بر سر و حلبی در دست فاصله منزل تا گرجیان را طی می‌کردند تا در کنار این جوی به شست‌وشوی لباس‌های خانواده بپردازند.

در فصولی از سال که هوا معتدل بود، رنج مادران برای کودکان فرصتی فراهم می‌آورد که تن به آب دهند و یا در تپه‌های اطراف آزادانه به بازی پردازند. بخشی از این باغ‌ها در اطراف شاطر آباد بود که از چشمه‌ی قنات شاطر آباد مشروب می‌شد. چند تاکستان همراه با درخت‌های میوه و صنوبر در ناحیه‌ای وجود داشت که اکنون «دبستان راهنمایی فرزندگان» در آن احداث شده است. این ناحیه از آب چشمه (اسیل) ای که در آنجا بود مشروب می‌شد. اطراف این اسیل چمنی وجود داشت که تفرجگاه مردم بود و خصوصاً روزهای «سیزده به‌در» آنجا بسیار شلوغ می‌شد. بخشی از آب سراب باروداب از قسمت شمالی جاده‌ی ملایر - آورزمان - نهاوند - به شهر می‌آمد که در ناحیه‌ی موسوم به آسیاب خرابه (اسیوخراوه) آبشار زیبایی تشکیل می‌داد. هم‌اکنون آثار آن سراب به وسیله‌ی لوله‌ای که در روی کمربندی شهر، بعد از میدان بار واقع است، دیده می‌شود. از این آب، آب انبارهای گوشه سرتل، طلایی و پای قلعه (پاقلا) آب‌گیری می‌شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### باغ‌های دیم

در ناحیه‌ی باروداب، روبه‌روی سراب‌ها و در دامنه‌ی تپه‌ای که در آن روستاهای خیرقلی، شهورآباد و شهباز آباد قرار دارد بادامستان‌هایی بود که دیم بودند و منبع آبی برای آبیاری نداشتند. آثاری از این باغ‌ها هنوز هم وجود دارد. وجود این پدیده در شهری که آب به وفور دارد نشان از عشق انسان نهاوندی به درخت و باغ و ارج‌گذاری او به خاک است.



باغ‌های دیم در ایران که بیش‌تر در نواحی شرقی است همواره تعجب مستشرقین و جهان‌گردان را برانگیخته است. «با درک این نکته که باغ‌های ایران چه اندازه به آب احتیاج دارند شگفت‌انگیز است که در بعضی از باغ‌ها اساساً از آب استفاده نمی‌شود. بدیهی است که فقط در موارد به‌خصوصی این نکته صدق می‌کند و ایجاد باغ بدون آب مخصوص ایالت خراسان و شمال شرقی ایران است.»<sup>۱</sup>

### باغ در فرهنگ عامیانه

۱- بسیاری از باغ‌ها به داشتن «مردزما» یا «جن» معروف بودند. چرسون‌های متراکم، صیحه‌ی باد و سایه روشن‌های مهتاب و خورشید موجب توهم بصری بسیاری از افراد می‌شد. برخی از باغبانان برای در امان ماندن از شیطنت کودکان و نوجوانان به چنین شایعاتی دامن می‌زدند. مثلاً معروف بود که باغ سید ممدلی سیدان (محمدعلی) بالای باغ آقا داود سیدان در محله‌ی مرن مولوی یا «باغ بزرگ» در گوشه‌ی هفت آسیابه جن دارد.

۲- بیماران تب‌دار را در سایه‌ی درخت بید می‌خواباندند و شدیداً آن‌ها را از خواباندن در زیر درخت گردو منع می‌کردند.

۳- در برخی از باغ‌ها اگر چند بار نهالی را غرس می‌کردند و خشک می‌شد آن را شوم و طلسم شده می‌دانستند و برای حل این مشکل زیر ریشه‌ی نهال بعدی سکه‌ای نقره‌ای یا

۱- باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ص ۴۶

طلایی می گذاشتند و باور داشتند که با بذل این سکه طلسم ناباروری درخت شکسته می شود.

۴- باغبان در فصل پاییز با درختی که رشد زیادی داشت ولی بار و میوه‌ی چشم‌گیری نمی داد، فردی را با خود همراه می کرد و چند ضربه‌ی تبر به درخت می زد و فرد همراه بنا بر توافق قبلی از باغبان علت کار را می پرسید، باغبان می گفت به علت عدم باروری قصد قطع درخت را دارم. فرد پا درمیانی می کرد و تا سال بعد، به این شرط که به بار بنشیند، ضامنش می شد. به تجربه ثابت شده است که بسیاری از این درختان، سال بعد دست از سرکشی برداشته و میوه داده‌اند! به نظر می رسد شوک وارد شده بر تنه‌ی درخت و اختلال در آوندهای آن موجب میوه‌دهی و جلوگیری از رشد سبزینه‌ای زیاد درخت در سال بعد می شد.

۵- برخی از درختان که بار زیاد می دادند به آن‌ها مهره‌هایی آویزان می نمودند تا از چشم بد مصون بمانند. یا هنگام برداشت محصول، برای درخت قربانی می دادند. درخت گردویی در ناحیه‌ی «خرچلاقی» در قصبه‌ی در مسیر جاده‌ی «کرک» بود که هر سال برای او قربانی می کردند. این درخت دو سال پیش بر اثر طوفان شکست.

۶- درختی که در یک سال دو بر می داد و یا دوبار شکوفه می کرد از نظر باغداران شگون نداشت و برای رفع بلا باید قربانی می کردند.

۷- بسیاری از باغداران میوه‌ی شاخه‌هایی را که سر به کوجه باغ کشیده بودند از آن رهگذران می دانستند و از چیدن آن امتناع می کردند. این شکل از اعتقادات سابقه‌ی تاریخی دارد. زکریای قزوینی در توصیف این عادت در جیرفت می نویسد: «پسندیده

عادت‌های در این دیار هست. هرخرمایی که از وزش تندباد فرو افتد حلال مستمندان نیازمند است. بسیار اتفاق افتاده نداران بی‌بضاعت از باغداران مالک بیش‌تر خرما چیده‌اند.<sup>۱</sup>

۸- در پاییز که باغبان باغ را ترک می‌گفت برخی افراد غالباً تهی‌دست به باغ می‌رفتند و در لابه‌لای برگ درختان گردو که به زمین ریخته شده بود گردو جست و جو می‌کردند و گردوهای به‌جا مانده را برای خود جمع‌آوری می‌کردند. این کار را که در عرف پذیرفته شده بود و قبجی نداشت «پشارو» و فرد عامل را «پشاروک» می‌گفتند که معادل «خوشه‌چینی» و «خوشه‌چین» فارسی است.

۹- باغداران و باغبانان اعتقاد داشتند که هر درختی «ضدی» دارد. ضد گردو را «باد» و ضد درخت گلابی را «رعد و برق» می‌دانستند. از این رو برای در امان ماندن درخت‌های گلابی از رعد و برق قطعاتی از سنگ چخماق را در لابه‌لای شاخه‌های آن می‌گذاشتند. زیرا اعتقاد داشتند سنگ چخماق اثر تخریبی رعد و برق بر گلابی را خنثا می‌کند.

۱۰- از ضرب‌المثل‌هایی که با موضوع باغ در بین مردم نهاوند رواج دارد (هم فارسی و هم محلی) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف - «در باغ سبز نشان دادن» که در مواردی که با وعده‌های پوچ قصد گمراهی و فریفتن فردی را دارند به کار می‌رود.

ب - «باغ بالا و آسیاب پایین داشتن» برای نشان دادن مکتب فرد به کار می‌رود.

ج - «درخت گردگان به این بزرگی، درخت خربزه الله اکبر!»

۱۱- در قدیم از سرگرمی‌های نوجوانان و جوانان در باغ کرکری خواندن بود که عمدتاً حول سه محور ۱- نرسیدن از شب باغ‌ها و «مرد زما» ۲- فرو بردن بیل اسپار تا دسته در زمین و ۳- برداشتن «ژونه‌ی حجیم» بود. علف هرز هرگز که گیاه مرغ (مرق) و اویارسلام باشد در خاک که رشد می‌کرد خاک را متراکم می‌نمود. میراب‌ها با بیل مقداری از این خاک متراکم را برای مسدود کردن آب از زمین بر می‌داشتند که به آن «ژونه» می‌گفتند. برداشتن ژونه‌ی بزرگ خود مهارتی خاص لازم داشت.

### معرفی «باغ بزرگ»

در ناحیه‌ی گوشه‌ی هفت آسیابه، در جاده‌ای که به روستای «کرک» می‌رود و قبلاً محل تردد به لرستان بوده است، باغی به مساحت ۲۰۶۸۵ متر مربع وجود دارد. مالک این باغ مرحوم میرزا ربیع زمانی بوده است. بعد از فوت ایشان، فرزندش مرحوم حاج شکرالله زمانی، با کربلایی احمد زمانی و حاج محمود معصومی این باغ را به تملک خود در می‌آورند. از همین رو نام دیگر آن، باغ زمانی است و با توجه به مساحت آن، به باغ بیست جریبی هم معروف بوده است. یکی دیگر از باغ‌های نهانده که نامش به اعتبار مساحت آن است، باغ «میرهایی» (میرهادی) در شمال غربی نهانده، نزدیک جاده‌ی قدیمی کفراش و دهنفول است که به باغ چهل جریبی معروف است. این باغ با

داشتن بهترین درختان سیب و گلابی پیوندی، بعدها به خانواده‌ی حاج غلامی منتقل شد و ظاهراً هنوز هم با همان مساحت در تملک اعضای همین خاندان است.

و اما، باز هم در باره‌ی «باغ بزرگ» که حدود آن به قرار زیر است:

۱- در سمت شمال به جاده‌ی قدیم کرک که به پل حاج محمد بر روی رودخانه «پیل لاغه» منتهی می‌شود و با کوچه باغ هم مرز است. مرز باغ با این کوچه از طریق دیوار چینه‌ای مشخص می‌شود. قسمت‌هایی از این دیوار اکنون فرو ریخته که با آجر ترمیم شده است. سطح باغ از کوچه باغ پایین‌تر است.

۲- در قسمت غرب به جاده کرک منتهی می‌شود که به «کوچه لیجه» معروف است. قسمتی از آن با زمین سلطنت خانم مجاور است. این قسمت از جاده، شیبی از شمال به جنوب دارد و لغزنده است. از این رو به این نام معروف است. (لیجه = لیزه)

۳- در سمت جنوب به وسیله‌ی جوی آبی به نام گنگ (لوله) غلام‌علی از باغ‌های مجاور (باغ پهلوان مصطفی و باغ حسن شهبازی) جدا شده است. این جوی در قسمت پائینی باغ، گوشه‌ای را جدا نموده که حصارکشی شده است و در این حصار دریاچه‌ای قرار دارد که به آن «دروچ» گفته می‌شود و برای عبور آبیاریها (اومال‌ها) از آن در نظر گرفته شده است.

۴- سمت شرق این باغ، مجاور باغ آقای «ماشاءالله شهبازی» است. این قسمت باغ، هم سطح باغ مجاور نیست و در سطح پایین‌تری قرار دارد. اگرچه در این مرز تعدادی درخت گردو به عنوان نشانه کاشته‌اند ولی دارای مرزی است که به آن «پون» می‌گویند.

اساساً دو زمین مجاور هم که با یکدیگر در یک سطح نیستند به مرور زمان و بر اثر فرسایش و رفت و آمد خاک زمین فوقانی ریزش می‌کند و مقداری از زمین فوقانی تدریجاً هم سطح زمین می‌شود. برای جلوگیری از این اتفاق در مرز این زمین‌ها مقداری سنگ یا شاخسار درختان می‌ریزند و روی آن را با خاک می‌پوشانند. این مرز به شکل یک برجستگی (توقولونی) در می‌آید که «پون» نامیده می‌شود.

در باغ تعدادی درخت گردو به فاصله هفت تا دوازده متر کاشته شده است. علاوه بر آن در مرزهای باغ، صنوبر، بید، زبان گنجشک (دو نوع) و تمشک دیده می‌شود. در حاشیه‌ی جنوبی باغ درخت آلو (آلوقجری) کاشته شده است.

کرت‌بندی باغ به عرض چهارمتر و به طول باغ است. باغ به شکل مستطیل است و چون شیب دارد، مهندسی کرت‌بندی باغ گونه‌ای انجام گرفته است که کرت‌ها با باغ تراز شوند و در آن آب بنشینند. دور باغ جویبار است و در فاصله‌ی هر سی متر یک آب‌گردان وجود دارد که محل هدایت آب به کرت‌های دیگر است.

آب باغ از نهر شعبان از وریان هله (= کجه) و گنگ غلامعلی که منشعب از نهر شعبان است تأمین می‌شود. آبیاری به شکل سنتی و غرقابی است. در بهار آبیاری هر پانزده روز یک بار و در فصل گرما هر هفت روز یک بار انجام می‌شود. یک نوبت آبیاری غرقابی هم در زمستان در این باغ صورت می‌گیرد.

کاشت درختان سیب و گلابی و زردآلو در این باغ به شکل ضربدری و در مواردی دایره‌ای است. درختان سیب و گلابی با فاصله‌ی حدود شش متر کاشته شده که بین آن‌ها

درختان پایه کوتاه شلیل و هلو غرس شده است. در این باغ، کاشت درختان پایه کوتاه چون آلو و آلبالو به شکل کلنی (چرسو) است. آب آشامیدنی باغ از چاه تأمین می‌شود. درختان کهن سال این باغ یک توت، چند اصله درخت گلابی میرکریمی، گلابی مشهور به مروبه و گردو است. این باغ میوه‌های پیش‌رسی چون گلابی (دو نوع)، سیب بیدمشکی و سیب حریر پشمی دارد.

این باغ چندین درخت انگور از نوع فرخی و کشمشی دارد که انگور کشمشی آن پیش‌رس است.

باغبان‌هایی که برای این باغ زحمت بسیار کشیده‌اند از جمله عمو کریم، مشهدی حضرت و مشهدی عباس نام دارند. در چند سال اخیر زنبورداری نیز در این باغ رایج شده است.

این باغ دارای دو برج قدیمی بوده است که هر دو تخریب شده و آثار یکی از آن‌ها باقی است. در حدود ۵۰ سال پیش برجی یک طبقه و دو اتاقه در قسمت غربی باغ ساخته شده است که اکنون بر پایه‌های آن عمارتی ویلایی توسط آقای احمد شهبازی احداث شده است.

این باغ علاوه بر چمن‌های جلوی برج، دو چمن هم در بالا و پایین خود دارد که در مجاورت گنگ غلامعلی است که ساختار چمن باغ‌های نهاوندی را دارد.

«باغ بزرگ» را در سال ۱۳۴۱، که در آن زمان باغبانش عمو کریم بود، به مبلغ سی و پنج هزار تومان «دید» نموده‌اند. در این صورت حق الزحمه‌ی مخمن آن از قرار هکتاری ده تا پانزده تومان، سی و پنج تومان بوده است.

این باغ برای بسیاری یادآور نوستالوژی کودکانه‌اشان است. توضیح این که وسعت این باغ و نداشتن امکانات کافی برای محافظت آن موجب شده بود که شایع شود این باغ «مردزما» دارد. چه بسیار کودکانی که در حین گشت و گذار و بازی کودکانه صدای باد و یا سایه‌ی درختی را جن می‌پنداشتند و آن‌گاه آن را با آب و تاب برای هم‌سالان خود نقل می‌کردند و مورد تصدیق بزرگ‌ترها هم قرار می‌گرفت! این باغ اکنون به چهار قسمت تقسیم شده است که نه جریب آن در مالکیت آقای احمد شهبازی است.

در خاتمه‌ی این بخش لازم است از اطلاعات ذی‌قیمتی که ایشان در مورد این باغ در اختیار ما گذاشتند تشکر و سپاس‌گزاری نمایم.

در انجام این تحقیق از کمک بسیاری از باغبان‌ها و باغداران برخوردار بوده‌ایم که از همه تشکر می‌شود. از آقای رضا شهبازی و احمد شهبازی هم تشکر ویژه می‌شود. هم‌چنین از آقای حسنوند و آقای علی شهبازی که در جمع‌آوری تصاویر، کمک کرده‌اند و نیز از آقای مهندس مهدی جلالوند که در ثبت کامپیوتری تصاویر همکاری داشته است قدردانی به عمل می‌آید.

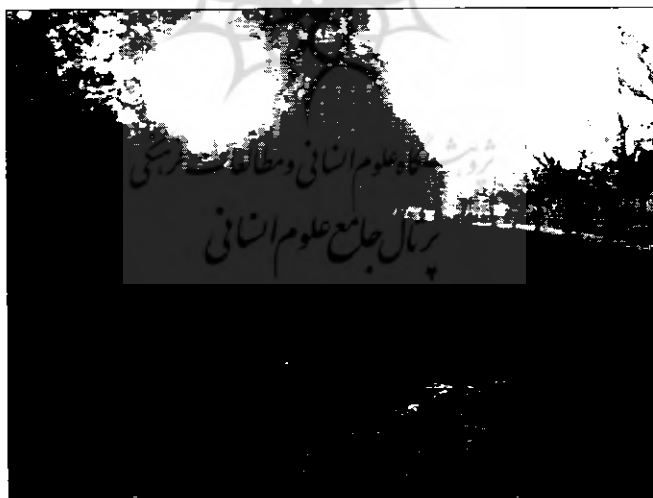


مرحوم دکتر عبدالله شهبازی در ماه‌هایی که راجع به این مقاله تحقیق می‌کردند شخصا به سراغ باغ‌های شهر می‌رفتند و بیش از پنجاه نمونه را عکس گرفته‌اند. نظر به محدودیت صفحات فصل‌نامه، چاپ تمام آن‌ها مقدور نشد و تنها چند مورد آن را ملاحظه می‌کنید.<sup>۱</sup>

۱- در یکی از روزهای نیمه‌ی دوم اسفندماه ۸۳ متن تایپ شده‌ی اولیه‌ی این پژوهش‌نامه از مؤسسه دریافت شد تا بازبینی گردد. هنوز چند بخش بیش‌تر از آن مرور نشده بود که دکتر عبدالله عزیز پیگیری آن را آغاز کرد. در اولین روزهای سال ۸۴، ضمن تبریک سال نو، قرار شد که متن پژوهش‌نامه‌ی مرور شده مستقیماً به آدرس مطب ایشان در نهانند ارسال گردد. صبح روز ششم فروردین این متن از دفتر پست شیرگاه برای او پیش‌تاز شد و محموله هنوز در راه بود که دکتر عبدالله باز هم تلفنی پیگیری کرد و خبر داده شد که اگر امروز نرسد قطعاً فردا دوشنبه ۸۴/۱/۸ آن را دریافت خواهد کرد. طبق اطلاع بعدی، محموله‌ی مورد نظر یکشنبه یا دوشنبه (۷ یا ۸ فروردین ۸۴) به دست وی رسیده بود و دکتر عزیز ما نیمی از متن تایپ شده‌ی پژوهش‌نامه‌ی خود را مرور و بازبینی و اصلاح کرده بود ولی از آن پس، ... افسوس که دیگر نتوانست و شاید نیمه‌ی دوم آن را مؤلف همکار، برادر ارجمندشان استاد یدالله شهبازی بر عهده گرفته باشد. با این مؤخره، بنده به عنوان یک نهانندی، افتخار می‌کنم که همشهری پزشک دانشمند و عارفی چون دکتر عبدالله هستم و خداوند این سعادت را به من بخشید که محضر ارزشمند این بزرگوار را سه چهار بار در طول آشنایی خود با ایشان، درک کنم و مکرراً از آثار قلمی ایشان بهره‌برم و توشه‌ی مادام‌العمر خود قرار دهم. روانش شاد و حقوق هموندی او، نه تنها به ما همشهریان او، که بر همه‌ی مردم دانش‌پژوه ایران و جهان حلال باد. چه آن‌که او دغدغه‌ی حفظ همه‌ی زیستگاه‌های بشری از گذشته تا حال و آینده را بر روی کره‌ی زمین داشت. (برادر کوچک عبدالله: اسماعیل شهبازی)

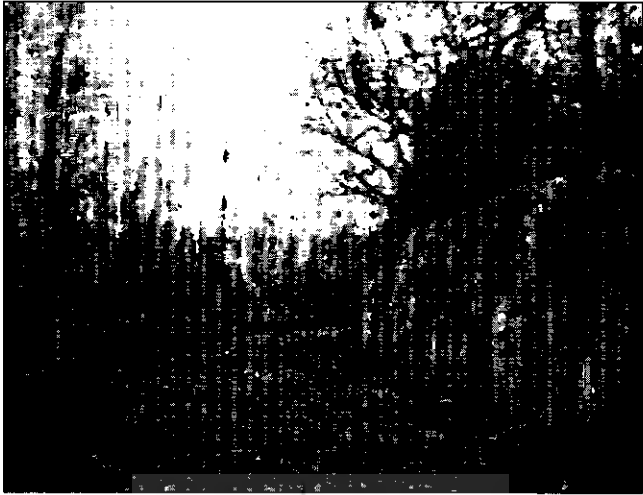


منظره‌ای از باغ بزرگ نهاوند



شهرستان نهاوند  
پرتال جامع علوم انسانی

منظره‌ای از دینوراه



نمایی از کوچه‌باغ‌های نهاوند



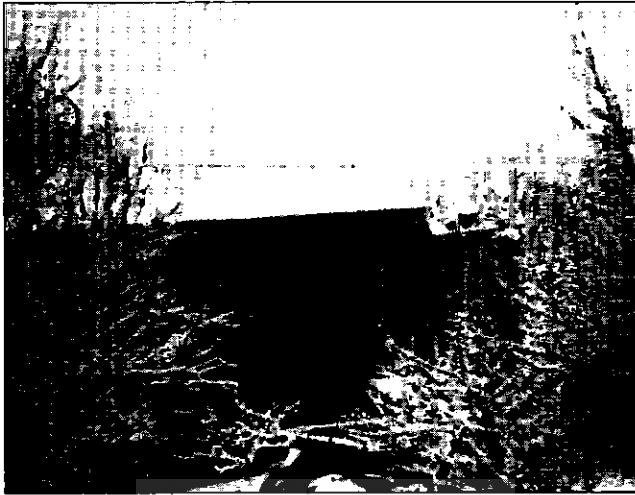
منظره‌ی برجی در ریشه کمر



برجی در دهبوره راه با کندوی عسل پر بام آن



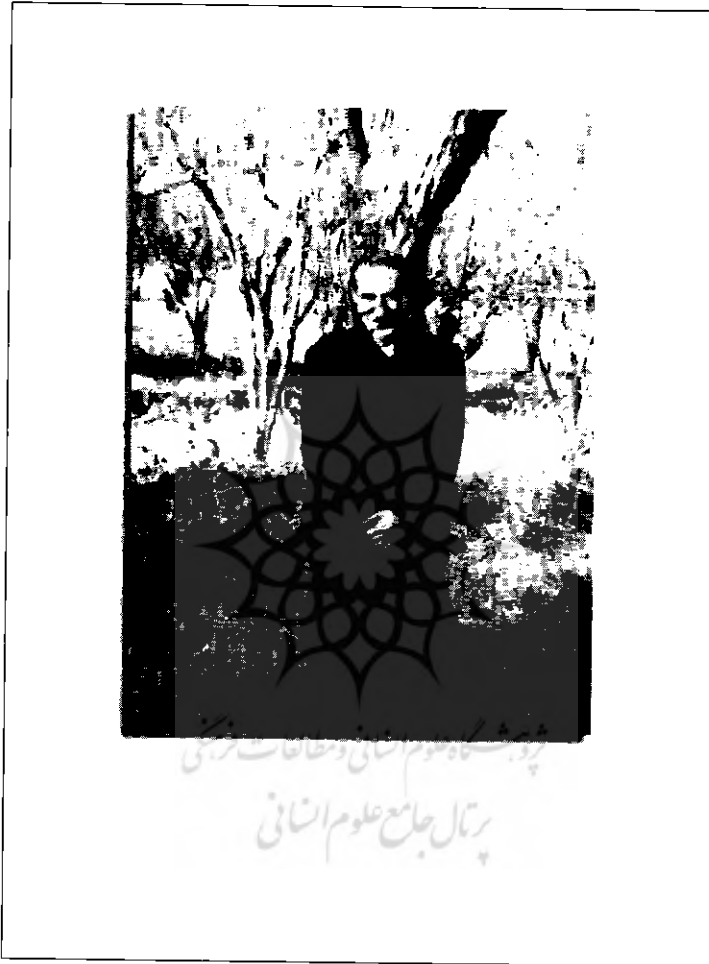
کولادی در باغ



عمارت باغ بزرگک (در زمستان)



برجی در باغ‌های گوشه (در زمستان)



شادروان دکتر عبدالله شهبازی در روزهای تهیه مقاله‌ی هستی‌شناسی باغ نهاوندی

## منابع : الف - کتاب

- ۱- عقیفی، رحیم (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، توس، چاپ اول
- ۲- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، امیرکبیر، چاپ پنجم
- ۳- مسعود سعد، سلمان (۱۳۶۲) دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی، امیرکبیر، چاپ دوم
- ۴- یا حقی، محمد جعفر، فرهنگ و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، انتشارات سروش چاپ اول
- ۵- ابراهم و ویلیامز جکسن (۱۳۶۹)، ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ترجمه‌ی منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای خوارزمی، چاپ اول
- ۶- جان هینلز، شناخت اساطیر اول، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفصلی، نشر چشمه چاپ اول
- ۷- ویل دورانت (۱۳۷۱)، تاریخ تمدن (عصر ایمان بخش اول) ترجمه‌ی ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم
- ۸- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷) ممالک و ممالک به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول
- ۹- ابوالفضل بیهقی (۱۳۸۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر منوچهر دانش پژوه، انتشارات هیرمند، جلد اول و دوم چاپ اول
- ۱۰- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۴)، سفرنامه‌ی ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، علمی و فرهنگی چاپ دوازدهم
- ۱۱- رونالد ویلبر (۱۳۴۸)، باغ ایرانی و کوشک‌های آن، ترجمه‌ی مهین دخت صبا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول
- ۱۲- ادمنوباسورت، کلیفورد (۱۳۶۲)، تاریخ غزنویان، ترجمه‌ی حسن انوشه، جلد اول، امیرکبیر، چاپ اول
- ۱۳- ادمنوباسورت، کلیفورد (۱۳۶۵)، تاریخ غزنویان، ترجمه‌ی حسن انوشه، جلد دوم، امیرکبیر، چاپ دوم
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۸)، لغت‌نامه‌ی دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، حرف (ب)، چاپ اول
- ۱۵- ناصر خسرو (۱۳۸۱)، دیوان ناصر خسرو، انتشارات نگاه، چاپ اول
- ۱۶- ل لسترنج (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول

- ۱۷ - فوریه (۱۳۶۸)، سه سال در دوبار ایران، ترجمه‌ی عباس اقبال، دنیای کتاب، چاپ سوم
- ۱۸ - بارون دوئد (۱۳۷۱)، سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمد حسن آریا، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول
- ۱۹ - زکریا محمود بن محمود قزوینی (۱۳۶۶)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه‌ی عبدالرحمن شرفکندی، مؤسسه‌ی علمی اندیشه‌ی جوان، چاپ اول
- ۲۰ - افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۱)، جغرافیای تاریخی نهاوند، زهیر قم، چاپ اول
- ۲۱ - خطیب رهبر، خلیل (۱۳۵۴)، گزینیه‌ی نثر فارسی، صفی‌علی شاه، چاپ سوم
- ۲۲ - سالور، قهرمان میرزا عین السلطنه (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد اول، اساطیر، چاپ اول
- ۲۳ - استارک فریا (۱۳۶۴)، سفرنامه‌ی الموت لرستان ایلام، ترجمه‌ی علی محمد ساکی، انتشارات علمی، چاپ اول
- ۲۴ - انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، جان عاریت، چاپ اول، نشر فرزاد
- ب - مقالات**
- ۱ - باستانی پاریزی، (۱۳۸۳) مقاله‌ی هواخوری در باغ، روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۳۱۹۷، ۱۳ آبان، ص ۹
- ۲ - نوروزخانی، ویدا، (۱۳۸۳)، همایش باغ‌های ایرانی طاق‌الت‌فرنگی
- ۳ - فلامکی، منصور، (۱۳۸۳)، عکس رخ باغ، همایش باغ‌های ایرانی
- ۴ - محب‌علی، محمد حسن، (۱۳۸۳)، مصاحبه با روزنامه‌ی هموطن سلام، آذرماه شماره‌ی ۱۴۳ (رئیس پژوهشکده‌ی ابنیه و بافت‌های تاریخی و مشاور رئیس سازمان فرهنگی)
- ۵ - شهبازی، اسماعیل، (۱۳۸۲)، «دانش بومی و بهره‌وری انسان دیروز امروز»، فصل‌نامه‌ی فرهنگ‌نگار، شماره‌ی ۱۶، ص ۲۰
- ۶ - ساریخانی، مجید، (۱۳۸۳)، مقاله‌ی «مجموعه‌ی آثار معماری سیف‌الدوله در شهرستان ملایر»، همایش باغ‌های ایرانی